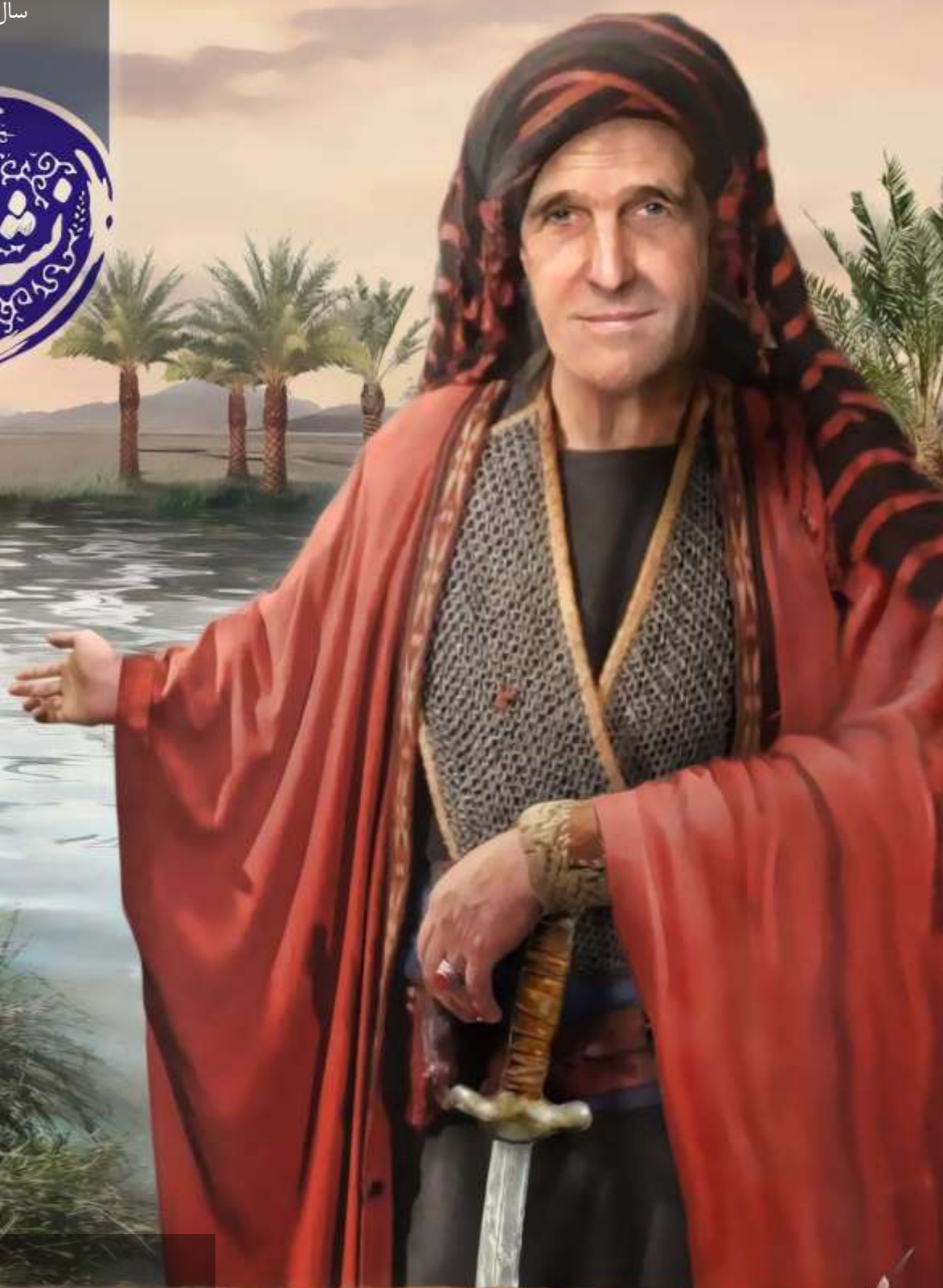


نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران
www.afsaran.ir

سال دوم - شماره سیزدهم

شنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۲



قیام خونین ۱۹ دی

روزی روزگاری حجاز

کدام مذاکره؟ کدام بُرد؟!

فرهنگ حسینی، الگوی سبک زندگی

مصاحبه با یک زوج افسرانی



باز هم در امتدادِ جاده خیس،
چشم دوخته ام به افقِ قیرگون شب،
تایبایی...

خودت بگو، اندوه این همه سال نبودنت را،
با چه ساعتی اندازه گیری کنم که زودتر بگذرد؟
روزگار است از نبودنت می گذرد...

و عقربه های ساعت؛ بر مدارِ نیامدنت همچنان چرخ می زند...
می دانی؛ کشنده تر از طعم تلخِ انتظارت، سراغ ندارم؟
و سالهاست روبه راهِ آمدنت در ایستگاه بی قراری ها ایستاده ام...

و دارم ذره ذره در این بی "تو"ی هامی میرم،
و هنوز آنقدر "مرد" نشده ایم که تو باز آیی...



فهرست

- ۴ سرمقاله
- ۵ کلام امام
- ۶ ماندلا
- ۷ کدام مذاکره، کدام برد؟!
- ۸ پیش بینی مجموعه گامهای بعدی در مذاکرات آتی
- ۹ توهم برد از اذعان به شکست بدتر است
- ۱۰ شعر
- ۱۱ داستان بیست درصد
- ۱۲ دیپلماسی عمومی دانشجویان در فردو
- ۱۴ حقیقت چیست؟
- ۱۵ مدیریت ۳ پکتی
- ۱۶ اظهارات ظریف یک پیام پر آسیب بود
- ۱۷ تاریخ رو قورت بده (روزی روزگاری حجاز)
- ۱۹ قیام خونین ۱۹ دی
- ۲۱ جریان شناسی رسانه های فارسی زبان
- ۲۲ کلیپهای تصویری
- ۲۳ مادر در کربلا
- ۲۴ و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
- ۲۵ اربعین که می آید
- ۲۶ تصاویری از پیاده روی اربعین
- ۲۸ نماز آخر
- ۳۰ کدامیک؟ وفات یا شهادت پیامبر اعظم؟
- ۳۱ فتنه جمل
- ۳۲ اخبار مقاومت
- ۳۳ یلدای خون
- ۳۴ شهیدی دیگر از دیار حزب الله
- ۳۴ راه شهیدان، راه بصیرت (وصیتنامه یک شهید)
- ۳۶ فرهنگ حسینی، الگوی سبک زندگی
- ۳۷ برگی از بهشت
- ۳۸ کلیپ های صوتی
- ۳۹ شهادت آیت الله مفتاح
- ۴۰ وقف در اسلام
- ۴۱ مسیح در گاهواره سخن میگوید
- ۴۲ مرا نرسد که درباره خودم چیزی بگویم
- ۴۳ صفحه ویژه تولیدات طنز
- ۴۶ اخبار افسران
- ۴۸ داستا تک
- ۴۹ مصاحبه با زوج افسرانی
- ۵۱ چرا ؟
- ۵۲ دلنوشته
- ۵۳ اسامی همکاران این شماره



سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

۴۰ موبک عشق پیمودیم و نزدیک است ثمره ی اشکهایمان ، نزدیک...

این روزها نلسون ماندلا رهبر آزادی خواه می میرد و دولت استکبار مجلس ختم می گیرد... نلسون رهبرمان سید علی را رهبر خود دانسته است و اگر آمریکا نلسون را قبول دارد، یعنی ناخواسته تحت ولایت رهبر ماست. و این روزها می بینیم آمریکا چنگ انداخته است تا نلسون را به نام خود مصادره کند، و این خنده دار است!

حقیقتا این دشمن چه می خواهد؟ چه کار می کند؟ و چرا می خواهد آزادی خواهان تاریخ را مصادره کند؟ با اربعین و حسین علیه السلام چه خواهد کرد؟ چرا نمی پذیرد با هیچ انسان معقولی نمی تواند مبارزه کند!

چرای بزرگتر را در گوشِ دوستانِ خود فریاد می زنم: اعتماد هر قومی به فرعون چه حاصلی برایشان داشت؟ و چرا به آمریکایی که، رهبرمان - رهبر هر آزاده ای در کره خاکی - به آن خوشبین نیست، اعتماد می کنید؟

فرعون خود را خدای قومش می دانست تا مردم به او سجده کنند... این جنگ افروزان هم خود را منجی و کدخدای این بشر میدانند!!!

قوم سلمان آزاد است و بارها نشان داده ایم زیر بارِ حرفِ زور نخواهیم رفت! ۱۶ آذر ۶۰ سال ایستادگی در برابر زور و تزویر دشمن است. اما امروز اگر تزویر دشمن را نشناسیم، دشمن در اعمالِ زور هزینه‌های کمتری را خواهد پرداخت. از این رو ملت در برابر زور باید به گونه‌ای بایستد که تزویرهای دشمن را درک کند و گرنه نمی‌توان به این راحتی مبارزه کرد.

نه این آمریکای جنایت کار اهل منطق هست و نه مردم ما دستِ دوستی به سویِ قاتلان و مجرمان بلند خواهد کرد! و اگر به دنبال شکستن تحریم ها هستیم خوب به یاد آوریم که حسین علیه السلام در میان میدان در برابر دشمنه های آماده، در برابر محروم ترین مستکبران قرار گرفت، و نه از تحریم آب هراسید و نه از غارتِ حرم خم به ابرو آورد و لحظه به لحظه به تماشای قربانی های خود نشست.

رهبر آزادی خواهان چه زیبا گفت: "بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستم؛ من فکر نمیکنم از این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛" کمی تامل کنیم، نگذاریم پای اشتباه من و تو دیگری ها قربانی شوند، تا بیدار شویم! این تاریخ گواه هست. فرهنگ بی فرهنگی به دنبال اسارت ماست، چشم های بی حیای هوس به دنبال دریدن قلبهای ماست تا دینی نداشته باشیم و ابلیس ملزم نباشد به انسان سجده کند!

تجلی آزادی خواهی، کربلاست. حسین علیه السلام فریادِ رسایی دارد و آزاد مردی چون حر شنید و خود را از مهلکه بردگی به کشتی آزادی کشاند و چگونه امکان دارد: "کل یوم عاشور و کل ارض کربلا" ؟ آیا ما می فهمیم؟ حسین علیه السلام مظهر تمام فضیلت هاست. چه در نینوا نامش را ببری و چه پشت میز مذاکره، نه به خاطر خدا لبخند بزنی؛ باید بدانی شمشیر در دستان توست و زمین زیر پایت کربلا ... اکنون در صف یارانی و یا مقابل حسین علیه السلام ؟

***اربعین یعنی ۴۰ موبک عشق پیمودیم و نزدیک است ثمره ی اشکهایمان نزدیک...

به هر زبان و دینی پای پیاده به سوی حسین می روند همان هایی که سالهاست از دستان نامهربان تمدنشان گدایی حریت می کنند! حال آنکه به ملجأ حسین علیه السلام می رسند و گریه کنان در محشر اربعین به قلبهای سوخته ی خود می زند که چرا سالهاست زیر پرچم ظلم نفس می کشیدند؟... کربلا، سرزمینیست که هوای نفس کشیدن دارد؛ این محشریست که آزادی حقیقی را به رخ مغضوبین می کشاند و در تلاطم امواج اسارت، سفینه‌ی النجاة هر جوینده ی حقی خواهد شد!

اینها که مشک و علم نمی دانند چیست؟ اینها که یابن زهرا و ندبه های ما را ندیده اند! چرا از افسانه های کریستوف کلمبهای خود، از عقلهای مصلوب خود، از گلنبرگهای خود، از نتانیاها، از وعده های نجات بشر، از برجهای آزادی، از هوس روز و شب خود، به ستوه آمده اند و به دنبال مامنی چون حسین می گردند؟

بیدار باشید مماشات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد.



کلام امام

«کاری که مسئولان کردند، کار درستی بود. با تدبیر و بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد تا توطئه‌ای که از طرف آمریکاییها و صهیونیستها علیه جمهوری اسلامی طراحی شده بود، شکسته شود. البته این آغاز قضیه است و کار تمام نشده است. اگر ادامه این کار به همین روالی که تاکنون طراحی شده، ادامه پیدا کند، هیچ ایرادی ندارد؛ اما اگر قرار باشد دشمنان یا مراکز قدرت، فزون‌خواهی کنند و سنگر به سنگر جلو بیایند و ما هم عقب‌نشینی کنیم، این می‌شود تسلیم، که به هیچ‌وجه درست نیست و اجازه چنین کاری هم داده نخواهد شد.»

۱۱ آبان ۱۳۸۲ پس از مذاکرات مهرماه سعد آباد

با گذشت چندسال «دور اندیشی» رهبر معظم انقلاب بیش از همیشه آشکار شد، چرا که ایشان ضمن حمایت از تیم رسمی مذاکره کننده جمهوری اسلامی در برابر دشمنان و تشکر از زحمات مسئولان در آن برهه، بر لزوم ایستادگی مقابل غرب تاکید کردند.

«من همان وقت هم در جلسه مسئولین - که از تلویزیون پخش شد - گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه پی‌درپی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب‌نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب‌نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد.»
۱۳ دی ۱۳۸۶ در جمع دانشجویان استان یزد

«عقب‌نشینی‌ها آنها را گستاخ‌تر کرد، طلبکارتر کرد. یک روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۵ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم؛ آنها گفتند نمی‌شود! اینها قانع شدند که ۵ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود! مسئولین ما قانع شدند که ۳ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمی‌شود! امروز گزارش را شنیدید، یازده هزار سانتریفیوژ داریم! اگر ما آن عقب‌نشینی‌ها را، آن انعطافها را ادامه می‌دادیم، امروز از پیشرفت هسته‌ای که هیچ خبری نبود.»

۳ مرداد ۱۳۹۱

«بنده اصرار دارم بر حمایت از مسئولانی که اجرای کار برعهده‌شان است، از همه دولت‌ها بنده حمایت می‌کنم، از مسئولان - مسئولان داخلی، مسئولان خارجی - حمایت می‌کنم و وظیفه ما است ... لذا اینها به کمک احتیاج دارند، من هم کمکشان می‌کنم، حمایتشان می‌کنم؛ این یک طرف قضیه است که قطعی است. از آن طرف اصرار دارم بر تثبیت حقوق ملت ایران، از جمله مساله حقوق هسته‌ای؛ اصرار داریم بر اینکه از حقوق ملت ایران یک قدم عقب‌نشینی نباید بشود. ما البته در جزئیات این مذاکرات مداخله نمی‌کنیم.»
سخنان اخیر رهبر انقلاب در جمع بسیجیان در مصلائی تهران

«دستیابی به آنچه مرقوم داشته‌اید در خور تقدیر و تشکر از هیئت مذاکرات هسته‌ای و دیگر دست‌اندرکاران است و می‌تواند پایه اقدامات هوشمندانه بعدی قرار گیرد.»

پاسخ به نامه رییس جمهور ، ۳ آذر

ماندلا

کسی که خمینی را «امام» و خامنه‌ای را «رهبر» می‌خواند



«نلسون ماندلا» رئیس‌جمهور پیشین آفریقای جنوبی و قهرمان مبارزه با آپارتاید و نماد مبارزه با نژاد پرستی و ظلم و تبعیض در دنیا، شب گذشته این دنیا را ترک کرد تا خاک این زمین از لمس یک آزاده دیگر هم محروم شود.

آزاده ای که به خوبی سرچشمه آزادی را در عصر خویش یافته بود و خود و ملت مظلوم خود را از آن سیراب کرد :

■ «امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضت‌های آزادی بخش جهان به شمار می‌رفت.»

ماندلا در دیدار امام خامنه‌ای - ۱۳۷۹/۷/۲۵

■ «انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی امیدهای فراوانی را برای قیام مردم آفریقای جنوبی در مبارزه علیه بی عدالتی به همراه داشته است و بدون تردید تاریخ هرگز نقش ایران اسلامی را فراموش نخواهد کرد. ملاقات با رهبر انقلاب بزرگی که جهان را تحت تأثیر قرار داده است برای من امیدبخش و موجب افتخار بزرگی است و مردم آفریقای جنوبی اکنون برای شنیدن گزارش دیدارهای من با رهبر بزرگ انقلاب و مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران به انتظار نشسته‌اند.»

ماندلا در دیدار امام خامنه‌ای - ۱۳۷۱/۴/۳۱

■ خاطره ای از امام خامنه‌ای درباره الگوگیری نلسون ماندلا و انقلابیون آفریقای جنوبی از انقلاب اسلامی ایران :

«نلسون ماندلا» قبل از آن‌که در آفریقای جنوبی به پیروزی برسد - زمانی که تازه از زندان آزاد شده بود - به ایران آمد و با من ملاقات کرد. راجع به اوضاع آفریقای جنوبی از او سؤال کردم، چیزهایی گفت. من به او گفتم، ما تجربه‌ای داریم که گمان می‌کنم در کشور شما هم قابل عمل باشد؛ و آن تجربه عبارت است از این‌که انسانهای داوطلب - که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دادند - زن و مرد، با جسم خودشان به خیابانها آمدند، نه با مشتشان، نه با سلاحشان، نه با نارنجکشان، نه با خانه تیمی‌شان، بلکه با تن خودشان آمدند؛ روی خود را هم نبستند، با صورت باز آمدند؛ لذا نظام را منفعّل کردند و او هم دید نمی‌تواند بایستد. واقعاً بر چه کسی می‌خواست حکومت کند؟ گفتم به نظر من این الگو در آفریقای جنوبی قابل عمل است. او سری تکان داد.

بعد از رفتن او، یکی دو ماه طول نکشید که خبرهای تظاهرات عظیم مردمی در آفریقای جنوبی را در روزنامه‌ها خواندیم! من فهمیدم که این بدر، سبز شد؛ عین همان وضعیت ایران. تمام خیابانهای شهرهای بزرگ آفریقای جنوبی از سیاهان پر شد و یک عده از سفیدپوستها هم آمدند و همراه با آنها راهپیمایی کردند و گفتند ما هم با حکومت تبعیض نژادی مخالفیم! نتیجه نیز همان شد؛ یعنی کسی که در رأس بود، دید اصلاً نمی‌تواند کاری بکند.

اول رفت و کس دیگری را جای خودش گذاشت؛ او هم دید نمی‌تواند؛ لذا در یک انتقال قدرت آرام، حکومت را به دست سیاهپوستان دادند و خود «ماندلا» هم رییس‌جمهور شد! این حادثه تقلیدشدنی و این الگوی ملتها برای آزادی خواهی، به وسیله جوان ایرانی در دهه‌های پنجاه و شصت اتفاق افتاد.

بیانات معظم له در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلائی رشت - ۱۳۸۰/۲/۱۲

«ماندلا» بهتر از هر کس مفهوم «صدور انقلاب» را فهمید.

انقلابی که مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و درمی‌نوردد مرزهای زمان را تا برسد به سرانجام مقصود. برسد به انقلاب بزرگ و تحویل داده شود به «انقلابی بزرگ.»

کدام مذاکره، کدام برد؟!

فاز اول از تحرک دیپلماسی دولت تدبیر و امید در صد روز اول این دولت ، با همه ی اتفاقات ، فراز و فرود ها و حواشی آن ، به مذاکرات ژنو و نهایتاً به توافقنامه ژنو منتهی شد. پیرامون این تحرک و این توافقنامه نکاتی را عرض میکنم:

با توجه به رویکرد طرف مقابل ، درباره ماهیت این مذاکرات ، عبارت «مذاکرات میوه چینی» مناسب است که هدف آن نه حل مشکل و رفع اختلاف است که محملی است برای امتیاز گرفتن های دو طرف دعوا از یکدیگر. میدانی برای «برداشت» آنچه که هر طرف مذاکره! کننده در بیرون از اتاق جلسات و در ماه ها و سالهای قبل از آن ، کاشته است.

در مواجهه با طرفی چون آمریکا، «مناظره» را به «مذاکره» ترجیح می دهیم و معتقدم با توجه به روحیه خود برتریینی و حق ناپذیری طرف مقابل، نشستن بر سر یک میز با آنها با امید به حل اختلاف و مشکل، کاری بی نتیجه خواهد بود و این مذاکرات! صرفاً می تواند بستری مناسب برای اثبات حقانیت خود و احقاق حقوق خود و همچنین نمایاندن زورگویی و فریبکاری طرف مقابل، آن هم در عرصه جهانی و به قضاوت افکار عمومی مردم جهان باشد.

اما به هر حال نگاه دولت محترم و تیم دیپلماسی فعلی کشورمان این چنین نبوده و به چشم برد و باخت و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن به این عرصه می نگرند. البته نکته قابل تأمل در این دیدگاه ، اعتقاد به امکان حصول نتیجه ی «برد - برد» در این مذاکرات برای دو طرف است. برد یا «توهم برد»؟!

با این تعریف دیپلماتیک، «برد»، از روی امتیاز های داده شده و ستاده شده مشخص می شود.

مسئله پذیرش حق غنی سازی ایران در توافقنامه به عنوان دستاورد این مذاکرات و امتیاز اخذ شده از سوی طرف ایرانی مورد تأکید قرار می گیرد. مساله ای که با ابهاماتی همراه است.

وزیر امور خارجه آمریکا به عنوان یکی از طرفین توافق کننده ساعتی بعد از پایان مذاکرات در این باره می گوید : «این توافق گام اول نمی گوید که ایران حق غنی سازی دارد و در این سند به هیچ عنوان به این مسئله اشاره نشده است. در چهار گوشه آن پی تی چین چیزی مطرح نشده است و این سند هم نمی گوید که ایران حق غنی سازی دارد، این موضوع مورد توافق طرفین است و تحت توافق دو طرف است که معلوم شود این غنی سازی ادامه داشته باشد یا خیر.» و در عوض، نتیجه را این چنین شرح می دهد : «توافق حاصل شده یک گام اول است که برنامه هسته ای ایران را به عقب می برد، فاصله مدت زمانی که ایران احتیاج دارد که به بمب برسد، به عقب می برد، متحدان ما همچون اسرائیل را امن تر می کند.»

این اشارات دو معنی می دهد :

۱- یا اصلاً توافق و اذعان بر سر مساله پذیرش حق غنی سازی نشده و یا این اذعان مبهم و قابل تفسیر به مطلوب است.

۲- طرف آمریکایی حتی برای چند ساعت هم به چیزی که در یک عرصه مهم بین المللی بر آن توافق کرده و آن را امضا کرده، پایبند نیست!

این روایت های ۱۸۰ درجه مغایر طرف های ایرانی و آمریکایی، این بار دیگر مثل ماجرای تماس تلفنی و تماس گیرنده آن ماجرا، مجهول باقی نمی ماند. چرا که توافقنامه ای موجود است که همه آن را امضا کرده اند و حالا دیگر رسانه ای شده و متن آن در اختیار همگان است. متأسفانه این بار این آمریکایی ها هستند که با توجه به ابهامات و اما و اگر هایی که در متن توافقنامه گنجانده اند، می توانند به ناحق به خود حق بدهند که به نفع خود مساله را تفسیر کرده و طبق توافقنامه، حقی برای غنی سازی ایران قایل نباشند.

در مورد حق غنی سازی ای که طرف ایرانی مدعی آن است، در توافقنامه (آن هم برای گام های پایانی) آمده :

"در پیش گرفتن یک برنامه غنی سازی مورد توافق دو طرف با در نظر گرفتن معیارهای منطبق بر نیازمندی های عملی و نیز اعمال محدودیت بر گستره و سطح فعالیت های غنی سازی، ظرفیت آن، محل انجام آن و ذخایر اورانیوم غنی شده، برای مدت زمان مورد توافق."

شاید پاسخ وزیر امورخارجه کشورمان به اظهارات همتای آمریکایی خود، پس از مذاکرات، (البته در جمع محدود خبرنگاران ایرانی) و اشاره به این که "حق غنی سازی برای ایران در NPT آمده است" بیش از پیش متزلزل بودن این پذیرش حق در توافقنامه ژنو را اثبات کند.

علاوه بر این اشاره تلویحی ، مشروط و همراه با محدودیت، به حق غنی سازی ایران، «تعلیق» موقت تعداد محدودی از موارد تحریم ها و آزاد شدن مبلغ محدودی (حدود ۴.۲ میلیارد دلار) از پول های خودمان دیگر امتیازات اخذ شده توسط طرف ایرانی است.

با مقایسه این ستاده ها با داده ها، در جریان این توافق می توان مفهوم «برد» (البته با نگاه دیپلماتیک) را تبیین کرد.

در میان امتیازات داده شده، علاوه بر پذیرش محدودیت ها و نظرات های بیش از حد، از کف دادن اصلی ترین برگ برنده خود در چانه زنی، یعنی مساله غنی سازی ۲۰ درصد و همچنین ذخیره ۲۰۰ کیلوگرمی اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد در همین گام اول توافق، امتیاز چشمگیر داده شده از سوی طرف ایرانی است.

می توان گفت مساله غنی سازی ۲۰ درصد و همچنین ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد مساله ای بود که حتی در این رویکرد دیپلماتیک و بده بستان های معمول، می توانست تا رفع کامل تحریم ها حفظ شود و در ازای آن معامله شود. اما متأسفانه در همین گام ابتدایی و در ازای ستاده ناچیزی، از کف رفته است.

اینفوگرافی



دانلود اندازه اصلی از لینک زیر:
<http://nasimonline.ir/Images/News/AttachFile/6-9-1392/FILE635211502023099188.jpg>

ارسالی توسط: hasanak

پیش‌بینی مجموعه‌گام‌های بعدی در مذاکرات آتی



- ☺ در گام بعد کلیه موشک‌های بالستیک ایران تا قبل از مراسم ۴شنبه سوری آخر سال باید تبدیل به فشفتنه شوند.
- ☺ در گام بعد ایران متعهد می‌شود لانه جاسوسی را با تمامی امکانات پیشرفته مجهز کرده و آن را به عنوان پیشکش به بازرسان آژانس تحویل بدهد.
- ☺ در گام بعد ایران متعهد می‌شود درصد غنای کلیه چاه‌های نفت خود را با اتصال به شبکه فاضلاب کاهش دهد. لازم به ذکر است ایران نمی‌تواند از نوع چیدمان آبخاری برای این منظور استفاده کند.
- ☺ در گام بعد ایران متعهد می‌شود اطلاعات مربوط به DNA شهروندان خود را جهت بررسی پدیده دروغ‌گویی به طرف آمریکایی تحویل دهد.
- ☺ در گام بعد ایران متعهد می‌شود حق فروش نفت خود را به شرکت تجاری یونتوال واگذار کند. کاش منم جای سوسانو بودم.
- ☺ در گام بعد کلیه تحریم‌های امپراطوری هان علیه امپراطوری بویو تشدید خواهد یافت. هیچ ربطی هم به ما نداره، فقط جهت اطلاع رسانی بود.
- ☺ در گام بعد کلیه نیروهای مقاومت خاک سوریه را ترک کرده و تجهیزات خود را جهت شفاف‌سازی بیشتر به جومونگ تحویل خواهند داد.
- ☺ در گام بعد کلیه یارانه‌ها حذف شده و منابع آن جهت افزایش تعداد شعبات دانشگاه آزاد غیراسلامی در کشورهای ۱+۵ تخصیص خواهد یافت.
- ☺ در گام بعد بشار اسد و مدیر افسران بایستی استعفا دهند و افسران نیز با کاهش درصد غنا به ارتش آزاد تحویل داده خواهد شد.
- ☺ در گام بعد جهت تقابل با فمینیسم برای کلیه آرایشگاه‌های مردانه که خدمات تاتو، بنداندازی و... رو ارائه می‌کنند، مجوز صادر خواهد شد. باتشکر از وزیر محترمه مربوطه.
- ☺ در گام بعد مجلس خبرگان رهبری منحل گردیده و مجلس لویی جرگه تاسیس خواهد شد. با تشکر از برادران افغانی جهت صدور ایده‌های جدیدشون به سرتاسر عالم.
- ☺ در گام بعد بایستی آرمیتا و علیرضا یک دوره تخصصی و فشرده خواب دیدن را پیش‌اکبر بگذرانند تا ۲۰ سال بعد چهره موجه‌تری از پدرانشان ارائه دهند!
- ☺ در گام بعد کلیه BRTها جمع شده و جهت حفظ محیط زیست و کاهش آلودگی از قالیچه پرنده استفاده خواهد شد. انرژی هسته‌ای هم لازم نداره...والاع.
- ☺ در گام بعد کلیه افسران افراطی جهت همکاری با برادران آزاداندیش تکفیری به سوریه انتقال داده خواهند شد.
- ☺ در گام بعد کلیه بازیگران و هنرمندان مستعدمون رو باید به خارج از ایران انتقال بدیم.

ارسالی توسط: profofficer

توهم برد از اذعان به شکست بدتر است!



به هیچ عنوان قصد کتمان کردن تلاش های شبانه روزی دکتر ظریف و تیم مذاکره کننده را ندارم و همچنین دولت و تیم دیپلماسی را به هیچ عنوان سازشکار و... نمی دانم اما با نقدی که به دیدگاه دولت محترم نسبت به مسایل سیاست خارجی و همچنین دشمن شناسی (مثلاً عقیده به فرضیه هایی نظیر برد - برد و...) دارم، معتقدم توافق ژنو برای ما یک «برد»، حتی به تعبیر دیپلمات ها، نبوده است.

از آنجایی که خواسته دشمنان ما (که بیان واضح آن را در کلام صهیونیست ها می شود دید) به طور کامل محقق نشده است، این توافق یک «شکست» هم برای ایران نبوده است. (دلیل عصبانیت و ناراحتی صهیونیست ها هم همین است؛ عدم تحقق کامل خواسته های آنها، یعنی تعلیق کامل فعالیت های هسته ای، در پرونده هسته ای ایران).

از نظر حقیر سوای از ایجاد جو رسانه ای برای تقابل با قیافه گرفتن های حق به جانب آمریکایی ها که این روزها از سوی صدا و سیما و رسانه های دولت در حال اتفاق افتادن است، این ژست های قهرمانانه ای که گرفته می شود از یک «توهم برد» از سوی مقامات دولتی ناشی می شود.

توهمی که از چند جنبه بسیار مضر خواهد بود:

— وقتی این توافق یک برد بزرگ پنداشته شده باشد، امتیازاتی که در جریان آن داده شده کوچک و ناچیز قلمداد می شود در صورتی که این طور نیست. غنی سازی ۲۰ درصد ماحصل خون های شهدای هسته ای ما و مقاومت ها و تحمل رنج های دانشمندان هسته ای و حتی مردم کشورمان در چند سال اخیر بوده است. برد خواندن معامله این مساله ارزشمند در ازای دریافتی ناچیز، معقول نیست.

— یک پیام خطرناک برای طرف مقابل فرستاده ایم. خوشحالی و در پوست خود ننگیندن برای امتیاز های رد و بدل شده ای که طرف مقابل خیلی خوب ماهیت و سبک و سنگینی آنها را می داند، موجب این می شود که طرف مقابل درباره ما به برآیندی برسد که بسیار برای ما مضر خواهد بود.

— از مجموع دو جنبه قبل، آینده مذاکرات برای ما با خطر مواجه خواهد شد. به گفته طرفین، این توافق، گام ابتدایی از یک سیر طولانی است. حال ما در این گام ابتدایی همه آنچه که برای چانه زنی و امتیاز گرفتن در طول مذاکرات در دست داشته ایم را داده ایم و در ازای آن مبلغی از پول های خود را پس گرفته ایم و فراتر از آن اینکه از این ماحصل خوشحال و مشعوف هم هستیم و سیمای پیروز میدان را به خود گرفته ایم و این پیروزی را به یکدیگر تبریک هم می گوئیم.

حال با سیر طولانی مذاکرات در آینده مواجه ایم. با این ذهنیت خود و طرف مقابل در آینده و در گام های بعدی چه خواهیم کرد؟ ما که هدفگذاری خود را رفع تمام تحریم بنا نهاده ایم، در گام های بعدی برای گرفتن این امتیاز از طرف مقابل، چه چیزی برای عرضه خواهیم داشت؟!

— جنبه دیگر القای یک شادی و خوشحالی کاذب و مقطعی برای اقشاری از مردم است که فکر می کنند با تدبیر و کاردانی مسئولان دولتی شان، معمای ده ساله هسته ای در چند ماه حل شده و از این پس مشکلات آنها هم در نتیجه آن حل خواهد شد.

منش انقلابی که این چنین است که اگر هم قطعنامه یا توافقنامه ای از روی اکره پذیرفته می شود، آن را «نوشیدن جام زهر» نام می نهد تا اگرچه در آن برهه کاری برخلاف میل و منافع مان انجام دادیم، میراثی ارزشمند برای تاریخ به ارث بگذاریم و از آن برای پیروزی های فردا استفاده کنیم.



شعر

ما در این صد روز در ایران تحول کرده ایم
کدخدا را دیده و با او تعامل کرده ایم
اقتصاد مملکت را زیر و رو آورده ایم
سهام آن احزاب را هم ما تقبل کرده ایم

عرصه ی فرهنگ را آسوده خاطر کرده ایم
سایت های اونجوری را رفع فیلتر کرده ایم
فیس بوک وزرا را اولویت داده ایم
بیلبورد کدخدا را زیر کاتر کرده ایم

پیشرفت علم را ما کله ملق کرده ایم
آن همه دندان سالم را لقالق کرده ایم
قبل از آنکه کدخدایان زمین لب تر کنند
پیش رفت هسته ای را خود معلق کرده ایم

مردم این سرزمین را ما دو قسمت کرده ایم
آن دهم درصد نشان اکثریت کرده ایم
آنکه با ما نیست را افراطی الدین خوانده ایم
آنکه با ما هست را بی حد کرامت کرده ایم

طرح های دولت پیشین خود رد کرده ایم
آنچه در قوطی عطاران نباشد کرده ایم
قیمت خودرو اگرچه رو به بالا می رود
کاهش نرخ دلار و ارز را سد کرده ایم

ایده ی مهر آفرین را آش و لاشش کرده ایم
مسکن مهر وزین را بی صاحبش کرده ایم
سوخت های هسته ای نابود گشت و در عوض
قیمت گوجه فرنگی را مهارش کرده ایم

معنی فتنه گری را ما "سوالش" خوانده ایم
بازگشت فتنه گر را اعتدالش خوانده ایم
فتنه ی فتنه گران را ماست مالش کرده ایم
داس بران را ولیکن ما کلیدش خوانده ایم

شاعر: علی طهماسب پور

UNKNOWN NO. 1



UNKNOWN NO. 2



یکی محفلی دید خالی فضای
گزید این بشر آن وسط، نیک جای

بسی گفت و چشمک زدو ناز کرد
که جداً به قلبم رهی باز کرد

همه قفل و زنجیر و آنچه که بود
به فن بیان یک به یک می گشود

کلیدم اگر کارگر نیست...او
خزانه اگر سکه ای نیست...او

توبینی فلان درد نارد دو
دلایش همین "او"ست ای بینوا!

بده ساقیا کارگر کفت و لیف
که بو می دهد این هوا پیف پیفا

همه سین برنامه اش "آخ" بود
خلاصه که "محمود" عجب شاخ بود!!

عجب دست ما لای گردو گذاشت!
عجب ماست ها را پر از مو گذاشت!!

(در آن بین آن مجری نکته بین
چنان شیرعسل شد بیا و ببین

کلید تو از جنس مرغوب زر
چش و فیست از مه رخان نیک تر...)

خلاصه نگار وسط چین من
شکر خند او شهید شیرین من!

بسی گفت و هی گفت از دنگ و فونگ
که ترجیح دادم بزمن جومونگ!

به پای سخن های آن نازنین
مرا زین سپس فول از امید بین

به پای تو کلا سیاسی شدم
ز درس تو جانا صد از سی شدم

کنون جزوه ات را به سر می نهم
جسارت! کمی درس پس می دهم:

اگر در یمن از سرت ریخت موی
دلش ز خواجوی شیراز جوی

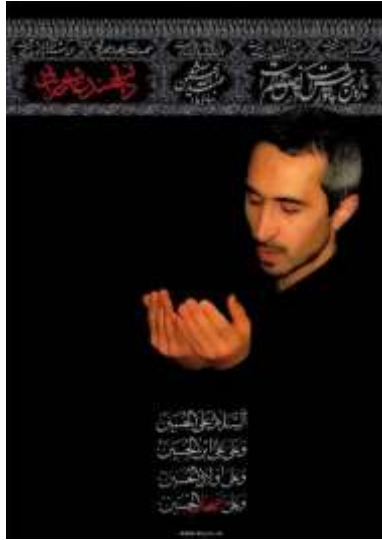
زمین و زمان را به هم دوختن
به از اینکه خود در میان سوختن...

دراز است هرچند طول کلام
خلاصه کنم این سخن و سلام

سخن با بزرگان فرخنده هوش
خطرناک و جیز است "typha" خموش!

شاعر: sine1

داستان بیست درصد



«بر تارک تمامیت ارضی ما فتح خرمشهر و آبادان میدرخشد وقتی بیشتر درخشش این پیروزی ها درک خواهد شد که آن را با برخی از توافقاتنامه های امروزی مقایسه کنیم. توافقاتنامه هایی که از قرارداد های ننکین ترکمنچای و گلستان بدتر است و آخرین نمونه اش همین معاهده هسته ای هفته گذشته است.»

این جملات را خانم رهنورد همسر میرحسین موسوی در مورد بیانیه سه جانبه تهران میان ایران و ترکیه و برزیل که به مبادله سوخت ۳/۵ درصد با سوخت ۲۰ درصد مورد نیاز راکتور تهران اختصاص داشت گفت و توسط موسوی هم تکرار شد.

این قرارداد سه جانبه چه بود؟ (غنی سازی ۲۰ درصد چگونه به برگ برنده مذاکرات اخیر برای ایران مبدل شد؟)

موضوع دست پیدا کردن ایران به توانایی غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد به سال ۸۷ باز می گردد. آن زمان که راکتور تحقیقاتی تهران که مصرف صرفا تحقیقاتی و پزشکی داشت و ایزوتوپ های دارویی تولید می کرد با بحران اتمام سوخت مواجه شده بود.

راکتوری که سال ۱۹۶۷ میلادی توسط آمریکا در مرکز تحقیقات اتمی تهران ساخته شده بود و ایران، پس از انقلاب سوخت مورد نیاز این راکتور را از آرژانتین وارد می کرد.

سوخت راکتور تهران در نتیجه قراردادی میان ایران و آرژانتین در سال ۱۹۸۷ از اورانیوم ۹۳ درصد به اورانیوم ۲۰ درصد تغییر پیدا کرد و این کشور از همان سال که ۱۱۶ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد در اختیار ایران گذاشت و به فروشنده ای ثابت برای تهران تبدیل شد.

خرید سوخت برای راکتورهای تحقیقاتی فرایند پیچیده و مشکلی نبود حتی ایران در بحبوحه جنگ با عراق توانست سوخت مورد نیاز خود را وارد کند تا اینکه در سال ۱۳۸۷ پس از اعلام نیاز ایران به آرژانتین برای دریافت اورانیوم ۲۰ درصد با مداخله آمریکا، این کشور از در اختیار گذاشتن اورانیوم خودداری کرد.

ایران در آن زمان در شرایط حساسی قرار گرفته بود. از یک سو خاموش شدن هسته مرکزی راکتور تهران به علت نبود سوخت یک گام به عقب بزرگ در موضوع هسته ای به حساب می آمد و فعال کردن آن پروژه خاص خود را داشت. از سوی دیگر کشورهای غربی نیز با علم به احساس نیاز ایران به دنبال کسب امتیازات حداکثری و خالی کردن انبارهای ذخیره اورانیوم ۳/۵ و ۵ درصد ایران بودند. از این دو مهم تر در صورت عدم تدبیر مناسب و از کار افتادن راکتور تهران تهیه رادیو دارو برای بیماران خاص متوقف و با توجه به نیاز همیشگی این بیماران به داروهای هسته ای عملا کشور با یک بحران مواجه می شد. البته بنا بر گفته مقامات ایرانی، مسئولان وقت از همان سال ۸۷ که خطر اتمام سوخت راکتور تهران را احساس کردند به فکر تامین سوخت ۲۰ راکتور تهران بودند. برای همین تکمیل تاسیسات هسته ای فردو را سرعت بخشیدند.

شهریور سال ۸۸ بود که مقامات ایران پس از انتشار اطلاعاتی در رسانه ها مبنی بر وجود تاسیسات هسته ای زیرزمینی در ایران اعلام کردند که در چارچوب آن پی تی و ده ماه قبل از این تاریخ با اطلاع آژانس انرژی اتمی، تاسیسات جدیدی را در کارخانه ای نزدیک به قم برای غنی سازی اورانیوم در نظر گرفته و در حال تکمیل آن هستند.

البته آن زمان هیچ کس نمی دانست این تاسیسات قرار است در آینده ای نزدیک تبدیل به مرکز اصلی غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصد شود. حدود دو ماه بعد، یعنی ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۸ اولین مذاکرات کارشناسی برای تهیه سوخت راکتور تهران در وین برگزار شد و بدون دستیابی به نتیجه مشخصی پایان یافت.

۹ روز پس از این جلسه، شورای حکام انرژی اتمی، قطعنامه ای علیه اقدام ایران در ساخت و تکمیل تاسیسات فردو به تصویب رساند. همزمان تلاش های ایران برای خرید سوخت ۲۰ درصد و یا توافق با ۶ کشور برای تامین سوخت راکتور تهران بی نتیجه بود تا اینکه رییس جمهور وقت در ۱۸ بهمن همان سال با اشاره به تعلل غرب برای در اختیار گذاشتن سوخت ۲۰ درصد دستور تولید این سوخت توسط دانشمندان ایرانی را صادر کرد. فردای آن روز ایران نامه ای به آژانس انرژی اتمی نوشت و این نهاد بین المللی را در جریان تصمیم خود قرار داد.

اما یخ بن بست ایران و غرب در تهیه سوخت راکتور تحقیقاتی تهران تنها ۴ روز پس از اعلام آمادگی تهران برای تولید سوخت ۲۰ درصد آب شد. ۲۳ بهمن ۸۸ کشورهای گروه وین شامل فرانسه، روسیه و آمریکا پیشنهاد مبادله سوخت را مطرح کردند. مبنای این پیشنهاد، مبادله اورانیوم ۳/۵ و ۵ درصد ایران با سوخت ۲۰ درصد بود. به این معنا که ایران باید بیش از ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم کمتر غنی شده خود را به روسیه منتقل می کرد تا یک سال بعد، ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد از کشورهای روسیه، فرانسه و آمریکا دریافت کند. ایران دلایل بسیاری برای رد این پیشنهاد داشت. ساده ترین آن بی اعتمادی به این کشورها بود چرا که روسیه، آمریکا، فرانسه که به گروه وین معروف شده بودند حاضر نشدند در ازای دریافت ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۵ درصد، ضمانت بدهند که سر موعد اورانیوم ۲۰ درصد را در اختیار ایران بگذارند.

ایران با رد این طرح به جای مبادله در خاک روسیه پیشنهاد داده بود که در خاک ایران مبادله هسته ای صورت گیرد که مورد قبول گروه وین قرار نگرفت.

اواخر اردیبهشت سال بعد بود که ایران برای تهیه سوخت راکتور تهران طرحی را مطرح کرد که ترکیه و برزیل دو ضلع از چهار ضلع این طرح بودند. بر اساس این طرح که مبنای بیانیه تهران شد ایران در ازای ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم ۳/۵ درصد که در ترکیه به امانت می گذاشت، ۱۲۰ کیلوگرم اکسید اورانیوم ۲۰ درصد تحویل می گرفت.

ایران در این بیانیه دو ابتکار برای فرستادن توپ به زمین کشورهای غربی به خرج داد. اول اینکه مفاد بیانیه تهران باید به تصویب گروه وین برسد و دوم آنکه در این بیانیه قید شده بود ترکیه هر زمانی که ایران بخواهد باید اورانیوم های به امانت گرفته شده را بازپس دهد.

ایران با استناد به بندهایی از بیانیه تهران که صراحتا بر حق هسته ای ایران تاکید می کرد تقریبا می دانست کشورهای گروه وین به ویژه آمریکا مخالفت خود را با این طرح اعلام می کنند ولی مخالفت آمریکا راه مناسبی برای نشان دادن عدم حسن نیت مقامات این کشور به افکار عمومی جهان و کشورهای دیگر بود.

علاوه بر این ایران با نشان دادن عدم حسن نیت ایالات متحده مسیر را برای توجیه آژانس و افکار عمومی برای تولید اورانیوم ۲۰ درصد هموار می کرد.

همچنین با قید شرط دوم این احتمال را نیز در نظر گرفت که در صورت موافقت گروه وین با بیانیه تهران ضمانتی مطمئن برای ناپدید شدن اورانیوم خود به دست بیاورد.

البته آمریکا نیز نقشه ای برای بیانیه تهران داشت. رییس جمهور برزیل و نخست وزیر ترکیه پیش از اینکه به ایران بیانند، اوپاما را در جریان طرح ایران گذاشته بودند و با چراغ سبز آمریکا ذیل این بیانیه را امضا کردند.

آمریکا می دانست که نادیده گرفتن روسیه در مبادله هسته ای از سوی ایران سبب می شود کرمیلین با کاخ سفید برای اتخاذ موضعی مشترک علیه جمهوری اسلامی همراه شود.

برای همین اوپاما هر چند می دانست که رد بیانیه تهران در آن شرایط به وجهه کشورش به ویژه نزد مقامات ترکیه و برزیل آسیب می زند اما برای تصویب قطعنامه علیه ایران و همراه کردن روسیه با خود این ریسک را انجام داد.

البته آمریکا گمان نمی کرد که ایران به فناوری پیچیده غنی سازی اورانیوم در مقیاس صنعتی دست پیدا کرده است و به زودی این خبر همانند بمبی منفجر خواهد شد.

تقریبا چهار ماه بعد از بیانیه تهران و در شهریور ماه ۸۹ ایران اعلام کرد موفق به تولید ۲۵ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد در نطنز شده است. ایران ماهانه می توانست یک تا دو کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد تولید کند.

پیش از این و در بهمن ماه ۸۸ ایران از عزم خود برای تولید اورانیوم ۲۰ درصد خبر داده بود و دوربین های آژانس نیز چرخش سانترفیوژها به منظور تولید اورانیوم با این غلظت را ثبت می کردند اما کشورهای غربی با توجه به تعداد کم سانترفیوژها در نطنز و همچنین پیچیدگی غنی سازی ۲۰ درصد در مقیاس صنعتی این موضوع را جدی نمی گرفتند.

با این حال ایران به فناوری غنی سازی ۲۰ درصد دست پیدا کرده بود. شهید شهریاری توانسته بود با اتصال دو آشپز ۱۶۴ سانترفیوژی به یکدیگر (۳۲۸ سانترفیوژ) و دستیابی به فرمول پیچیده تزریق اورانیوم ۵ درصد به اولین سانترفیوژ این دستاورد را برای ایران به ارمغان آورد. دکتر شهریاری همچنین با پی بردن به فرمول ساخت صفحات سوخت که برای تبدیل شدن اورانیوم ۲۰ درصد به سوخت، وجود این صفحات لازم و ضروری بود عملا ایران را در تولید سوخت ۲۰ درصد خودکفا کرد.

این دانشمند هسته ای ۸ آذر سال ۸۹ توسط تیم های تروریستی وابسته به رژیم صهیونیستی ترور شد. پیش از شهید شهریار، و در دی ماه سال ۸۸ دکتر علیمحمدی از دانشمندان هسته ای کشور و از همکاران وی توسط عوامل موساد به شهادت رسیده بود.

مردادماه ۱۳۹۰ دکتر رضایی نژاد و ۲۲ دی ماه همان سال مصطفی احدی روشن که گفته می شد از دانشمندان جوانی بوده که در پروژه فردو فعالیت می کرده، ترور شده و به شهادت رسیدند.

آژانس انرژی اتمی سه روز پیش از اعلام خبر ترور احدی روشن و در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۹۰ در اطلاعیه ای اعلام کرد که «بران اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد را در تاسیسات فردو آغاز کرده است.»

دیپلماسی عمومی دانشجویان گِردتأسیسات فردو

اواخر آبان ماه ۱۳۹۲







حقیقت چیست؟



۳ - چرا زمانی که وزیر اقتصاد پیشین در برنامه پایش صحبت کرد، صدا و سیما را به شدت تحت فشار قرار دادند که حق پخش چنین برنامه هایی را ندارد؟ آیا می خواستید ادعای پرطمطراق خزانه خالی توسط مردم محک نخورد؟

۴ - آیا نتیجه همین فشارها نبود که در گزارش زنده رییس جمهور به مردم از مجریانی - به معنای واقعی کلمه- چاپلوس استفاده شد که جز تعریف و تمجید فعالیت قابل توجهی از آنان دیده نشد؟

۵ - چرا دولت در گزارش صد روزه خود انشا خواند و گزارشی از عملکرد کاری نداد؟
بی-بی-سی پس از این گزارش اعلام کرد: آنچه روحانی از شرایط اقتصادی کشور ترسیم کرد نشان می دهد حل مناقشه هسته ای و لغو تحریم ها یک ضرورت است نه یک انتخاب.

آیا تلاش های دولت هماهنگ با خواسته های نامشروع غرب نیست؟

۶ - چرا به جای ارایه بسته جامع اقتصادی وعده داده شده برای حل مشکلات معیشت مردم، منشور حقوق شهروندی همزمان با گزارش صد روزه منتشر می شود؟ با وجود اینکه به حقوق شهروندی، به طور کامل در فصل سوم قانون اساسی پرداخته شده است و همچنین مواد ۱۰۰ و ۲۱۱ قوانین برنامه چهارم و پنجم توسعه به تدوین و احقاق حقوق شهروندی اشاره داشته اند و قوانین عادی عادی جمهوری اسلامی مانند ماده واحده «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ به آن پرداخته اند، تدوین چنین منشوری غیر از دنبال کردن اغراض سیاسی چه هدف دیگری می تواند داشته باشد؟

۷ - مسکن مهر اشکالاتی داشت اما آیا این طور که آقای رییس جمهور گفتند باعث ایجاد بیشترین درصد از تورم بوده و آیا استفاده از عبارت توهین آمیز گرفتن پول از جیب مردم فقیر و ساختن مسکن بی انصافی نبود؟

۸ - چرا موفقیت هایی که اکنون بدست آمده اما ریشه در دولت های قبل دارد را به خود نسبت می دهند؟ آیا موفقیت در میدانی ورزشی متعلق به این دولت نویاست؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟

۹ - این حرف شما را باور کنیم که سایه سیاست را از برخی وزارتخانه ها برداشته اید یا عملکردتان را که به خاطر اغراض سیاسی برای چند وزارتخانه مجبور به معرفی ۳-۴ وزیر به مجلس شدید؟

۱۰ - آیا دولت های پیشین کار مثبتی نداشتند؟

۱۱ - این همه سیاه نمایی برای چیست؟ آیا برای این نیست که فقط خود دولت در مقام انتقاد باشد و تمام مشکلاتی که از کم کاری هدفدار خودش بوجود می آید بر گردن دیگران بیندازد؟

۱۲ - چرا پس از گذشت مدت کوتاهی از عمر دولت و قبل از مذاکرات ژنو جشنواره افق نو به دستور وزارت خارجه توسط وزارت ارشاد تعطیل می شود؟ آیا این جشنواره محل کارکردهای دولت بوده است؟

۱۳ - چرا دولت از هر نوع انتقاد به دیپلماسی غرب گریزانه خود به شدت وحشت دارد و آن را همردید

چند سالی پیش نیست که فهمیده ایم رسانه چقدر مهم است. قبل از ما ابرقدرت های جهانخواه به قدرت این ابزار پی بردند و تا توانسته اند از رسانه برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرده اند .

رسانه های مختلف آمریکایی مثل CNN یا رسانه های انگلیسی مثل BBC مدتهاست که عنان افکار عمومی اغلب مردم غرب را در دست گرفته اند. تقریباً همه جنبه های زندگی مردم از سیاست گرفته تا مذهب و فرهنگ تحت تاثیر القای رسانه ای است و این رسانه نیز تحت کنترل سیستمهای امنیتی و دولتهاست .

در غرب سیستمهای امنیتی رسانه ها را کنترل می کنند و اجازه هیچ نقد ساختاری را نمی دهند و کوچکترین انتقادی را با فشار رسانه ای و امنیتی خفه می کنند که نمونه اش افسانه معروف هولوکاست است.

وجه بارز و تا حدودی مشترک تبلیغات غربی، القای خواسته های سیاسی (بدون در نظر گرفتن درستی و نادرستی) است.

برای نمونه ایالات متحده پیش از جنگ عراق (۲۰۰۳) تبلیغات گسترده ای برای در اختیار داشتن سلاح های شیمیایی توسط رژیم صدام و معرفی کردن آن به عنوان تهدید بالقوه برای جهان، به راه انداخت؛ اما پس از عدم یافتن سلاح های شیمیایی مورد نظر، تبلیغات به سمت سوی دیگری سوق یافت.

آنچه که وظیفه تبلیغات است، «انحراف افکار عمومی از واقعیت و جهت دهی دیگر به آن» است.

و اما این روزها می بینیم که تیم های رسانه ای حامی شعار اعتدال رویه ای شبیه غرب در پیش گرفته است. بازتاب مذاکرات ژنو در خبرگزاریها و سایتهای حامی اعتدال و گزارش صد روزه دو نمونه از این زمینه های فعالیت است .

پس از اعلام توافق، هر دو طرف مذاکره کننده شروع به بیان تفسیرهای خود از آن کردند. دولتمردان آمریکا نظرات و تفسیر خود را با توجه به انتظارات جامعه صهیونیستی و آنچه لازمه خوی کدخدانسانه است بیان داشتند .

اما باتوجه به اشکالات اساسی که در مورد این توافق بیان کردیم رفتار رییس جمهور و رسانه های دولت جای سوال جدی دارد. (رجوع شود به: ۴۳۲۰۰۲)

- رییس جمهور بلافاصله نامه تبریک برای رهبر انقلاب می نویسد و پیش دستانه، این توافق را موفقیت بزرگ در ظل حمایت ها و توجهات رهبری معرفی می کند و البته پاسخی درخور نیز دریافت می کند.
- گرفتن جشن پیروزی و القای عمل به وعده قبل از پایان ۱۰۰ روز نیز کاری جالب توجه و نشان دار بود .
- گزارش آقای ظریف به نمایندگان مجلس که دستاورد تیم دیپلماتیک را توجیه و تفسیر غیرواقعی می کند .
- نمایش گزارش صد روزه رییس جمهور در رسانه ملی نیز یک تلاش عوام فریبانه برای تخریب چهره دولت پیشین و نسبت دادن موفقیت ها به دولت خود بود، با اینکه هنوز عمر چندانی از این دولت نگذشته است!

این اتفاقات سوالات گوناگونی را به ذهن متبادر می کند که فکر می کنم به عنوان فردی از ملت حق دارم آنها را بپرسم :

۱ - چرا آقای روحانی در اقدامی شتابزده نامه ای به رهبری می نویسد و این توافق را موفقیتی بزرگ قلمداد می کند ؟ آیا این نامه غیر کارکرد رسانه ای سود دیگری داشت؟ و آیا توانست انتقادات وارد به متن توافق را پنهان سازد؟
آیا این همان همان مصداق واقعی رنگ کردن گنجشک و فروختن به جای قناری ! نیست؟

۲ - چرا در کلیپ کپی برداری شده از کلیپ تبلیغاتی اوپاما که برای جشن صد روزگی دولت ساخته میشود، اسلام ناب فراموش می شود و رییس جمهور نماد اسلامی از نوع آمریکایی می شود ؟ تا جایی که برخی رسانه های آمریکایی آن را نشانه تغییر در نظام تصور می کنند !

مخالفت های اسرائیلی می دانند؟ درحالی که توصیه رهبری همیشه این بوده است که دولت نقدهای تند را نیز بپذیرد

۱۴ - چرا در کنفرانسهای خبری رییس جمهور و وزرا سوالهای خبرنگاران گزینش می شود؟

۱۵ - چرا مرتب رسانه ها را تحت فشار می گذارند تا مقالات منتقدین را از روی سایتها و خبرگزاری هایشان بردارند؟

۱۶ - آیا کارکرد امنیتی ترین دولت جمهوری اسلامی این است که منتقدین خود را به شدت تحت فشار بگذارد؟

۱۷ - چرا رسانه های دولت باید پدر یک دانشمند شهید را به خاطر سوالی از سر درد، مورد حمله توهین آمیز خود قرار دهند؟ آیا از بین بردن زحمات دانشمندان شهید کافی نبود؟

۱۸ - آیا کدخدای خونخوار مستکبر خیلی محترم تر از منتقدین داخلی شمامست که لبخند و عطوفتتان ویژه اوست؟!

۱۹ - آیا تمام اینها که عرض شد همان شیوه رسانه ای غرب در القای خواسته خود به جای خواسته های واقعی مردم و خفه کردن منتقدین خود نیست؟

۲۰ - آیا دولت پاسخی برای این سوالها دارد؟

یادمان نرفته است که از آغاز تبلیغات انتخاباتی آقای روحانی و حامیانش مشکلات اقتصادی کشور را به مذاکرات ۱+۵ گره زدند و حامیان این طیف از جمله آقای هاشمی دایم بر طبل مذاکره با آمریکا نواختند تا به مردم القا کنند مشکل بزرگ ما عدم مذاکره و عدم توافق با آمریکاست .

بعد از پیروزی در انتخابات، بزرگترین شادی آنان صحبت تلفنی آقای روحانی و اوپاما و همچنین توافق هسته ای بوده است. برای این طیف مهم نیست که بر سر چه توافق شده، مهم این است که کلمه ای به نام توافق به وجود آمده است.... و سوال از عملکرد رسانه ها در ماجرای گفتگوی تلفنی همچنان پابرجاست!

و اینچنین قضا را نماد طلوع سپیده مان خوشبختی برای ملت و دلیلی بر ناجی بودن خود می نمایانند و هرچه سیاهی و افسردگی و چالش اقتصادی و ناامیدی است از چشم دولت یا دولتهای پیشین معرفی می کنند !!

نیمی از ملت را که به آنان رای نداده اند افراطی و خشونت طلب معرفی می کنند. رفع حصر از فتنه گران را مطالبه عمومی ملت!! قلمداد می کنند و آنچه خود می خواهند در کاسه مردم می گذارند و می گویند شما همین را می خواهید !!

این نوع عملکرد رسانه ای، نشان می دهد که همان روش آمریکایی - انگلیسی و به دور از صداقت و همراه با آب و تاب فراوان و البته نشانه گذاری های نسبتاً دقیق در پیش گرفته شده است.

القای خواسته خود به مردم نه نمایش حقیقت !

ظاهراً تجربه سالهای حضور در کشورهای غربی بویژه انگلیس آنان را چنین کارگشته در امر رسانه کرده است !

قرار بود دولت یازدهم ، دولت راستگویان باشد ..

آیا چهره دولت چندماهه چنین می نماید؟!

آیا می توان با الفاظ زیبا و استفاده ابزاری از قدرت رسانه حقیقت را برای همیشه پنهان کرد و وارونه نشان داد؟
آیا زورگوییان جهان که پایه گذاران شیوه فریب افکار عمومی بودند توانسته اند خورشید حقیقت را خاموش کنند؟

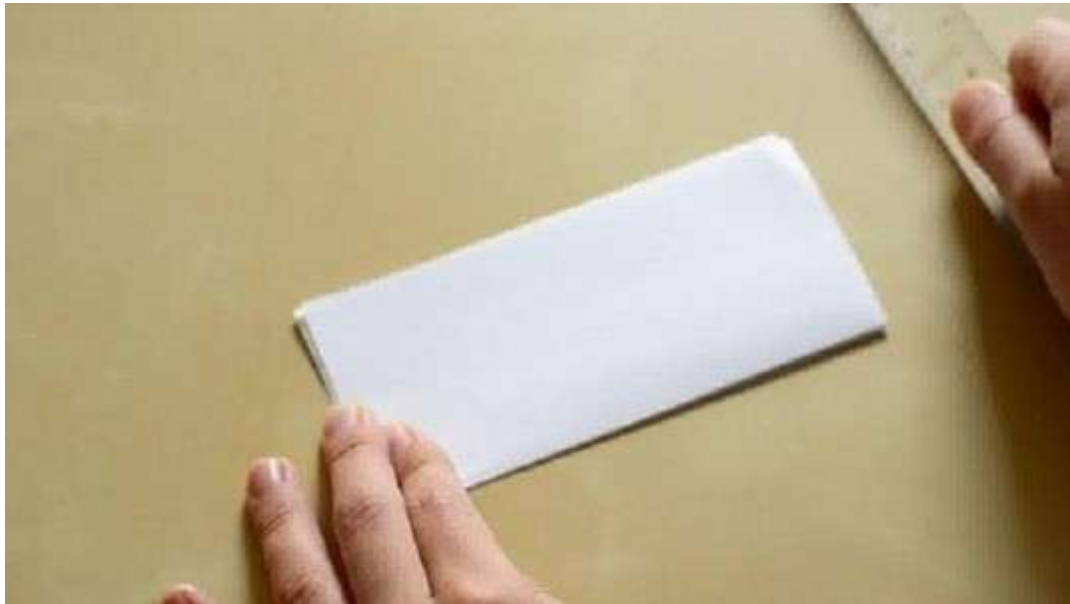
آیا تجربه گذشته غرب در فریب افکار عمومی تجربه قابل اتکایی است که به آن متوسل شویم؟

آیا اسلام ناب و راستین قابل به چنین شیوه هایی هست؟ ما آموخته ایم که صداقت و راستگویی کلید باقی ماندن بر حق است چرا که دروغ کلید همه بدی هاست.

والعاقبه للمنتقمین...

مدیریت سه‌پاکی!

روزی و روزگاری در مملکتی که بسیار بسیار فاصله دارد با سرزمینی که شما در آن زندگی می‌کنید! سیستم مدیریت ۳ پاکی اعمال می‌شد.
رئیس دولت این کشور بعد از انتخابات به دفتر خود رفته و پشت میز می‌نشست. ۳ پاکی روی میز وی قرار داشت برای روزهای مبادا و زمانی که چاره‌ای برای اداره کشور وجود نداشت.



بعد از گذشت اندی زمان از گوشه و کنار این شهر که بسیار بسیار فاصله دارد با سرزمینی که شما در آن زندگی می‌کنید! اعتراضات مردمی شنیده شد.

رئیس دولت سراغ اولین پاکی رفت و در آن را گشود و برگه‌ای بیرون آورد که روی آن نوشته شده بود:
به عموم مردم وعده و وعید دهید و ایشان را به آینده‌ای روشن امیدوار سازید آنگونه که بهشتی برای ایشان خواهید ساخت که در زمان روسای گذشته هرگز به چشم خود ندیده‌اند.
آنچه نوشته شده بود انجام شد و مملکت آرام گشت.

مدتی گذشت باز مردم اعتراض کردند به وضع کنونی. رئیس سراغ دومین پاکی رفت و برگه بعدی را از آن بیرون آورد. روی برگه دوم نوشته شده بود:

برای آرام کردن جو عمومی آماری از زمان گذشته و آنچه رئیس قبلی انجام می‌داد ارائه دهید... تهمت زده و همه فعالیت‌هایش را زیر سؤال ببرید.
آنچه نوشته شده بود انجام شد و باز مردم آرام شدند. خوب هر چه نباشد دولت قبلی فاسد تر بوده.

و باز چند سال گذشت و این بار اعتراضات مردم شدت گرفت. آنچنان که دیگر نه به وعده‌ها امیدوار بودند و نه تهمت‌ها و آمارها را باور داشتند.

رئیس دولت کشوری که بسیار بسیار با سرزمینی که شما در آن زندگی می‌کنید فاصله دارد! سراغ آخرین پاکی رفت، در پاکی را گشود، برگه‌ای بیرون آورد. روی آن نوشته شده بود:
فرصت شما برای ریاست کشور تمام شده، هر سه برگه را داخل پاکتهای روی میز قرار دهید و صندلی را برای نفر بعدی خالی کنید.
پاکی‌ها سر جای اول روی میز قرار گرفت و رئیس دولت جایگاه را ترک کرد.

و سالیانی است که این سیستم مدیریت ۳ پاکی در مملکتی که بسیار بسیار با سرزمینی که شما در آن زندگی می‌کنید فاصله دارد! در جریان است و مردم باور کرده‌اند که راهی جز این برای اداره مملکت وجود ندارد.
این کشور بسیار بسیار فاصله دارد با کشوری که شما در آن زندگی می‌کنید!



اظهارات ظریف يك پیامر آسيب بود

نهایتا توقف برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است، در بندهای اصلی توافقنامه گنجانده است.



از این روی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش باید خیلی ناشی و تازه‌کار باشند که بخواهند این توافقنامه و یا بخش‌ها و بندهایی از آن را نادیده گرفته و نقض کنند. آقای دکتر ظریف، وزیر محترم امور خارجه کشورمان در جمع ایرانیان مقیم امارات گفته است «خانم کاترین اشتون با من تماس گرفت که اطمینان بدهد کشورهای ۱+۵ نسبت به اجرای تعهداتشان جدی هستند» که باید پرسید؛ چرا جدی نباشند؟ و اساساً با توجه به متن توافقنامه باید هم بر انجام بی‌کم و کاست آن اصرار و تأکید داشته باشند. به بیان دیگر، این حرفی است که باید نگران پایبندی ایران به مفاد توافقنامه ژنو بوده و این دغدغه جدی را داشته باشد که مبدا جمهوری اسلامی ایران، از اجرای آن خودداری ورزیده و همه آنچه را که آمریکا و متحدانش از نشست نیویورک تا اجلاس‌های ژنو ۲ و ژنو ۳ رسته بودند، پنبه کند، که صد البته باید هم چنین کند.

و اما، غیرقابل اعتماد بودن آمریکا و متحدان اروپایی‌اش از آنجاست که در جریان مذاکرات نیویورک و ژنو ۲ و ۳، از تلاش برای رسیدن به یک راه حل مرضی‌الطرفین سخن گفته و اطمینان داده بودند که حق قانونی ایران در برخورداری از فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز را مطابق مفاد NPT و پادمان‌های مربوطه محترم می‌شمارند- اظهارات اواما در مجمع عمومی سازمان ملل و جان کری و وندی شرمین در جریان مذاکرات - ولی برخلاف در باغ سبزی که نشان داده و اطمینان عزیزان مذاکره کننده کشورمان را جلب کرده بودند، با شارلاتانیزم دیپلماتیک و بهره‌گیری از بازی «پلیس خوب و پلیس بد» که تظاهر اسرائیل به مخالفت با توافقنامه بخش اصلی آن بود، متن توافقنامه را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که اگر به همان روال به اجرا درآید، توقف برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران اسلامی را در پی خواهد داشت و یا نهایتاً، از برنامه هسته‌ای پیشرفته و بومی کشورمان، فقط فعالیتی در حد اندازه آزمایشگاهی- و نه صنعتی- باقی می‌ماند! و البته آنگونه که حرفی وعده داده است، دسترسی به ۷ میلیارد دلار از ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی مسدود شده ایران، امکان‌پذیر خواهد بود که در مقابل آنچه داده‌ایم یا قرار است بدهیم، بسیار ناقابل است. دیروز اواما در جمع صهیونیست‌های مرکز «سابان» با غرور و تکبر به شرح موفقیت‌های خود در مذاکرات هسته‌ای با ایران پرداخت و گفت «کاری که ما کردیم این بود که کمی شیر آب را باز کردیم و همانطور که گفتیم؛ حداکثر ۷ میلیارد از ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی آنها که در نتیجه تحریم‌های ما مسدود شده است، آزاد خواهد شد... اگر ما بتوانیم به همان روشی که رونالد ریگان با جماهیرشوری مذاکره می‌کرد و در ضمن آنها را به چالش می‌کشید، درباره

اگر حریف این پیام را دریافت کند که خزانه کشور خالی است! و سیستم دفاعی نظام با پرتاب یک بمب منهدم می‌شود! و حق مالکیت قطعی ایران بر جزیره ابوموسی قابل گفت‌وگو است! و... چه انتظاری می‌توان داشت که مارش پیروزی نژاد و تیم مذاکره‌کننده کشورمان را دست خالی تصور نکند و...!

ابتدا باید گفت در این واقعیت تردیدی نیست که تیم مذاکره‌کننده کشورمان، فرزندان انقلاب و افرادی مورد اعتماد و اطمینان هستند و این روزها انجام مأموریت خطیر و تعیین‌کننده‌ای را بر عهده دارند که حمایت و پشتیبانی از آنان را به یک وظیفه دینی و ملی تبدیل کرده است. اما، فرزندان یک خانواده و افراد قابل اعتماد هم می‌توانند علی‌رغم نیت پاک و انگیزه خدمتی که دارند، دچار «خطا» شوند بی آن که خطای آنها به اعتماد و اطمینان ملت نسبت به آنان خدشه‌ای وارد کند. در این حالت، نقد برخی از مواضع و عملکرد تیم هسته‌ای کشورمان، نه فقط «تضعیف» تیم مذاکره‌کننده نیست بلکه اگر نقدها، منصفانه، دلسوزانه و همراه با آرایه دلیل و سند باشد می‌تواند به جبران خطا و تصحیح عملکرد منجر شود و این به مفهوم و معنای حمایت و تقویت اعضای گروه مذاکره‌کننده است. همین جا باید گفت؛ شواهد و قرائن فراوانی در دست است که نشان می‌دهد اصحاب فتنه آمریکایی- اسرائیلی ۸۸ بعد از ناکامی در فتنه یادشده، پروژه ضربه زدن به نظام اسلامی را در پوشش دروغین حمایت از دولت آقای روحانی و ادعای مناقشه‌ناپذیری از تیم هسته‌ای کشورمان، دنبال می‌کنند و دقیقاً به همین علت، اصرار دارند هرگونه نقد دلسوزانه و خیرخواهانه را به حساب مخالفت و دشمنی با دولت کنونی و تیم هسته‌ای برخواسته از آن بنویسند.

با این مقدمه که ماهیت و انگیزه نقدهای کیهان را توضیح می‌دهد، اشاره به دو نکته درباره روند مذاکرات هسته‌ای را که این روزها شاهد بوده‌ایم، ضروری می‌دانیم:

اول: اظهاراتی که مقامات رسمی آمریکا، انگلیس و فرانسه در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ بر زبان و قلم آورده‌اند، اگرچه کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که آمریکا و متحدانش قابل اعتماد نیستند ولی این بی‌اعتمادی را نباید و نمی‌توان در نقض برخی از مفاد توافقنامه ژنو جستجو کرد، چرا که با جرأت می‌توان گفت توافقنامه ژنو علیه موجودیت برنامه هسته‌ای کشورمان تهیه و تنظیم شده است، بنابراین بدیهی است که برخلاف آنچه این روزها در شماری از محافل و مجامع سیاسی داخل کشور بر سر زبان‌ها و قلم‌هاست، حریف کمترین دلیلی برای نقض توافقنامه نمی‌بیند و نقض هیچ یک از مفاد آن را به سود خود ارزیابی نمی‌کند!

مراجعه به متن این توافقنامه - نسخه اصلی و نه به قول آقایان ظریف و عراقچی، نسخه «FACT SHEET» منتشر شده از سوی کاخ سفید - به وضوح نشان می‌دهد که جای جای آن، با هدف نهایی توقف کامل فعالیت هسته‌ای ایران اسلامی طراحی شده است که در یادداشت روز کیهان ۹۲/۹/۱۱ و با عنوان «نه کلاهک، نه کلاه» به موارد مستندی از آن اشاره شده بود. بنابراین سخن از عهدشکنی و نقض پیمان آمریکا و متحدانش درباره متن توافقنامه ژنو نیست، چرا که حریف با زرنگی - بخوانید مودی‌گری - و با بهره‌گیری از کم دقتی و غفلت تیم مذاکره‌کننده کشورمان، هدف نهایی خود را که تضعیف و

برنامه هسته‌ای ایران مذاکره کنیم، در نهایت بر آنها پیروز می‌شویم.»

دوم: وزیر امور خارجه کشورمان در جمع دانشجویان دانشگاه تهران و در پاسخ به سوال یکی از دانشجویان که انتقاداتی به توافقنامه ژنو داشت و از فراوانی آنچه داده‌ایم در مقابل ناچیز بودن آنچه گرفته‌ایم گلایه می‌کرد، گفت: غربی‌ها از چهارتا نانک و موشک ما نمی‌ترسند بلکه از مردم ایران می‌ترسند. که تا اینجا، سخن سنجیده‌ای است، و بلافاصله افزود «یا آمریکا که می‌تواند با یک بمب تمام سیستم دفاعی ما را از کار ببندازد، از سیستم دفاعی ما می‌ترسد!» این اظهارنظر سنجیده از سوی وزیر خارجه کشور و دیپلمات ارشد تیم مذاکره‌کننده، جز بالا بردن دست‌ها به نشانه تسلیم در مقابل تهدید نظامی حریف، مفهوم دیگری ندارد. البته جناب ظریف دو روز بعد سعی کرد اظهارات آن روز خود را تصحیح کند ولی دیگر کار از کار گذشته بود و دشمن پیام تسلیم را گرفته بود! آقای ظریف باید به این نکته بدیهی توجه می‌کردند که مردم مسلمان این مرز و بوم در جریان جنگ تحمیلی ۸ ساله با دست خالی در مقابل حمله نظامی مشترک همه قدرت‌های جهانی ایستاده و پیروز از میدان بیرون آمده‌اند. بدیهی است دشمن به خوبی می‌داند که اکنون قدرت نظام کجاست و به همین علت از اظهارات وزیر خارجه کشورمان تنها برای توهم‌پرانی درباره ضعف جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کند- که در سطح گسترده‌ای چنین کرد- و نه به عنوان دیدگاهی که برخاسته از کانون اصلی قدرت و اقتدار نظام است. دشمن بارها رجز خوانده است که «گزینه نظامی» روی میز است و پاسخ برصلاحت گرفته است که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اما، اظهارات وزیر محترم امور خارجه، اگرچه بعدها سعی در اصلاح آن داشت، یک خطای پر آسیب بوده است که انتظار می‌رود از تکرار آن جلوگیری شود.

همانگونه که اظهارنظر آقای دکتر روحانی رییس جمهور محترم کشورمان درباره «خالی بودن خزانه»، زیانبار و غیرقابل توجه بوده و هست. ایشان هم در جلسه رای اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی ورزش و جوانان تلاش کرد خطای یاد شده را جبران کند ولی...

گفتنی است که در ادبیات گفتگامی و مخصوصاً در عرصه دیپلماتیک، وقتی سخنی گفته و یا مطلبی نوشته می‌شود، آنچه مخاطب از آن برداشت می‌کند، ملاک است و نه منظور دیگری که احتمالاً گوینده یا نویسنده در نظر داشته است و دقیقاً از همین روی اظهارنظر آقای ظریف که ادعای مالکیت امارات بر جزیره ابوموسی را قابل گفت‌وگو دانسته بود نیز سنجیده و از یک دیپلمات انتظار نمی‌رفت.

و بالاخره؛ اگر حریف این پیام را دریافت کند که خزانه کشور خالی است! و سیستم دفاعی نظام با پرتاب یک بمب منهدم می‌شود! و حق مالکیت قطعی ایران بر جزیره ابوموسی قابل گفت‌وگو است! و... چه انتظاری می‌توان داشت که مارش پیروزی نژاد و تیم مذاکره‌کننده کشورمان را دست خالی تصور نکند و...!

ارسالی توسط: alirahim
منبع اصلی: kayhannews.ir
شماره لینک افسران: ۴۴۴۲۲۴

تاریخت رو قورت بده (۴) روزی روزگاری حجاز

شبه جزیره عربستان :

نقشه منطقه خودمون رو تو ذهنتون تصور کنید. از غرب کشورمون که سوریه و عراق و لبنان درش قرار دارند شروع کنید برید به سمت جنوب که به ترتیب کشورهای فلسطین و اردن و عربستان سعودی و بعدتر از اونها یمن و عمان و امارات قرار دارند. به کل این منطقه وسیع شبه جزیره عربستان گفته میشه .

عراق که در گذشته بهش قلمرو حیره می گفتند در شرق این شبه جزیره و فلسطین و شام (شامات، سوریه و اردن فعلی) در شمال این شبه جزیره قرار داشتند. سراسر پهنای غربی این پهنه وسیع و منطقه حجاز وصل به دریای سرخ (Red sea / بحر احمر) و قسمت شرقش به خلیج فارس و قسمت جنوبیش به اقیانوس هند و خلیج عمان.



یکی دو هزار سال برگردیم به عقب و شبه جزیره عربستان

بیابون، بیابون، بیابون. این مناسب ترین واژه ای که برای بزرگترین شبه جزیره دنیا تو این دوره می شه بکار برد. شبه جزیره ای بیابانی با وسعت حدودا سه میلیون متر مربع. (مقایسه کنید با وسعت یک میلیون ششصد و چهل و هشت هزار متر مربعی ایران فعلی خودمون)

سکونت حدود سیصد و شصت قبیله که اکثرا صحرانشین و خونه به دوشند و مدام در حال حرکت و تغییر مکان در مناطق مختلف این صحرای پهناور.

این منطقه اِنقدر پرت و بی اهمیت بود که هیچ کدوم از امپراتوری های بزرگ اون زمان مثل امپراتوری ساسانی تو ایران و امپراتوری روم که تا ترکیه فعلی پیش اومده بود تلاش چندانی برای تصرفش نکردند.

یه عده اشراف بودند و شهر نشین و عده بسیاری هم بادیه نشین شترچران و اهل جنگ و گریز و قتل و غارت. بدویت در این دوران فقط برای بادیه نشین ها نبود و اشراف هم ید طولایی در اعتقاد و انجام مناسکی داشتند که پذیرش و باورش برای امثال ما در عصر حاضر بسیار دشوار.

اینکه چطور شد اعرابی که به آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند این طور درگیر خرافات و مناسک احمقانه و بعضا وحشیانه شدند و از طرفی هم به تدریج به بت پرستی روی آوردند بحث مفصل و طولانی هست. منتهی اگر بخوایم خلاصش کنیم باید گفت که :

به تدریج با اختلاط برخی اعراب با یهودیهانی که کوچ کرده بودند به منطقه حجاز (که خود این کوچ محل سوالات جدی هست درباره نیت های پشت پرده که این قوم داشتند) و همچنین تاثیر پذیرفتن از مسیحیان و رفت و آمد به سرزمین های دیگه و علاوه بر اینها گسترش بت پرستی کم کم برخی اعمال خرافی وارد زندگی اعراب می شه و هرچی از آیین حضرت ابراهیم و اسماعیل بیشتر فاصله می گیرن بیشتر درگیر انحراف و خرافات و اعمال غیر عقلانی می شن!

نقلی که می گند یکی از ملوک حیره (عراق) به دختر پاکدامن یکی از متنفذین تعدی می کنه و اون شخص برای حفظ آبروی خودش تمام دخترش رو زنده به گور می کنه و این رسم کم کم بین بعضی از رجال اون قوم رسمی می شه. در کل

رسم دختر کشی یه رسم اشرافی بوده منتهی گاهی هم عده ای از اعراب بادیه نشین به خاطر فقر و اوضاع مالی نامناسب دخترای خودشون رو که به کار جنگ و غارت نمپومدند می کشتند تا هم از اسارتشون جلوگیری کنن و هم مانع از تجاوز به اونها بشن! این رسم وحشیانه و غیر انسانی بیشتر بین قبیله «بنی تمیم» و «بنی اسد» رواج داشته و بین قبایل دیگه چندان عمومیت نداشته!

مورد دیگه ای که می شه بهش اشاره کرد اعتقاد عجیب این اعراب به جادوگری بوده. از جادوگرای معروف اون دوره می شه به «شق» و «سطیح» اشاره کرد که ملت بی بُر و برگرد حرف اینا رو قبول میکردند و نه توش نمیآوردن! اعتقاد به «انصاب و ازلام» رو هم به موارد بالا اضافه کنید. روشی که تو «قمار و فالگیری» کاربرد زیادی داشته. حالا تصور کنید طرف برای مشخص کردن اینکه جنگی رو شروع کنه یا نه و یا بهش خاتمه بده یا نه و یا برای انتقام گیری و یا اطمینان از ازدواج و یا تشخیص اینکه فلان طفل زنا زاده هست یا نیست از این روش احمقانه عصر یخبندانی استفاده می کرده!

در کل اعراب اون زمان علاوه بر بت پرستی و تدین به ادیان آسمانی مثل مسیحیت و یهودیت به آیین های دیگه ای مثل بت پرستی، ستاره پرستی و ماه پرستی هم تدین داشتند!

تو کتاب الاصلام کلبی در این باره می خونیم : «بعضی از قبایل عرب ستاره پرست بودند که در شهر «حران» واقع در سوریه میزیستند. قبیله «بنی ملیح» که تیره ای از طایفه خزاعه بودند «جن» را پرستش می کردند. عده ای از حمیریان یمن آفتاب پرست و قبایل «کنانه» ماه پرست بودند. قبیله «جذام» ستاره مشتری و قبیله «طیء» ستاره سهیل و قبیله «قیس» ستاره شعرا و «بنی اسد» عطارد را می پرستیدند.»

بت پرستی در بین اعراب اولین بار توسط عمرو بن لحنی خزاعی ترویج می شه. عمرو که به شام رفته بوده در اونجا می بینه که عده ای از مردم عمالقه بتها را پرستش می کنند. عمرو دلیل این کار رو می پرسه و اونها در جوابش میگن که : «ما اینها را پرستش می کنیم و به وسیله آنها یاری می جوئیم، و طلب باران می کنیم.»

تاریخ یعقوبی در این باره می گه : « عمرو بن لحنی به آنها گفت : آیا ممکن است یکی از این بتها را به من بدهید تا آن را به سرزمین عرب ببرم و در کنار خانه خدا که قبایل عرب به زیارت آن می آیند قرار دهم؟ عمالقه بتی به نام «هبل» به وی دادند و عمرو بن لحنی آن را آورد و در کنار خانه کعبه گذاشت و این نخستین بتی بود که در مکه استقرار یافت.»

به نظرتون موارد بالا برای اثبات اینکه چه بلبشویی بر این شبه جزیره حاکم بوده کافیه ؟ نه؟؟

خب چطور بپردازیم به اسامی و کارکرد هر کدوم از بت های عصر جاهلیت عرب مثل «لات» و «منات» و «عزى» که دخترخانومای با نفوذی بودن واس خودشون بین مجموعه بت های مورد پرستش اعراب !

خیلی جالبه ها! از خنده روده پر میشی! بازم نه؟؟
باشه پس فقط این مورد رو هم داشته باشین تا کلکسیون افتخارات عرب عصر جاهلیت تکمیل بشه :

برخی اعراب جاهلی مردار هم می خوردند! به این مورد راهزنی و شراب و زنا و بی بند و باری های افسارگسیخته رو هم اضافه کنید که به بخشی از اون در نشریه قبل و در مقاله "حروم زاده های لعنتی" پرداختیم و فقط در یک فقره ش به ۶ نوع ازدواجی که بین این افراد رواج داشته اشاره شد! البته لازم به تذکر است که این موارد شامل تمام اعراب نیست و بودند کسانی که همچنان یکتا پرست بودند و یا افرادی که حداقل حدود اخلاقی رو رعایت می کردند. اعراب با اینکه بی سواد بودند ولی برخیشون (چه زنان و چه مردان) توان فوق العاده و حیرت آوری در شعر گفتن و خطابه خواندن داشتند.

در بین اعراب، قریش هم با اینکه بت میپرستیدند ولی بت ها رو نماینده ها و یا راه ارتباطی با خدا (الله) میدونستند.



ذکر این نکته از علامه مجلسی ضروری است که :

«شیعه امامیه اجماع و اتفاق نظر دارند که ابوطالب و آمنه دختر وهب و عبدالله بن عبدالمطلب و نیاکان پیغمبر تا آدم علیه السلام همگی با ایمان و خداپرست بودند.»

و اما نیاکان حضرت محمد (ص)

حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم (خاتم پیامبران) عبدالله.....
عبدالمطلب..... هاشم..... عبدمناف..... قصی..... کلاب..... مره.....
کعب..... لؤی..... غالب..... فهر..... مالک..... نضر..... کنانه.....
خزیمه..... مدرکه..... الیاس..... مضر..... نزار..... معد..... عدنان.

از عدنان تا اسماعیل درست روشن نیست. خود پیغمبر وقتی نسب خود را می‌شمرد، چون به عدنان می‌رسید سخن را قطع می‌کرد و می‌فرمود: وقتی به عدنان رسیدید، بالاتر نروید، حال چرا؟ و آیا این نقل درست است یا نه؟ درست روشن نیست. به گفته یعقوبی عدنان نخستین کسی است که برای کعبه پوششی قرار داد. فرزندان عدنان از حجاز به سایر نقاط رفتند و سکونت ورزیدند، از جمله گروهی از آنها به یمن رفتند، معد پسر عدنان شریفترین فرد اولاد اسماعیل بود و او از منطقه حرم بیرون نرفت. (تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۲۵۳)

تو شماره قبل پرداختیم به نسبت بین بنی امیه (ابوسفیان و معاویه و یزید) و بنی هاشم (عبدالمطلب و عبدالله و ابوطالب و حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم) که هر دو از نسل عبدمناف بودند. عبدمناف صاحب چهار فرزند می‌شه (حدائق مهمترین هاش اینها بودند) به اسم «نوفل، مطلب، هاشم (عمرو) و عبدشمس.

عبدشمس هم صاحب سه فرزند می‌شه که یکیش امیه بوده و بنی امیه از نسلش هستند و دیگری هاشم که بنی هاشم از نسل ایشان هستند.

ادامه در شماره بعد

ارسالی توسط: میمیز

گروه تاریخ نشریه افسران - آذر ۱۳۹۲

۵۷۰ سال از میلاد حضرت مسیح گذشته که فرزندی به اسم محمد در شهر مکه

و در خاندان قریش از مادری به نام آمنه و پدری به اسم عبدالله متولد می‌شه!

عبدالله چند ماه قبل از تولد پسر در راه بازگشت از سفر تجاری شام تو شهر مدینه و بر اثر بیماری و بعد از تحمل حدوداً یک ماه درد و بستری شدن تو قبیله بنی عدی بن النجار می‌میره. (در مورد اینکه مرگ عبدالله قبل از تولد یا بعد از تولد حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم اتفاق افتاده بین مورخین اختلاف هست، کلینی و یعقوبی معتقدند مرگ پدر بعد از تولد بوده. بحث هایی هم وجود داره در مورد مشکوک بودن مرگ عبدالله که مجال پرداختن بهش نیست)

پیامبر اکرم، آمنه مادرشون رو هم تو شیش سالگی در بازگشت از سفری که به مدینه داشتند برای ملاقات فامیل های مادری از دست میدند. مادر محترم حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم ۳۰ ساله بودند که فوت میشند. جالب که بدونید حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم تا سن ۵ سالگی (و به روایتی تا سن ۲ سالگی) به دایه ای به نام حلیمه در قبیله بنی اسد سپرده شده بود. در مورد دلیل این کار هم دلایل مختلفی ذکر می‌شه که محل اختلاف. عده ای معتقدند که این رسمی رایج بین اعراب بوده و عده ای هم شیر نداشتن مادر حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم رو دلیل اینکار می‌دونند. گروه بعد با آوردن دلایلی دو مورد قبل رو زیر سوال می‌برند و معتقدند که در خطر بودن جان حضرت محمد صلّ الله علیه و آله و سلّم دلیل اصلی انجام این کار بوده (برای مطالعه در این مورد می‌تونید به مقاله رد پای یهود در حوادث صدر اسلام از سید هادی علیزاده رجوع کنید)

بعد از مرگ مادر، عبدالمطلب پدر بزرگ ۸۰ ساله محمد و از افراد با نفوذ قریش سرپرستی ایشان رو به عهده می‌گیرند و ۲ سال بعد ایشان هم فوت می‌شند. بعد از مرگ عبدالمطلب، ابوطالب عموی محمد سرپرست ایشان می‌شند. ابوطالب پدر حضرت علی علیه السلام هم هستند.

اکنون محمد چهل ساله است

اقرأ باسم ربك الذي خلق. خلق الانسان من علق. اقرأ وربك الاكرم. الذي علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم.
و رسالت پیامبر آغاز می‌شود.



قیام خونین نوزده دی

برای پی بردن به علت قیام مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ باید به یک واقعه اشاره کرد که آن مرگ مرموز فرزند امام خمینی رحمه الله علیه یعنی حاج آقا مصطفی خمینی در ۱ آبان ۱۳۵۶ است. مرگی که امام خمینی رحمه الله علیه از آن به "الطاف خفیه الهی" یاد کردند. ایشان در مراسم چهلم فرزندشان حاج آقا مصطفی فرمودند:

«این طور قضایا مهم نیست، خیلی پیش می آید، برای همه پیش می آید. خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد، یک الطاف خفیه ای دارد که ما علم به آن نداریم. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد "وانه لطیف علی عباده" و اطلاع بر آن مسایل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزیی است و مهم نیست اینقدر بی طاقت نبودیم، می فهمیم که یک مصلحتی در کار است، یک الطافی در کار است.»

شاید در آن زمان کمتر کسی متوجه منظور امام از الطاف خفیه الهی شدند، اما اتفاقات بعد از مرگ فرزند امام همه چیز را روشن کرد. مرگ حاج آقا مصطفی شتاب و پویایی خاصی به حرکت انقلاب اسلامی داد. مراسم ترحیم در سراسر کشور برگزار و در آخر به تظاهرات گسترده علیه رژیم شاه تبدیل می شد و مردم امام خمینی رحمه الله علیه را به عنوان رهبر این حرکت مطرح می کردند به همین دلیل رژیم شاه سعی داشت که با توهین به امام، از میزان محبوبیت ایشان بین مردم کم کند. پس برای عملی کردن این کار شاه دستور نگارش مقاله "ایران و استعمار سرخ و سیاه" را به روزنامه ی اطلاعات می دهد. سرانجام این مقاله که "احمد رشیدی مطلق" نویسنده آن بود به طور آشکار بی حجابی را فضیلت دانسته و حجاب، کهنه پرستی و ارتجاع سیاه معرفی شد و به ساحت مرجع عالم تشیع، امام خمینی رحمه الله علیه اهانت کرد و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را توطئه استعمار سرخ و سیاه معرفی کرد.



با اینکه برای اولین بار نبود که رژیم به حضرت امام اهانت می کرد و این بار حتی اهانت به طور آشکار صورت نگرفته بود اما با پخش سراسری روزنامه اطلاعات و رسیدن آن به شهر قم، اولین واکنش ها آغاز شد. در روز ۱۸ دی دروس حوزه تعطیل شد و مراجع نیز درس خود را تعطیل کردند. بازاریان و مردم هم به روحانیون پیوستند.

صبح روز ۱۹ دی، با تعطیل شدن بازار قم در حمایت از حوزه و محکوم کردن اقدام رژیم شاه و ادامه تعطیلی حوزه، عده زیادی در مسجد اعظم جمع شدند. به دلیل وجود فضای خفقان، مردم به توصیه علما آرام راهپیمایی می کردند.

بعدازظهر ۱۹ دی ماموران شهرستانی و ساواک که در یکی از میدان های قم راه مردم را سد کرده بودند به دنبال یک نقشه از پیش طراحی شده، شیشه بانک را شکستند. همین بهانه کافی بود که اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری شود. با دستور فرمانده نیروهای امنیتی تیراندازی شروع شد. مردم هم با مشاهده اولین شهید، خشم و نفرت خود را نسبت به رژیم نشان دادند و با شعار "الله اکبر" و "لا اله الا الله" و با دست داشتن سنگ و چوب به طرف ماموران حمله کردند و درگیری به اوج خودش رسید. در مورد شهدا و مجروحان قیام ۱۹ دی آمار دقیقی وجود ندارد. چون خیلی از مجروحان از ترس ساواک به بیمارستان مراجعه نکرده بودند. طبق شواهد مجروحان بسیار زیاد بود، اما تنها نام پنج شهید به ثبت رسیده است که سه تن از آنها طلبه، یک نفر جوان و دیگری نوجوانی سیزده ساله است.

نکته مهمی که در رابطه با قیام ۱۹ دی مردم قم وجود دارد این است که بر خلاف انتظار رژیم شاه، نه تنها این قیام سرکوب نشد بلکه عاملی شد برای قیام های بعدی که در شهرهای مختلفی مثل تبریز، یزد، تهران، مشهد و ... که سرانجام به فراگیر شدن نهضت در سراسر کشور منجر شد و انقلاب اسلامی را در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رساند.

نوزدهم دی



مسئله ی نوزدهم دی، صرفاً یک حادثه ی تاریخی گذرا نیست. اهمیت این حادثه از آنجاست که بخشی از ملت ایران - که مردم عزیز قم بودند - حادثه ای را پیش از وقوع آن حس کردند. حس بیداری و هوشیاری این مردم به کمک آنها آمد، تا یک جریان عظیمی را در کشور شروع کنند. قضیه ی اهانت به امام بزرگوار در یک روزنامه و به قلم یک مزدور دربار طاغوت، از نظر خیلی از مردم سطحی نگر و ظاهر بین، آن روز چندان اهمیتی نداشت؛ عمق این قضیه و بخش پنهانی این توطئه را احساس نمیکردند؛ درک نمیکردند. وقتی یک توطئه ای را انسان احساس نکند، طبعاً عکس العملی هم در مقابل آن نشان نمیدهد. مردم قم، جوانان قم، احساس کردند؛ درک کردند؛ اهمیت حادثه را فهمیدند. این مهمترین بخش از این حادثه ای است که در تاریخ انقلاب ما اتفاق افتاد. اگر شما قمی ها آن درکی را که آن روز پیدا کردید، پیدا نمیکردید، به خیابانها نمی آمدید، دفاع نمیکردید، شهید نمیدادید و آن رسوائی بی نظیر را برای دستگاه طاغوت به وجود نمی آوردید، معلوم نبود جریان مبارزات به این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند. نقطه ی شروع خیلی مهم است. و نقطه ی شروع یک چیز تصادفی نیست، ناشی از فهم کردن و درک کردن یک حادثه ای است که بسیاری از ابعاد آن پوشیده است؛ از چشمها پنهان است. این هنر را حادثه ی نوزدهم دی قم داشت و نشان داد که این درک صحیح را از قضیه ای که پیش آمده بود، دارد؛ توطئه را میفهمد؛ میداند که پشت سر این مقاله ای که علیه امام (رضوان الله تعالی علیه) در روزنامه درج شده است، چه چیزهایی باید اتفاق بیفتد و اتفاق می افتد. چون توطئه را فهمید، وادار به عکس العمل شد.

امروز هم درس همین است.

بخشی از بیانات امام المسلمین حضرت آیت الله العظمی الامام خامنه ای
۱۳۸۷/۱۰/۱۹



جریان‌شناسی رسانه‌های فارسی‌زبان (۳) روزنامه تهران امروز

آدرس وبسایت	www.tehrooz.com
سال تاسیس	۱۳۸۵
منابع مالی	موسسه «سیمای مهر هستی»
مشى سياسى	اصولگرا
وابستگى يا تمايل سياسى	محمدباقر قالیباف، حزب عدالت و توسعه
عملکرد در فتنه ۸۸	غير شفاف
مدیر مسئول	مجید رفیعی/ از فروردین ۹۲ حسین قربان زاده جانشین رفیعی
سردبیر	آرش خوشخو (تا اسفند ۸۹)
عناصر اثر گذار	اسماعیلی، سازمان تبلیغات اسلامی
اتفاقات خاص	چاپ ویژه نامه نقد دولت دهم، توقیف روزنامه، تغییر لوگو

صاحب امتیاز اصلی روزنامه «تهران امروز» در واقع سازمان تبلیغات اسلامی بوده است که با مدیریت «عباس سلیمی نمین» منتشر می‌شد. اما پس از آنکه سید مهدی خاموشی رییس سازمان تبلیغات اسلامی نسبت به انتشار «تهران امروز» تمایلی نشان نداد صاحب امتیازی آن از سازمان تبلیغات به یک شرکت خصوصی به نام موسسه «سیمای مهر هستی» واگذار شد.

بعد از رسول بابایی که مدیر مسئولی روزنامه همشهری را هم بر عهده داشت، مجید رفیعی فارغ التحصیل دانشگاه امام صادق علیه السلام در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی با مدرک کارشناسی ارشد و از چهره های فعال رسانه ای نزدیک به شهردار تهران، مدیر مسئول تهران امروز شد.

رفیعی کار روزنامه نگاری را از سال ۸۴ و در روزنامه حزب ا ... آغاز کرده است. طی سالیان اخیر سوابقی چون سردبیری همشهری ماه در عرصه رسانه های مکتوب و مدیر مسئولی سایت های خبری چون «فردا» و «شفاف» در عرصه رسانه های مجازی را در کارنامه خود دارد. مجید رفیعی متولد ۱۳۶۰ است و با ۳۰ سال سن جوان ترین مدیر مسئول روزنامه های کشور محسوب می‌شود.

روزنامه تهران امروز از روزنامه های وابسته به اصولگرایان منتقد دولت احمدی نژاد محسوب می‌شد که تعدادی از دست اندرکاران این روزنامه اعم از سردبیر و تیم شاغل در آن از روزنامه نگاران زنجیره ای جریان اصلاح طلب بوده اند.

درباره آرش خوشخو



خوشخو درباره جایبایی اش از روزنامه های اصلاح طلب به روزنامه های طیف اصولگرا و اینکه از وی و تیمش به عنوان اسب تروا یاد می‌شود اظهار داشت: «من این تعبیر را قبول ندارم. من از همان ابتدا هم دیدگاه هایم را پنهان نمی‌کردم. من همه این روزنامه ها را می‌خوانم و می‌بینم و سپس کیهان را می‌خوانم تا ببینم اصل ماجرا چیست. روزنامه های دیگر از آرزوهایشان می‌نویسند و کیهان اصل ماجرا را.»

خوشخو، روزنامه نگار اصلاح طلب که تا اسفند ۸۹ سردبیری تهران امروز را بر عهده داشته است و در کارنامه خود حضور در روزنامه ها و نشریاتی چون «امید جوان»، «گزارش فیلم»، «زن»، «آزاد»، «نقد سینما»، «چلچراغ» و «اعتماد» را دارد در روزهای پایانی حضورش در تهران امروز درباره اینکه آیا روزنامه اعتماد یا تهران امروز برایش تفاوت ماهیتی دارد؟ گفته است: «من همان کاری را که در روزنامه اعتماد می‌کردم در تهران امروز انجام می‌دهم. خواسته کارفرما البته برایم مهم است. من یک آدم حرفه ای هستم و تیتراژ زدن مطابق میل کارفرما در اعتماد را خیانت نمی‌دانم. تیتراژ زدن مطابق میل کارفرما در تهران امروز را هم خیانت نمی‌دانم.»

من در انتخابات سال ۸۴ با آقای قالیباف رای دادم، در حالی که همان موقع سردبیر روزنامه ای بودم که کارش معرفی و حمایت از آقای معین بود. من با کیهان هم می‌توانم کار کنم. البته اگر آنها بخواهند. با آن دیدگاه و خط کشی های آنها امکان ندارد سراغ من بیایند. من بدم نمی‌آید در کیهان کار کنم. البته اگر فضای کار بدهند. مشکل کیهان این است که فضایش متصلب است. نکته قابل تامل آنکه خوشخو بعد از تهران امروز عازم «هفت صبح» وابسته به جریان انحرافی شد.

دولت یا شهرداری

این روزنامه با کیفیت چاپ مناسب و طراحی صفحه جذاب و اختصاص مطالب به موضوعات خاص به دنبال جذب مخاطب است. به دلیل نزدیکی تهران امروز به شهردار تهران در دوره ریاست جمهور محمود احمدی نژاد، حمایت از برنامه های شهرداری تهران و انتقاد از عملکرد دولت احمدی نژاد محور اصلی و دستور کار تحریریه «تهران امروز» بود.

به دلیل چاپ ویژه نامه ای در سومین سالگرد سوم تیر و انتقادهای تند و خلاف واقع نسبت به عملکرد دولت نهم تهران امروز توقیف شد. پس از انتشار ویژه نامه روزنامه تهران امروز تا حدود دو ماه قبل از توقیف به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی «پرویز اسماعیلی» -مدیرعامل خبرگزاری «مهر» اداره می‌شد. اما بنا به دلایل اعلام نشده ای وی روزنامه را به تیم جدید واگذار کرد.

روزنامه «تهران امروز» پس از خروج اسماعیلی، با صاحب امتیازی موسسه سیمای مهر هستی ادامه انتشار داد. این روزنامه در نوشته ای که بر روی خروجی سایت خود قرار داد، نسبت به انتشار مطالب هتاکانه ویژه نامه ای که منجر به توقیفش شد آن را محصول حرکت جوانانی خواند که شور و هیجان دارند و نوشت: «در روز گذشته ۱۳۸۷/۴/۱ تهران امروز ویژه نامه هفتگی خود را به موضوع پرونده سوم تیر اختصاص داد و در این رابطه مطالب متعدد و متنوعی در قالب نقد عملکرد دولت در حوزه های مختلف از جمله اقتصادی و سیاسی منتشر کرد. این ویژه نامه که از سوی جمعی از جوانان متعهد و اصولگرا که معتقد به مبانی نظام و رهبری هستند تهیه می‌شود، متأسفانه در شماره دیروز خود حاوی مطالبی خارج از فضای اعتدالی و نقد عالمانه بود. شاید این انحراف را بتوان به شور و هیجان روزنامه نگاری در دوره جوانی منتسب کرد. البته هیچ دلیلی نمی‌تواند اشتباه را توجیه کند.»

جدید

قدیم



لوگوی درس ساز

بعد از آنکه هفته نامه «پرتو سخن» در یادداشتی لوگوی روزنامه «تهران امروز» را شبیه «یک زن رقص» دانست واکنش ها نسبت به لوگویی که مدت ها نشریه با آن منتشر می‌شد آغاز شد.

محمدعلی رامین هم در جلسه کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گفت: لوگوی روزنامه تهران امروز نشان دهنده «رقص باله» و از مصادیق «جنگ نرم» است.

بالاخره بعد از کشمکش های طولانی روزنامه مجبور به تغییر لوگو شد، هرچند این تغییر در سایت روزنامه لحاظ نشد و همچنان بر همان منوال قرار دارد. تهران امروز پس از هفت ماه توقیف در ۱۳۸۷/۱۲/۱۳ صفحه با ساختار، لوگو و تیم تحریریه جدید انتشار خود را از سر گرفت.

فروردین ۹۲ حسین قربان‌زاده ۳۳ ساله، دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشجوی مقطع دکتری رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی جایگزین «مجید رفیعی» مدیر مسئول سابق این روزنامه شد.

ارسالی توسط: میم‌ز

منبع: مرکز پژوهش های خبرگزاری دانشجویان ایران

کلیپ‌های تصویری



قصه بابا

بر مزارش نوشتند پرکاهی تقدیم به آستان کبریایی

<http://www.afsaran.ir/link/438139>



یوسف

به بهانه توهین برخی سایتها به مصطفای شهید و پدرش

<http://www.afsaran.ir/link/436150>



هنوز لילה‌ها زنده‌اند

بر مزارش نوشتند پرکاهی تقدیم به آستان کبریایی

<http://www.afsaran.ir/link/437066>



صل الله علیک یا رقیه بنت الحسین

مصاحبه ای دیدنی با دختری خردسال در بین الحرمین

<http://www.afsaran.ir/link/418925>



بازی عوض شده

به بهانه توهین برخی سایتها به مصطفای شهید و پدرش

<http://www.afsaran.ir/link/439390>



این دو مینو پر خواهد گشت

غربی‌ها بداندن اتفاقات دوران تعلیق، تکرار نخواهد شد

<http://www.afsaran.ir/link/430056>



شانزده آذر پر حاشیه دانشگاه شریف

سخنرانی حاج حسین شریعتمداری

<http://www.afsaran.ir/link/443273>



کلیپ نوسفر

بمناسبت صدمین روز دولت یازدهم

<http://www.afsaran.ir/link/431000>



باسناتوره‌ایتان تماس بگیرید

نگذارید تحریم‌های علیه ایران متوقف شود!

<http://www.afsaran.ir/link/432664>

مادر در کربلا



نویسنده کتاب المعالی السبطين به نقل از کتاب مصباح الحرمین داستانی را نقل می کند که خلاصه آن چنین است :

در یکی از شبها که کاروان اسیران به سوی شام در حال حرکت بود، سکینه بهانه پدر را گرفت و شروع به گریه نمود. هر چند ساریان او را سرزنش کرد، ساکت نشد. آن ملعون به سکینه گفت : « ای دختر خارجی، ساکت باش.»

سکینه گفت : «ای دریغ بر تو ای پدر ! تو را از روی ظلم و جور کشتند و خارجی خواندند»
آن ملعون از این سخن به شدت عصبانی شد و دست سکینه را گرفت و او را بر روی زمین انداخت و سکینه از هوش رفت. وقتی به هوش آمد که کاروان رفته بود. او در تاریکی شب پابرهنه راه می رفت، گاهی از خداوند مدد می خواست و گاهی پدر و گاهی عمه اش را به کمک می طلبید. او پدرش را صدا می زد و می گفت: ای پدر، رفتی و مرا تنها و بی کس رها نمودی. من در این بیابان و در این تاریکی شب، به چه کسی پناه ببرم؟ مدتی دوید و بعد هم بی هوش بر روی زمین افتاد. در این هنگام بود که آن نیزه ای که سر مطهر امام حسین علیه السلام بر روی آن بود، از دست نیزه دار جدا و زمین از هم شکافته شد و آن نیزه تا نصفه در زمین فرو رفت و همچون میخی که محکم به دیوار کوبیده شده باشد، محکم گشت. نیزه دار هر چند تلاش کرد نتوانست آن را از زمین بکند. عده زیادی جمع شدند اما نتوانستند آن را از زمین بکنند. ماجرا را به امام سجاد علیه السلام گفتند، ایشان فرمودند : به عمه ام زینب سلام الله علیها بگویید اطفال را بنگرد، شاید یکی از آنان گم شده باشد.
زینب سلام الله علیها از اطفال بازدید نمود و هر کدام را به نام صدا زد. اما وقتی سکینه را صدا کرد، جوابی نشنید. خود را از ناچه به زمین انداخت و صدا کرد : آه از غریبی، آه از گم گشتگی، ای مردان، ای حسین، ای سکینه تو را در کجا زمین انداخته اند و در کدام وادی سرگردان رها کرده اند؟

زینب سلام الله علیها که خارهای بیابان پاهایش را مجروح می ساخت، سراسیمه در بیابان می دوید. ناگهان در دوردست سیاهی دید و به سمت آن حرکت کرد. چون نزدیک شد، زنی را دید که نشسته و سکینه را در بغل گرفته و گریه می کند. زینب سلام الله علیها پرسید : «ای زن! که هستی که این گونه یتیم نوازی می کنی؟»
آن زن جواب داد:

«ای زینب، بدان که من مادرت فاطمه زهرا هستم. آیا گمان کردی که من از یتیمان فرزندم بی خیرم؟»

منبع: راس الحسین علیه السلام - حسین عبدالامیر النصراوی - ترجمه سعیدعلی مرتضوی

raheroshan313 :ارسالی توسط:



وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ



سلیمان ابن اعمش گوید: «در موسم حج مشغول طواف بودم ناگهان دیدم مردی می گفت: «خدا یا مرا ببخش، هر چند می دانم مرا نمی بخشی.» سلیمان گوید از شنیدن این سخن به خود لرزیدم. به او نزدیک شدم و گفتم: ای فلان! تو در حرم خدا و حرم رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلّم هستی و این روزها ایام حرام و مربوط به ماه با عظمتش است. پس چرا از بخشش خدا ناامید هستی؟

گفت: ای فلان! گناه من بزرگ است.

گفتم: آیا گناه تو از کوهها ی نهامه نیز بزرگتر است؟

گفت: بله، اگر تمایل داری ماجرا را برایت بگویم.

گفتم: بگو.

گفت: بیا از حرم بیرون برویم. چون از آنجا بیرون شدیم به من گفت: من در لشکر شوم و جزء سپاه عمر ابن سعد بودم. وقتی حسین علیه السلام کشته شد، من یکی از چهل تنی بودم که سر امام حسین علیه السلام را از کوفه برای یزید بردیم. در راه به دیر مسیحیان رسیدیم و در آنجا اتراق نمودیم. سر حسین علیه السلام بر روی نیزه بود و عده ای هم مواظب آن بودند. وقتی غذا آماده شد و برای صرف غذا دور هم جمع شدیم، ناگهان دستی پیدا شد و بر روی دیوار چنین نوشت:

«آیا جماعتی که حسین علیه السلام را کشتند، امید دارند که در روز قیامت از شفاعت جدش بهره مند شوند؟»

از دیدن این منظره بسیار ترسیدیم. یکی از ما به طرف دست دوید تا آن را بگیرد، اما دست ناپدید شد. وقتی دوباره برای صرف غذا دور هم جمع شدیم؛ بار دیگر آن دست ظاهر شد و چنین نوشت:

«نه! به خدا سوگند، شفیعی برای آنها نیست و آنان در روز قیامت در عذاب خواهند بود.»

همراهان به طرف آن دست دویدند، ولی آن دست ناپدید شد. بار دیگر گرد هم آمدیم تا غذا بخوریم. باز هم آن دست پیدا شد و چنین نوشت:

«زیرا آنان حسین علیه السلام را به حکم ظلم و جور کشتند و با دستور قرآن مخالفت کردند.»

من که دیدم با وجود این غذا برایم گوارا نیست، از خوردن آن دست کشیدم. در این هنگام راهبی از دیر به سوی ما آمد. او نوری دیده بود که از سر حسین علیه السلام می تابید. وقتی نزدیکتر آمد، سپاهیان را دید و از آنان پرسید: از کجا آمده اید؟ گفتند: از عراق آمده ایم و با حسین علیه السلام جنگیده ایم.

راهب پرسید: حسین فرزند فاطمه دختر پیغمبرتان و نوه عموی پیغمبرتان؟

گفتند: بله.

راهب گفت: وای بر شما، اگر عیسی بن مریم فرزندی داشت ما او را بر روی چشمان خود جای می دادیم. اما ای جماعت من از شما خواهشی دارم. گفتند: خواسته ات چیست؟

گفت: به رییس خود بگویید من ده هزار درهم دارم که از پدران خود به ارث برده ام. آن ده هزار درهم را می دهم و در مقابل آن سر تا هنگام رفتن نزد من باشد. وقتی خواستید بروید آن را به شما باز می گردانم.

سپاهیان این مطلب را با عمر ابن سعد در میان گذاشتند. او گفت: دینارها را از او بگیرید و سر را تا زمان رفتن نزد او بگذارید. راهب سر امام حسین علیه السلام را گرفت و شست و پاکیزه نمود و مشک و کافور به آن زد. و بعد هم آن را با پارچه ابریشمی پوشاند و در اتاق خود گذاشت. و آنقدر ناله و گریه نمود تا اینکه آنان سر امام حسین علیه السلام را از او خواستند. راهب خطاب به سر امام حسین علیه السلام گفت: «ای سر، به خدا سوگند که من چیزی غیر از خود ندارم. فردای قیامت نزد جدت صلّ الله علیه و آله و سلّم شهادت بده که من می گویم «شهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» من به دست تو مسلمان شدم و از دوستداران تو هستم.» آنگاه سر امام حسین علیه السلام را از او پس گرفتند.

هنگامی که نزدیک دمشق رسیدند نگاهی به دینارها انداختند و دیدند آنها همه تبدیل به سفال شده اند. چون به آن نگریستند دیدند بر یک طرف آن آیه

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

و هیچگاه خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند غافل مپندار جز این نیست که آنها را مهلت می دهد برای روزی که چشمها در آن روز (از حول محشر) خیره می گردد.

و بر طرف دیگر آن آیه

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

و به زودی کسانی که ظلم کردند خواهند دانست که به کدامین بازگشته باز می گردند.

منبع: راس الحسین علیه السلام - حسین عبدالامیر النصاروی - ترجمه سیدعلی مرتضوی

rahershan313 ارسالی توسط:

اربعین که می آید

اربعین که می آید، باید از زینب گفت؛ از حاصل زخم‌ها و نمازهای نشسته ای که هنوز او را به یاد دارند. اربعین می آید؛ اما تلاوت "زیبایی" را تنها در چشمان زینب سلام الله علیها باید جست. اربعین می شکند و نام زینب گل می‌کند. زینب از آن چه یزیدیان شرم‌زده هراس داشتند هم بالاتر بود. زینب سلام الله علیها با خطبه ای از غربت در میان لهله زنان شام، گل گریه کاشت.

اربعین است و کاروان تأثیرگذار عشق آمده است. فرزند مکه و منا - زین العباد - آمده است؛ پیک انقلاب‌گر، برای شامیانی آمده است که دل‌هاشان از بنای مسجد دمشق هم سخت‌تر بود. اربعین آمده است؛ همراه سپاه پیروز افتخار و وارثان خون و روشنی.

چهل روز پیش ...

چهل روز از اشک‌های کربلا می‌گذرد؛ قطراتی که حاوی پیام فتح اند و دلاورمردی. امروز «جابر» و «عطیه» خود را به مدفن حنجره آزادگی رسانده اند در چهلمین روز، تنها چیزی که برای همه تداعی می‌شود، حدیث خون و پیروزی است.



بنا به فرموده امام عسکری (ع) یکی از نشانه‌های مؤمن-که در این روایت مقصود شیعه است- زیارت سیدالشهدا(ع) در روز اربعین است، زیارتی که با پای پیاده رفتن آن هم «موضوعیت» دارد، چرا که امام صادق(ع) به یکی از دوستان خود می‌فرماید: قبر حسین(ع) را زیارت کن و ترک مکن. پرسیدم: ثواب کسی که آن حضرت(ع) را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین(ع) برود، خداوند به هر قدمی که بر می‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد در مسیر «طریق الحسین» شیعیان همدیگر را فقط با این دو عنوان می‌شناسند: «زائر الحسین» یا «خادم الحسین» اگر در حج نمی‌توان پیام مقدس شیعه را به نحو احسن منتشر کرد، در کنگره عظیم حسینیان و با حضور پرشکوه شیعیان می‌توان آن را جهانی کرد. حج حسینیان در کربلا و سعی بین صفا و مروه آن‌ها در بین الحرمین و لباس احرام آن‌ها لباس عزای سیدالشهدا(ع) است.

اربعین الحسین (علیه السلام)







نماز آخر

دروغ، تحریف، جعل و اغراق اموری است که تاریخ اسلام آن چنان با آنها آغشته شده که بدست آوردن حقیقت از میان اسناد و مدارک موجود کاری بسیار دشوار و دور از دسترس می‌باشد. محقق در تاریخ اسلام باید حقیقت تاریخی را از دل چندین و چند، بلکه گاه دهها و صدها دروغ و جعل و تحریف بیرون بکشد. تاریخی که سفارشی نوشته شده و حاصل سکوت شاهدانی که دهانشان بسته شده و اوراقی که قبل از نوشته شدن قلمشان شکسته یا دروغ و جعل ناشی از قدرت و بودجه‌های بزرگ بوده که اینها چیزهایی است که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده تا حقایقی روشنتر، از اذهان ما پنهان باشد.

شناخت شرایط تاریخ اسلام

در کتاب «الموفقیات» از مطرف فرزند مغیره بن شعبه نقل است: در سفرهایی که با پدرم به شام داشتیم همیشه به دیدار معاویه می‌رفت، یک شب پس از اینکه از نزد معاویه به خانه بازگشت، من او را ناراحت دیدم؛ هنگامی که از او پرسیدم چرا این قدر ناراحتی؟ گفت: از نزد خبیث‌ترین و کافرترین مردم بازگشته‌ام! گفتم: هان! برای چه؟

گفت: مجلس معاویه خالی از اغیار دیدم و بدو گفتم: ای امیرالمؤمنین تو به آرزوها و آمالت رسیده‌ای، حال اگر با این سن کهولت به عدل و داد دست زنی، و با خویشتاوندانت - بنی هاشم - مهربانی پیشه کنی و صلح رحم نمایی، نام نیکی از خود به یادگار خواهی گذاشت... معاویه پاسخ داد: آنچه می‌گویی امکان ندارد.

ابوبکر به حکومت رسید، و عدالت ورزید! به خدای سوگند تا مُرد، نامش نیز به همراهش مُرد، مگر آنکه گوینده‌ای روزی بگوید: ابوبکر!!

آنگاه عمر به حکومت رسید و در طول ده سال، رنجها کشید، چند روزی بیش از مرگش نگذشت که هیچ چیز از او باقی نماند، جز این که گاه و بیگاه گوینده‌ای بگوید: عمر!!

سپس عثمان! و کرد آن چه کرد و با او رفتار کردند آنچه کردند؛ اما تا کشته شد، بخدای سوگند! نامش نیز مُرد! اما نام این مرد هاشمی (= پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم) را هر روز پنج بار، در سراسر جهان اسلام (بر سر مآذنها) به فریاد بر می‌دارند و به بزرگی یاد می‌کنند؛ تو فکر می‌کنی چه عملی در این شرایط ماندگار و چه نام نیکی پایدار است؟ به خدای سوگند آرام نخواهم نشست، تا اینکه این نام را دفن کنم. (۱)

انبوه روایات جعلی و تاریخ دروغین عصر اموی که با اهداف سه گانه:

(۱) شکستن و نابود کردن بیت نبوت و علویان

(۲) بزرگداشت اختصاصی عثمان

(۳) ترویج مجموعه صحابه به ویژه خلفا

به وجود آمد و به همه مدارک و مراجع بعدی نفوذ یافت. این مشکلی است که برای همیشه شناخت اسلام و تحقیق در زمینه تاریخ اسلام را سخت کرده است. مشکل این است که این روایات که به ظاهر در معتبرترین کتب روایی اهل سنت آمده، با همه زندگی و کلمات و اعمال و خلاصه با همه سیرت و سنت پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم در تضاد است.

یک مادپر هیاهو

مدت زمان تقریبی پایان ماه محرم تا پایان ماه صفر اتفاقات زیادی در تاریخ اسلام رخ داده که به جرأت می‌توان از آنها به عنوان مصدر و سرچشمه تمام ظلم‌ها، تفرقه‌ها و انحرافات نام برد که فقط یادآوری آنها - بدون



این سخن پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم از منزل عایشه بدین صورت خارج شد که پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ابوبکر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد!» (۷) و حفصه گفت: عمر را امر کنید تا با مردم نماز بگذارد.» (۸)

وقتی پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم صدای این دو زن را شنید، دانست این دو نفر (ابوبکر و عمر) در مدینه هستند و حال آنکه حضرت نفرین کرده بودند کسانی که از سپاه اسامه جدا شوند و از اون سرپیچی کنند. به همین جهت حضرت برای دفع فتنه‌ها قصد کردند به مسجد بروند و چون که توانایی راه رفتن را نداشتند، حضرت علی علیه السلام و فضل بن عباس زیر بغلهای ایشان را گرفته و به مسجد آوردند. بیماری حضرت به حدی شدید بود که پاهای مبارکشان بر روی زمین کشیده می‌شد. (۹)

ابوبکر در مسجد مشغول امامت جماعت بود که حضرت وارد مسجد شدند، پس با دستان مبارک به ابوبکر اشاره کردند که از محراب کنار برود و حضرت خودشان به محراب رفته و از ابتدا نماز را به صورت نشست به مردم اقامه نمودند و مردم می‌شنیدند که ابوبکر به عنوان مأموم تکبیرهای پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم را تکرار می‌کند.

نمازی برخلاف معمول، نشانه‌ای برای تمام تاریخ

ضربت «دفع فتنه‌های فتنه گران» اقتضا می‌کرد تا حضرت شخصاً در مسجد حضور یابند و با آن شرایط جسمی به کسانی که در مسجد حاضر بودند بفهماند که ابوبکر به امر حضرت به نماز نایستاده است. هم اینکه بفهمند کسی که مورد لعن و نفرین رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلم می‌باشد (به دلیل سرپیچی از لشکر اسامه) شایستگی امامت جماعت را ندارد تا چه رسد به زعامت و خلافت بر جامعه اسلامی.

هنگامی که پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم از نماز به منزل بازگشتند، آن دو نفر (ابوبکر و عمر) و گروهی را که در مسجد حاضر بودند خواستند و فرمودند: «ایا من به شما امر نکردم که لشکر اسامه را همراهی کنید؟»

عرض کردند: بله یا رسول الله، ما به مدینه بازگشتیم و خارج نشدیم تا با شما تجدید دیدار کنیم و احوال شما بدون واسطه مطلع شویم!

پس حضرت سه بار فرمودند: «نفذوا جیش اسامه» لشکر اسامه را روانه سازید. سپس از حال رفتند. (۱۰)

بعد از اینکه پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم به هوش آمدند، اتفاقاتی رخ داد که موضوع دوات و کتف خواستن برای نوشتن وصیت از اهم موضوعات جهان اسلام است که به باری اهل سقیفه آمد.

نقد و تحلیل - نیاز به نوشتاری بیشتر از طاقت یک نشریه دارد.

ایامی که پیامبر خدا صلّ الله علیه و آله و سلم دستور آماده باش برای جنگ با سپاه روم را صادر فرمود و فرماندهی این سپاه را به اسامه بن زید بن حارثه داد (۳) و ایشان در حضور یافتن مهاجرین و انصار در این سپاه تأکید فراوانی داشتند (۳) و حتی کسانی را که از سپاه اسامه سرپیچی کنند نفرین فرمودند. (۴)

مورخین و علما تأکید پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم بر تشکیل سپاه و حضور تمامی مهاجرین و انصار به غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام را معلول علل زیر دانسته‌اند: الف) دور کردن عاملین توطئه از مدینه ب) فراهم سازی زمینه حکومت حضرت علی علیه السلام ج) آزمایش نمودن صحابه در اطاعت و عدم اطاعت از دستورات پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم د) نشان دادن اینکه لیاقت و شایستگی، ملاک در امارت و حتی خلافت می باشد نه سن؛ برخی به حضرت علی علیه السلام ایراد گرفتند و می‌گفتند شما برای کسب مقام خلافت جوان هستید.

یکی از مهمترین اتفاقات در اواخر عمر پیامبر اکرم، موضوع آخرین نماز پیامبر است که خیلی از واقعیات و حقایق را برای مسلمین کشف می کند که متاسفانه مورخین با عاملیت زر و زور سعی بسیاری در مخدوش کردن آن حقایق کرده اند.

نماز نشسته

داستان این بود که صبح دوشنبه همان روزی که پیامبر وفات کردند ایشان از شدت درد، توانایی راه رفتن را نداشتند و گاهی از حال می‌رفتند. به بلال که اذان صبح را گفته بود و منتظر حضور ایشان برای امامت جماعت بود، فرمودند: «کسی را بگویند تا با مردم نماز بخواند.» (۵)

علت اینکه پیامبر صلّ الله علیه و آله و سلم کسی را برای امامت نماز معین نکردند به دو جهت بود:

اول اینکه: سر مبارک حضرت بر دامن حضرت علی علیه السلام بود (۶) و حضرت علی علیه السلام در آن حالت نمی‌توانست در مسجد برای امامت حاضر شوند.

دوم اینکه: گروه مهاجرین و انصار همگی می‌بایست در سپاه اسامه می‌بودند.

لذا حضرت کسی را معین نکردند و فقط فرمودند: «کسی را بگویند تا با مردم نماز بخواند.»



واما اهل سقیفه

اهل سقیفه، باعث آفرینش شگفتی های بسیاری در تاریخ اسلام هستند. یکی از شگفتی سازترین آنها، کسی است که مرگ پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را انکار کرد و به گفته طبری «آنقدر مرگ پیامبر صل الله علیه و آله و سلم برایش سنگین بود که زانوهایش سست شده و به زمین افتاد» (۱۱) و عجیب اینجاست که با این حال! بدن پیامبر خدا صل الله علیه و آله و سلم را در بین اهلس رها کرده و به دوست خود ابوبکر گفت: «بیا به نزد بردارن انصارمان برویم تا ببینیم چه می کنند» (۱۲) و ابوبکر و عمر و ابوعبیده بن جراح به سوی سقیفه شتافتند. (۱۳)

البته این اولین باری نبود که مردم پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را رها می کردند، بلکه در زمان حیات پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نیز حضرت را در حالی که مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بود و در همان حال کاروان تجاری وارد شهر شد رها کرده و به سوی کالاهای تجارتی شتافتند و فقط دوازده مرد و هفت زن باقی ماندند (۱۴)، خداوند نیز در سوره جمعه، به همین مطلب اشاره فرمودند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَصَوْا إِلَيْهَا وَتَوَكَّرُوا فَيَآمُوا...» (۱۵)

آیا این گروهی که برای تعیین خلیفه در سقیفه تشکیل جلسه دادند، اعلان و معرفی وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را در روز غدیر خم فراموش کرده بودند؟! زبیر بن بکر که یکی از کهن ترین مورخان است، در کتاب خویش می نویسد: «عموم مهاجرین و گروه انصار شک نداشتند که صاحب الامر و وصی پیامبر بعد از آن حضرت کسی جز [حضرت] علی علیه السلام نمی باشد» (۱۶). پس چطور این افراد وصایت حضرت علیه السلام را فراموش کردند و به دنبال تعیین خلیفه بودند؟!

حضرت علامه عسکری رحمه الله علیه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم بر یک مسلمانی حاضر در مدینه واجب بود، لذا ابتدا مردان و بعد زنان و کودکان آمدند و بر پیکر آن حضرت نماز خواندند و چون که نماز خواندن بر جنازه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم طولانی شد (از ظهر روز دوشنبه تا شام روز سه شنبه) در شب چهارشنبه ایشان را دفن نمودند.

در هنگام دفن پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به جز اهل بیت علیهم السلام و عده ای از یاران با وفای ایشان کسی دیگری حضور نداشت. عایشه (که نام او در اتفاقات زمینه ساز انحراف در اسلام دیده می شود) می گوید: «ما از زمان دفن پیامبر صل الله علیه و آله و سلم مطلع نشدیم تا اینکه صدای بیل و کلنگ را در شب چهارشنبه شنیدیم» در آن زمان دانستیم که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را دفن نمودند. (۱۷)

دلیل خلافت ابوبکر امامت اوست!

تمام ادله قابل بررسی خلافت ابوبکر، اخبار و احادیثی است که در صحاح و کتب مکتب خلفاء از آن نقل شده (۱۸) که نمونه آن در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند ابوعوانه روایت شده که: انس بن مالک انصاری - که جزو صحابه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم بود - نقل کرد: در بیماری وفات، پیامبر صل الله علیه و آله و سلم پرده اتاق را کنار زدند و در حالی که ایستاده بودند به سوی ما نگاه کردند، صورت مبارکش از زیبایی و صفا همچون ورقه قرآن بود، بعد حضرت تبسمی کردند که به

خنده تبدیل شد، از شادی حضرتشان نزدیک بود که نمازها به هم بخورد. ابوبکر خواست به عقب برگردد تا در صف جماعت جای گیرد - زیرا - گمان می کرد پیامبر صل الله علیه و آله و سلم برای خواندن نماز بیرون آمده، پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به او اشاره کرد که نماز را تمام کنی و پرده را انداختند و در آن روز وفات نمودند. (۱۹)

امایه تأمل ساده:

چگونه موقعیت جغرافیایی منزل پیامبر صل الله علیه و آله و سلم در هنگام نماز، وقتی نماز گزار رو به قبله می ایستاد را می توان فراموش کرد؟ اینکه منزل حضرت سمت چپ نماز گزار واقع می شود و با توجه به این مطلب چگونه امکان داشت که نماز گزاران بدون به هم زدن نماز و برگرداندن صورت به سمت چپ، صورت و چهره پیامبر را ببینند و حتی متوجه تبسم حضرت شده باشند؟!

سخن آخر

تمام اتفاقات رخ داده و ثبت شده در لوح انصاف تاریخ، نشان از فتنه ای بود تا مسلم ترین انصاف و جانشینی طول تاریخ اسلام به فراموشی سپرده شود. هرچند این نوشتار حوصله بیان رخدادها و نقد دقیق آنها را ندارد، اما سوالات فراوانی را در ضمن خود برای ما حفظ می کند. اینک:

• چرا کسانی که ادعای محبت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را داشتند و به قول برخی مورخین نمی توانستند وفات ایشان را باور کنند، در تجهیز (تغسیل، تکفین، نماز) و حتی دفن پیامبر صل الله علیه و آله و سلم حضور نداشتند؟!

• چرا پیامبر صل الله علیه و آله و سلم در مورد «عایشه و حفصه» فرمودند: «إِنَّكَ صَوَاحِبُ يُوْسُفَ» (۲۰) یعنی شما همانند زنان اطراف یوسف هستید که باعث به زندان افتادن حضرت یوسف شدند؟

• چرا غم، نوشته، وصیت و سخن پیامبر خدا صل الله علیه و آله و سلم را قبول نداشت؛ اما نوشته ابوبکر را در آن حالت (که بی هوش شد و بخشی از آن را عثمان نوشت) قبول کرده و بعد از او بر مسند خلافت تکیه زد؟

• چرا عمر حتی با دیدن جنازه حضرت صل الله علیه و آله و سلم وفات ایشان را انکار کرد و وقتی ابوبکر سر رسید و خبر درگذشت پیامبر را تایید کرد و آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...» را تلاوت کرد عمر ساکت شد و درگذشت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را باور کرد؟ آیا تمام دلهره ها، اضطراب و خوف ناشی از وفات حضرت با آمدن ابوبکر از بین رفت؟

• چگونه ابوبکر در یک زمان از طرف پیامبر صل الله علیه و آله و سلم هم امر به همراهی با لشکر اسامه شده است و هم امر به امامت جماعت نماز صحیح؟

منابع:

- ۱) الاخبار الموفقیات ص ۵۷۶ - ۵۷۷ ؛ مروج الذهب ۴۵۴/۳ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۷۶/۲ و ۱۲۹/۵
- ۲) سیره ابن هشام ۲۹۱/۴ ؛ تاریخ یعقوبی ۵۰۹/۱ و سایر مورخان.
- ۳) تاریخ طبری ۵۴/۳ ؛ بحار الانوار ۴۶۶/۲۲ ؛ کحل البصر شیخ عباس قمی ص ۱۲۲ .
- ۴) طبقات ابن سعد ۸۹/۲ ، ۱۹۰ .
- ۵) سیره ابن هشام ۳۰۲/۴ ؛ ارشاد مفید ص ۸۶ .
- ۶) طبقات ابن سعد ۲۶۳/۲ ؛ مستدرک حاکم ۱۳۸/۳ ؛ کنز العمال ۴۰۰/۶ ؛ بحار الانوار ۴۸۵/۲۲ مراجعه نمایند .
- ۷) تاریخ طبری ۶۴/۳ ؛ الکامل ابن اثیر ۱۸۶/۲ ؛ البدء و التاريخ ۶۰/۵ .
- ۸) ارشاد مفید ص ۸۶ .
- ۹) تاریخ طبری ۶۴/۳ ؛ البدء و التاريخ ۵۷/۵ .
- ۱۰) ارشاد مفید ص ۸۶ - ۸۷ ؛ اعلام الوری شیخ طبرسی ص ۱۳۵ .
- ۱۱) تاریخ طبری ۶۷/۳ .
- ۱۲) سیره ابن هشام ۳۰۷/۴ .
- ۱۳) تاریخ طبری ۶۷/۳ ؛ الکامل ابن اثیر ۱۸۹/۲ ؛ البدء و التاريخ ۶۵/۵ ؛ لفظ شتافتند در البدء و التاريخ آمده است .
- ۱۴) القرآن الکریم و روایات المدرستین ۴۰۱/۲ - ۴۰۲ . تألیف حضرت استاد علامه سید مرتضی عسکری - دام عزه - .
- ۱۵) سوره جمعه : ۱۱ .
- ۱۶) الاخبار الموفقیات ص ۵۸۰ .
- ۱۷) سیره ابن هشام ۳۱۴/۴ ؛ تاریخ طبری ۷۷/۳ .
- ۱۸) صحیح بخاری ۸۷/۱ ؛ مسند ابوعوانه ۱۱۸/۲ و ۱۱۹ ؛ فتح الباری ۳۰۵/۲ ؛ صحیح مسلم ۲۴/۲ ؛ طبقات ابن سعد ۲۱۷/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۸ ؛ تاریخ ابن کثیر ۲۳۵/۵ ؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۶۱/۱ ؛ مسند احمد ۱۱۰/۳ و ۱۶۳ ؛ صحیح بخاری ۸۷/۱ ؛ مسند ابوعوانه ۱۱۹/۲ ؛ مسند احمد ۲۱۱/۳ و در انساب الاشراف دو روایت از انس نقل شده ، و فتح الباری ۳۰۶/۲ ؛ صحیح بخاری ۱۴۵/۱ و ۶۴/۳ ؛ مسند احمد ۱۹۶/۳ و ۱۹۷ ؛ طبقات ابن سعد ۲۱۷/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۹ ؛ فتح الباری ۲۰۹/۹ ؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۶۰/۱ و ۵۶۱ ؛ مسند ابوعوانه ۱۲۰/۲ ؛ البدایة و النهایة ۲۳۶/۵ ؛ البدایة و النهایة ۲۳۶/۵ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۱/۶ ؛ نقل از سقیفه جوهری؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۵/۶ .
- ۱۹) صحیح بخاری ۸۷/۱ ؛ مسند ابوعوانه ۱۱۸/۲ و ۱۱۹ ؛ فتح الباری ۳۰۵/۲ ؛ صحیح مسلم ۲۴/۲ ؛ طبقات ابن سعد ۲۱۷/۲ و چاپ اروپا ج ۲ بخش ۲ ص ۱۸ ؛ تاریخ ابن کثیر ۲۳۵/۵ ؛ انساب الاشراف بلاذری ۵۶۱/۱ ؛ مسند احمد ۱۱۰/۳ و ۱۶۳ .
- ۲۰) تاریخ طبری ۶۴/۳ .

اگر تمایل به بررسی و مطالعه بیشتر در این باره هستید به کتب (نقش عایشه در تاریخ اسلام، نقش عایشه در احادیث اسلام، خلفاء المدرستین، آیه تطهیر، القرآن و روایات المدرستین و صلاة ابی نوشته بکر علامه عسکری (ره)) و (صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر؟ نوشته نجاح طایبی) و (اجتهاد در مقابل نص نوشته علامه شرف الدین (ره)) و (سیری در صحیحین نوشته محمدصادق نجمی) مراجعه کنید.



کدامیک؟ وفات یا شهادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؟



در تاریخ پر فراز و نشیب صدر اسلام که از اوقات تحریف در طول زمان در امان نمانده است مسأله ای که در هنگام ماه صفر همیشه ذهن ها را به خود معطوف می کند، وفات یا شهادت نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است .

آن چیز که از اکثر تاریخ نگاران نقل شده است آن است که علت وفات پیامبر مسموم شدن توسط زن یهودی در جنگ خیبر است که آن هم در سال ۷ هجرت ، در حالی که پیامبر در سال ۱۱ هجرت از دنیا رفتند .

در همین متون آمده است که در جنگ خیبر پیامبر و بشر بن براء معرور در خانه زنی یهودی به نام زینب در حال خوردن گوشتی بودند که آن را مسموم کرده بود، پیامبر از مسموم بودن گوشت آگاه شد و لقمه را از دهان خود خارج کرد ولی بشر بن براء به خوردن ادامه داده و بعد از مدت کوتاهی در گذشت . در نقد این متن باید نوشت که :

اول؛ اگر از اختلاف زمانی فاحش از دنیا رفتن و مسموم شدن پیامبر بگذریم، اگر پیامبر به دست زن یهودی مسموم شده باشد، این خود گواهی از شهادت است. مگر در تعریف شهید ما چه می گوئیم ؟ مردن در راه خدا به دست دشمن، پس پیامبر که تمام عمرش را در راه خدا گذرانده و به دست زن یهودی که طبق نص صریح قرآن، یهودیان از بزرگترین دشمنان مسلمانان هستند، این خود دلیل روشنی بر صحیح بودن ادعای شهادت است. دوم؛ چه طور ممکن است در دنیای آن روز، از زمان مسمومیت یک فرد تا وفات او قریب به ۴ سال بگذرد ؟ از طرفی پیامبر رحمه اللعالمین است، چگونه یار و دوست خود را از مسموم بودن آن غذا آگاه نکرده است ؟؟؟

این ها بخشی از رد این مدعاست که پیامبر به دست زن یهودی مسموم شده است که اگر چنین بود باز هم پیامبر به شهادت رسیده بودند . در طرف دیگر روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست الا اینکه به شهادت می رسد. یعنی در راه خدا کشته خواهد شد. شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال روایتی در همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل می کنند و تصریح می کنند که روایت صحیحه است. در این روایت که از کتب و محدثین معتبری نقل شده است گویای به شهادت رسیدن پیامبر است نه مرگ طبیعی ایشان که این خود اثباتی بر این مدعا است.

در واقعه غدیر نقل ها حاکی است که پیامبر صراحتا به مردم گفته بود که چند صباحی دیگر از میانشان خواهد رفت. پس نتیجه می گیریم با توجه به عصمت پیامبر و امکان وحی، پیامبر از مرگ خود آگاه بوده است. اما نکته مهم این است که سیر تغییر و تحول زندگانی پیامبر در سال آخر به سرعت تغییر کرد و چگونه به یکباره پیامبر در بستر بیماری افتاده و رحلت فرمودند در حالی که در آن روز گار، زمان چندانی از عمر مبارکشان نگذشته بود ؟ پس نمی توان به راحتی قبول کرد این مرد الهی که وجودش سراسر رحمت برای عالمیان است به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد . با توجه به این که تمام شواهد و قرائن دال بر این است که پیامبر به مرگ طبیعی از دنیا نرفته و همین طور رد عامل مسمومیت در شهادت ایشان، بازهم به یک نقطه تاریک دیگر در تاریخ صدر اسلام می رسیم که چه عاملی سبب شده است پیامبر به یک باره وفات یابند ؟؟؟

امکان این فرضیه هست جریان منافقی که از ابتدای بعثت در صدد حذف فیزیکی و ترور پیامبر بوده اند در سال های آخر عمر ایشان با توجه به وقایع سیاسی که در خانه پیامبر اتفاق افتاد نفوذ کرده و ایشان را به طور مرموزی به شهادت برسانند زیرا تاریخ نشان می دهد که از ماجرای شب لیلة المبيت گرفته تا رم دادن شتر ایشان در جنگ تبوک و تا ترور نافرجام ایشان در واقع غدیر، منافقان طرح ترور پیامبر را در سر داشتند و نکته مهم این است که چرا پیامبر در واقعه غدیر آن چند منافق را کیفر نداده اند ؟؟؟

عقیده نگارنده بر این است که در به شهادت رسیدن پیامبر شکی نیست، ولی عامل شهادت ایشان در ها له ای از ابهام است که آیا ایشان با مسمومیت به شهادت رسیدند و یا وقایع مهم سال آخر عمر ایشان به خصوص بعضی از حواشی مهم اطرافیان پیامبر که در کتب زیادی نقل شده است در به شهادت رساندن ایشان نقش داشته اند.

الله اعلم

ارسالی توسط: hamase

فتنه جمل



امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۳ نهج البلاغه، روز جمعه سال ۳۶ هجری پس از پایان جنگ جمل در مسجد جامع شهر بصره در نکوهش مردم بصره فرمود:

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَعْتُمُ الْبَهِيمَةَ زَعَا فَأَجِئْتُمْ وَ غَيْرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقَكُمْ دَفَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ بَفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنبِهِ وَ الشَّاحِصُ عَنْكُمْ مَتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.

شما سپاه یک زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می‌گردد. گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن، همه غرق می‌شوند. و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. در این روایت، امیرمؤمنان علیه السلام صراحتاً مردم بصره را لشکریان عایشه و پیروان شتر او معرفی می‌کند.

همچنین در صحیح بخاری به نقل از ابو بکر آمده است که عدم پیوستن به لشکر بصره را فرماندهی عایشه دانسته است:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَهْتَيْمٍ حَدَّثَنَا عَوْفٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ أَيَّامَ الْجَمَلِ لَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ فَارِسًا مَلَكُوا ابْنَةَ كِسْرَى قَالَ لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أُمِرْهُمْ امْرَأَةٌ.

از ابوبکر نقل شده است که خداوند به من نفع رساند، آن زمان که در ایام جمل به یاد سخن رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلّم افتادم. هنگامی که به رسول خدا خبر رسید که مردم فارس دختر کسری را به پادشاهی برگزیده‌اند، آن حضرت فرمود: **هیچ گاه قومی که فرمانده آن‌ها یک زن باشد، رستگار نخواهند شد.**

صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۶۰۰، ح ۶۶۸۶، كِتَابُ الْفِتَنِ، بَابُ الْفِتْنَةِ الَّتِي تَمُوجُ كَمُوجِ الْبَحْرِ.

طبق این روایات، آبا بکره که از اصحاب رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلّم است، دلیل عدم پیوستن خود را به یاران جمل را فرماندهی عایشه دانسته است.

بنابراین عایشه فرمانده جنگ جمل بوده و همان‌طور که رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلّم فرموده، آن‌ها هرگز رستگار نشدند و امروزه نیز طرفداران جمل و آن‌هایی که از اهل جمل و پیروان آن‌ها طرفدارای می‌کنند، هرگز رستگار نخواهند شد.

پیامبر اکرم صلّ الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

کسی علی علیه السلام را دوست ندارد مگر مومن و کسی بغض او را به دل ندارد مگر منافق.

المستدرک حاکم ۱۲۷/۳ صحیح النسائی ۲۷۱/۲ صحیح مسلم ۲۷۱/۲ صحیح الترمذی ۳۰۱/۲ صحیح ابن ماجه ۱۲ مسند احمد ۸۴/۱ الدر المنثور ۵۰۴/۷ -- تفسیر الطبری ۷۲/۱۳



اخبار مقاومت

۱- عملیات استشهادی یک خانواده علوی در "عدرا"



تعداد زیادی از اعضای جبهه النصره بامداد روز چهارشنبه از شهر "الضمیر" وارد شهر عدرا العمالیه شدند و این شهر را محاصره کردند و ۲۰۰ نفر را براساس گرایش های دینی و مذهبی انتخاب کردند و تعدادی از آنها را کشتند مهندس نزار حسن از ساکنان علوی شهر عدرا که تروریست های وابسته به آل سعود به آن حمله کردند دست به عملیات استشهادی به همراه خانواده خود زد.

وی پس از آنکه اطمینان یافت که چاره ای غیر از مواجه شدن با تروریست ها ندارد تعدادی بمب دستی را که از محل نامعلومی به دست آورده بود آماده کرده و همسرش «میسون محلا» و چهار فرزندش را گرد خود جمع کرد.

پس از آنکه تروریست ها با شکستن درب وارد منزل آنان می شوند به جستجو در خانه پرداخته و آنان را در یکی از اتاق ها در حالی که یکدیگر را در آغوش کشیده اند پیدا می کنند زمانی که پدر با آنان روبرو می شود بمب های دستی را که در حلقه خانواده خود مخفی کرده است منفجر می کند.

بر اثر این انفجار کلیه اعضای خانواده به شهادت رسیده و ۸ تن از تروریست های تکفیری نیز به هلاکت رسیدند.

۲- شهادت دلخراش جوان انقلابی آذربایجان



با شهادت یک جوان شیعه آذری به نام «عاصم محمداف» طی هفته های اخیر بار دیگر سناریوی تشدید فشارهای دولت باکو علیه شیعیان انقلابی قوت گرفته است.

روز سه شنبه ۲۶ نوامبر این خبر منتشر شد که جنازه «عاصم محمداف» دانشجوی ۱۹ ساله سال دوم دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی باکو، در دریا پیدا شده است. بر روی بدن وی آثار زیاد ضرب و شتم و شکنجه وجود داشت.

عاصم محمداف از جوانان فعال جریان اسلامگرایی جمهوری آذربایجان و فعال رسانه ای بود.

شدیداً دیدگاه ضد صهیونیستی داشت و در سخنرانی های خود در تجمعات و نشست ها به آن اشاره می کرد.

وی اخیراً سخنرانی ها و بیانات امام خمینی (ره) در خصوص فضیلت و عظمت ماه محرم را برای سایت اسلام آذری به زبان آذری ترجمه و آماده کرده بود که در روزهای اول محرم سال جاری، در چندین نوبت در این سایت و برخی سایت های اسلامی دیگر بارگذاری شد.

۳- سرنوشت مبهم ۴ انقلابی بحرینی



منابع وابسته به مخالفان رژیم بحرین اعلام کردند: ساکنان منطقه بنی جمره نگرانی شدید خود را از سرنوشت چهار بازداشت شده ابراز داشتند. این منابع بیان کردند: از زمان بازداشت جعفر، آدم و جمیل الجمری، حسین السعدی و عبدالواحد ابورویس خبری از آنها در دست نیست.

۴- داعش، سرکرده گروه ابابیل را اعدام کرد

عمار الوای «سرکرده گروه موسوم به لواء ابابیل و از اعضای ارتش آزاد سوریه از سوی تروریست های وابسته به دولت اسلامی عراق و شام بازداشت و اعدام شده است. مذاکرات میان سرکرده های جبهه اسلامی و گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه که با میانجی گیری ترکیه انجام شده است به علت خودداری جبهه اسلامی از بازگرداندن انبارهای سلاح متعلق به ارتش آزاد به شکست انجامیده است و احتمال تشدید درگیری میان طرفین وجود دارد به ویژه که اقداماتی را به همراه دیگر گروه های مسلح آغاز کرده است. ائتلاف موسوم به ملی سوریه تلاش هایی را برای آرام کردن اوضاع به عمل آورده است اما اسعد مصطفی از سرکرده های مخالفان سوری اقدام جبهه اسلامی را خیانت توصیف کرده است.

۵- جزئیات حمله به کارکنان خط لوله گاز در عراق



یک منبع امنیتی عراق اعلام کرد که افراد مسلح تروریست با حمله به دو دستگاه خودرو حامل کارکنان ایرانی خط انتقال گاز در عراق، ۱۵ ایرانی از جمله چند مهندس را به شهادت رساندند.

این حمله عصر جمعه هنگامی روی داد که این افراد در مسیر جاده بعقوبه به خانقین به محل استراحت خود باز می گشتند.

در این حمله ۶ ایرانی نیز مجروح شدند.

برخی منابع محلی در استان دیالی تعداد شهدا و مجروحان این حمله را ۲۵ نفر اعلام کرده اند

منابع: abna.ir

Alalam.ir

ارسالی توسط: partizan

یلدای خون



درست شب یلدا بود، بعد از انفجار؛ واژه در واژه کشیده بود رو به روی محراب دلش... در هر واژه تو را می خواند و قرص ماه را می نگریست و در آن روشنی اش از تو نگاهی می طلبید از برای بوی خونی سرخ... یادش افتاد سری جدا بر سر نی هم تو را می خواند... بغضش در گلو می شکند... به یاد شب یلدای حیاط خانه کوچکشان کنار حوض افتاد، مادر سبیدی سیب سرخ ریخت بر آبی روشن... باز هم دست راستش را بر سینه کشید، خون را بویید... چشمش به قمقمه ماند، یاد سقا افتاد که نگاهش به خیمه بود تا... آرام خیز برداشت و اما نتوانست هیچ حرکتی کند... خار بیابان کتف چپش را خراشید، دید دستش هم سر جایش نیست به یاد خواهر کوچکش افتاد که وقت وداع گفت دست بده قول دادی برایم عروسک بیاوری... چشمش سیاهی رفت و دلش افتاد در خرابه و سه ساله ای که... رو کرد به ستاره ای که سو سو می زد، بر لب حمد جاری ساخت و قنوت خواهری صبور را به یاد آورد... وقتی چشمش را به قطعه ای جدا شده از پیکرش دوخت نگریست که پوتین به چشمش آشناست... چشم برداشت و نگاهش او را به همان صحرائی کشاند که اربا اربا شده ای در میان عبا بود... خون بالا آورد و ناگهان راه حلقومش بسته شد، داشت نفسش بند می آمد که سپیدی و نازکی گلو و تیر سه شعبه را به خاطر آورد... دیگر طاقتی نماند و ... شهید شد...



شهیدی دیگر از دیار حزب الله

یک روزنامه صهیونیستی با انتشار خبری از ترور "حسان اللقیس" فرمانده حزب الله لبنان در بیروت خبرداد روزنامه صهیونیستی هارترض در واکنش به ترور فرمانده حزب الله لبنان نوشت:

"اللقیس در واقع مغز متفکری بود که مسئولیتی مشابه رئیس بخش پژوهش و تحقیقات ارتش اسرائیل را در حزب الله لبنان داشت."

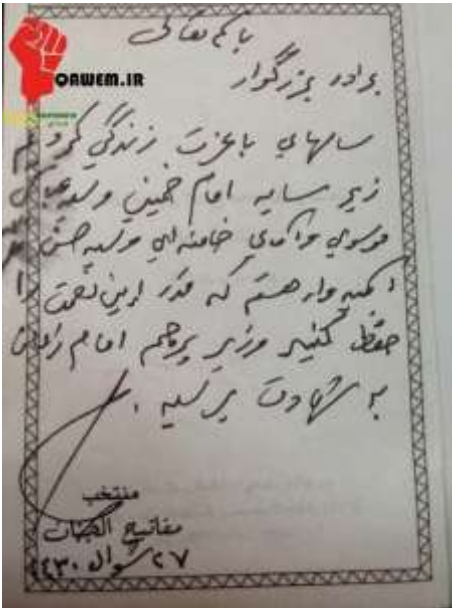
هارترض همچنین این عملیات تروریستی را دومین عملیات بزرگ تروریستی علیه مقاومت پس از ترور "عماد مغنیه" دانست. برخلاف تصور صهیونیستها، مغز متفکر جنگ الکترونیک حزب الله، بسیار عادی و بدون هرگونه هراس و بازی های امنیتی، به سادگی تمام زندگی می کرد.

درست برخلاف دشمن اشغالگر صهیونیستی، که همواره در خوف و هراس زندگی می کنند.

حسان اللقیس، مغازه ای در بیروت و شعبه ای هم در بعلبک داشت که لوازم و تجهیزات کامپیوتر، موبایل و دیگر وسایل ارتباطاتی را در اختیار مشتریانش می گذاشت.

جالب اینکه غالباً خود حاج حسان در مغازه بود و کار مشتریان را راه می انداخت!

تصویر روبرو دست نوشته ی فارسی شهید حسان اللقیس است در کتاب مفاتیح اهدایی به دوست ایرانی اش حمید داوودآبادی



راه شهیدان، راه بصیرت وصیت نامه یک شهید

بخشی از وصیتنامه شهید سعید حزب الله لبنان حسان اللقیس :

بسم رب الشهداء والصدیقین

سپاس خدای را که اول است و چیزی پیش از او نیست، و آخر است و چیزی بعد از او نیست. ظاهر است و باطن، و هیچ چیزی ورای او وجود ندارد. سپاس خدای را برای هر آنچه که عطا کرد و هر آنچه که پس گرفت. برای هر صنع نیکویش و هر امتحانی که به آن مبتلایمان ساخت. شکر خداوند را برای هدایت ما و برای نعمت ولایت که بزرگترین نعمت اوست برای ما.

شهادت می دهم که محمد(ص) بنده خدا و رسول و حبیب اوست، خداوند او را به حق به پیامبری بر انگیخت تا بندگانش را از پرستش بت ها به پرستش خدا رهنمون شود، و از اطاعت شیطان به اطاعت خداوند و اولیای خدا بازشاند. شهادت می دهم علی(ع) ولی برگزیده خدا و حجت بر همه خلائق است و امامان از نسل او، رهبران مردم و ائمه هدایتند. خداوند ما را در زمره آنان محشور گرداند و به اندازه یک چشم بر هم زدنی بین ما و آنان جدایی نیفکند.

بارالها! این جان من است که هنگام خلقتم آن را نزد من به امانت سپردی، امانتی پاک و مطهر و بری از هر گونه آلودگی! تو را به محبوبترین بندگان در پیشگاهت، محمد و اهل بیت طاهرینش قسم می دهم که این امانت را در حالی از من قبول کنی که در خون خود آغشته ام، تا بدین وسیله آن را از همه آلودگی هایی که به واسطه اعمالم در این دنیای پست بر آن نشسته است پاک گردانی. و با همه وجود امید دارم خیانتم در حفظ امانت را مورد عفو قرار دهی و آن را از من بپذیری همانطور که از ساحران فرعون پذیرفتی. امید آن دارم که قسم مرا به محبوبترین بنده ات رد نکنی و از من در گذری، ای مهربانترین مهربانان و بهترین بخشنندگان!



سلام بر تو ای آقا و مولایم، یا ابا عبدالله الحسین! ای پیشوای آزادگان و انقلابیین! تویی که راه شهادت را پیمودی و سید شهیدان گشتی. ای کسی که قربانی کردن جان و فدا کردن خانواده را به ما آموختی و آتش شوق به ملاقات پروردگار را در حالی که در خون خود غوطه وریم در دلهای ما برافروختی. همانگونه که خود نیز چنین بودی! از خداوند مسالت می کنیم شهادت را بر ما ارزانی دارد تا بدین وسیله با فاطمه زهرا (س) همدردی کرده باشیم و در زمره قافله نورانی تو در آیین که قافله عزتمندی و کرامت شهادت است، در آن روزی که جز اعمال صالح، چیزی به فریاد انسان نمی رسد. به خدا قسم که همه ایثارگری های شیعیان تو در طول تاریخ با هیچ یک از قربانی هایی که در روز عاشورا تقدیم کردی برابری نمی کند و حقیقتاً هیچ روزی در سختی و شدت، مثل روز تو نیست!

السلام علیک یا سیدی و مولای یا صاحب الزمان! سلام بر تو که خلیفه الرحمن و حجة الله و بقیة الله در عالم و کشتی نجات این امت هستی. جان من و همه عالمیان فدای تو بادا خداوند فرج و ظهور تو را نزدیک گرداند و ما را به واسطه شما بر دشمنان جدتان نصرت عطا فرماید و دینی را که مورد رضای اوست بر عالم بگستراند و زمین را پس از آنکه از ظلم و عدوان لبریز شده، از عدالت سرشار گرداند. اگر خداوند پیش از ظهور شما شهادت را روزی ام فرمود، از خداوند می خواهم مرا با بقیه شهیدان، برای یاری تو به این دنیا بر گرداند تا در زیر پرچم تو با دشمنانت بجنگیم و یک بار دیگر شیرینی شهادت را در زیر لوای شما تجربه کنیم. به درستی که خداوند شنوا و اجابت کننده است.

سلام بر بت شکن زمان ما، و زنده کننده دین پیامبر خاتم و بیدارگر ما و رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی(قدس)، و سلام بر رهبر و ولی فقیه من، سید علی خامنه ای (حفظه الله) که خداوند عمر طولانی به او عطا فرماید و حکومت اسلامی و پاسداران آن و مردمش را حفظ و حراست فرماید.

سلام بر سرور شهیدان مقاومت اسلامی حزب الله، سید عباس موسوی و سایر شهیدان مقاومت اسلامی که با خون پاکشان از مقاومت حراست کردند و باعث عزت و افتخار برای مقاومت شدند.

وصیت من به رهبرم، جناب سید حسن نصرالله

سلام من به تو ای سید مقاومت و رهبر و حافظ و نگهبان مقاومت، که پیوسته آن را به انتصارات رهنمون شدی و یکی پس از دیگری افتخار برای مقاومت اسلامی رقم زدی. سید ما، جان های ما همه فدای تو بادا! اگر روز و شب، خداوند را به جهت رهبری تو در مسیر مقاومت شکر گزار باشیم حق سپاسگذاری را ادا نکرده ایم. تو تمثیل این جمله در مناجات هستی که: "آنکس که تو را یافت چه گم کرد؟ و آنکس که تو را گم کرد چه یافت؟! ما تحت رهبری تو در این مسیر مقاومت، -به اذن الله- هرگز راه را گم نخواهیم کرد.



ای صادق امین! مجاهدت در زیر لوای تو آنقدر شیرین است و آنچنان اطمینان و اعتماد قلبی به انسان می دهد که هیچ چیزی بر روی زمین قادر به از بین بردن آن نیست. خداوند تو را با دیده همیشه بیدار حفظ و حراست فرماید. همانطور که فرزندم علی پیش از آنکه در عملیات "الوعد الصادق" در زیر لوای شما به شرف شهادت نایل آید، در مراسم عمومی، وظیفه حراست و حفاظت از شما را بر عهده داشت، پس از شهادت او را در خواب دیدیم که با عده ای از شهدا، همچنان عهده دار حفاظت از شما هستند.

اگر خداوند توفیق شهادت را روزی ام گرداند، اهل آسمان را باخبر خواهیم کرد که خداوند چطور شیعیان لبنان را به وجود رهبری چون تو که مجاهدی پرهیزگار و صادق و حکیم و شجاع و متواضع و صبور و پیروز و سرفراز هستی امتیاز بخشیده است. و نیز خواهیم گفت که چگونه تو را به وجود مردمی شریف و شجاع و صبور مختص گردانیده است که بسیاری از پیامبران و امامان در طول تاریخ از آن بی بهره بودند. مردمی که دوست دارند و اطمینان به تو دارند و باری ات می کنند و روز و شب پیوسته دعایت می کنند. خوشا به حال تو و خوشا به سعادت آنان! از خداوند می خواهیم شما را و آنان را حفظ کند و شما را نصرت عطا فرماید و آنان را به سبب شما یاری دهد، و این امت را با عطای عمر طولانی برای شما متنعم سازد، و مجاهدت طولانی ات را همانند اجداد مطهرت به شهادت ختم فرماید، تا در بهشت نیز در زمره فرماندهان و امرا باشی همان گونه که در زمین امیر و فرمانده ما بودی؛ به راستی که خداوند شنوا و اجابت کننده است.

خواهش من از شما این است در مورد کوتاهی هایی که از من در دوران خدمت سر زد مرا مورد عفو و بخشش قرار دهی، چرا که رضایت شما به معنی رضایت خدا و رسولش و ناخشودی شما ناراضایتی خدا و رسولش است. از خدا می خواهم که من و بقیه شهیدان را با شما در کنار ابا عبدالله الحسین و یارانش محشور گرداند.

...

وصیت من به برادران مجاهد

...

وصیت من به شما برادران این است که به جهاد با نفس بپردازید. چه بسیار برنده ای که باخت به سبب اینکه دنیا او را فریفته خود ساخت و گرفتار عجب و غرور و آرزوهای طولانی گرداند. برحذر باشید برادران! رضایت خدا جز با اطاعت او و اطاعت اولیایش به دست نمی آید و تقوی جز با پرهیز از محرمات الهی حاصل نمی گردد و به نیکی نمی توان رسید مگر با گذشتن از دل خواهی ها و بخشیدن آنچه که دوست می داریم. آیا می خواهیم از راهی جز این راه به رضایت الهی دست یابیم و جزو اولیایش گردیم؟؟ هیهات! رضایت خدا و بهشت الهی برای آن بندگان آماده شده است که تقوی پیشه کنند. و درجات اعلی برای آنان است که مال و جانشان را صادقانه در مسیر او به کار گیرند تا از خاصان اولیایش گردند:

"ان الله اشتری من المومنین أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة". خداوند جانها و اموال مومنان را از آنان خرید تا در مقابل، بهشت برای آنها باشد... بهشتی که پهنای آن، آسمانها و زمین است، و برای پرهیزکاران آماده شده است: "وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ".

پس تقوی خدا پیشه کنید و برای تقوی پیشگی، از صبر کمک بگیرید. چرا که تقوا، امروز حرز و سپر شماست و فردا در قیامت راه شما به سوی بهشت است.

مومن باید با برادر مومن خود مهربان باشد و به خاطر عیب یا خطایی او را رسوا نسازد، چه بسا او با وجود آن خطا یا لغزش مورد غفران الهی قرار گیرد. و در مورد خود، حتی گناه کوچک را سبک نشمارد چه بسا به واسطه همان گناه عذاب شامل حالش شود. و باید که در مورد رفتار برادرانش حمل بر وجه نیکو کند چه بسا کسی که چیزی درباره کسی نقل کرده، مرتکب اشتباه شده باشد و بعدا باطل بودن سخن او آشکار شود. خداوند شنوا و بیناست. پس هیچ کدام از شما عیب جویی از برادرش نکنند و هرکس باید مشغول سپاس و شکرگذاری از خداوند باشد بابت ایمن داشتنش از بلاهایی که دیگران را به آن مبتلا ساخته است.

بسیار استغفار کنید که "یرسل علیکم مدرارا"، "و بالشکر تدوم النعم" و با شکر گذاری است که نعمت ها استمرار می یابد، (مخصوصا نعمت ولایت)،

برادران! همانطور که خداوند پیامبران و اولیای خود را برگزید، این امت عظیم را نیز از بین همه امت ها برگزید. سرسخت ترین دشمنان را در مواجهه با آن قرار داد و با انواع و اقسام حرمان ها و قهر و عذاب و جنگ ها و سختی ها و نقص در اموال و جان ها به امتحان کشید، این امت صبوری کرد و مورد بشارت قرار گرفت. خداوند بهترین رهبران را در طول تاریخ به امامت این امت برگزید که یکی پس از دیگری پیروزی و انتصار و عزت و افتخار برای آن به ارمغان آوردند و باعث مباحثات این امت به سایر امت ها در دنیا شدند. و رسول اعظم نیز در آخرت به این امت در مقابل دیگر خلائق مباحثات می کند. رهبرانی که استحکام اسلام را به آن باز گرداندند پس از آن که گمراهان آن را دچار انحراف ساخته بودند، و طراوات و شیرینی جهاد در راه خدا را یک بار دیگر زنده کردند. خداوند برای مجاهدین در راهش، پر افتخارترین دروازه مجاهدت را گشود، خوشا به حال آنان که به سوی جهاد فراخوانده شدند و این دعوت را لبیک گفتند، به رهبرشان که مورد تأیید و نصرت الهی بود اطمینان کردند و از او اطاعت و فرمانبری کردند. بر سختی کارزار صبوری ورزیدند و ثابت قدم ماندند و جمجمه شان را به خدا سپردند و فراوان ذکر خدا را گفتند. برخی از آنها از سوی خدا برای دینش انتخاب شدند و سختی و عذاب را به جان خریدند و سرانجام در جایگاه امن خود در کنار محمد و آلش مأوا گرفتند... شما نیز جزو منتظرانی باشید که بر وعده شان با خدا ثابت قدم ماندند و دچار تغییر نشدند. خداوند متعال می فرماید: "هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم لهم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها أبدا". امروز روزی است که راستگويان از صدق خود بهره مند می شوند، برای آنان باغ هایی است که از زیر آن نهرها جاری است، و در آن تا ابد جاودانه خواهند ماند.

فقير رحمت پروردگار:

حسان اللقيس



فرهنگ حسینی، الگوی سبک زندگی

یکی از بهترین بهره‌هایی که از قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌شود برداشت کرد؛ الگوگیری از این قیام برای ایجاد نظامات اجتماعی می‌باشد. آنقدر خون اباعبدالله جوشش دارد که بهترین ذخیره برای قیام آخرین حجت الهی است. ما با قدرت خون امام حسین علیه السلام می‌توانیم قالب تمدن شیعه را در دنیا ایجاد کنیم. کمتر از این نباید از خون اباعبدالله انتظار داشت. ما می‌توانیم با بهره‌گیری از پیام‌ها و درس‌ها و عبرت‌های عاشورا نظامات اجتماعی زندگی خودمان را ایجاد کنیم و الگوی تمام صحنه‌های زندگی خودمان را از ایشان بگیریم. از نظامات خانوادگی گرفته تا نظامات تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی، هرچیزی که شأنی برای انسان و اجتماع داشته باشد را می‌شود با بهره‌گیری از قیام امام حسین علیه السلام، ساختارش را ایجاد کرد؛ البته این حرف صرفاً و فعلاً هنوز در مرحله ادعا است هرچند تا حدی مجاهدت‌هایی شده است، اما هنوز خیلی با قله‌نهایی فاصله داریم.

بهترین کرسی نظریه‌پردازی در تمام زمینه‌ها منبر اباعبدالله الحسین علیه السلام است. مثالی را مطرح می‌کنیم:

جایگاه نشاط در زندگی چیست؟ از قیام امام حسین علیه السلام چقدر می‌شود درس نشاط گرفت؟ این عنوان می‌تواند موضوعی باشد برای تحقیق و پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم تربیتی.

نشاط موضوعیت دارنده شادی

فروق نشاط و شادی در زندگی چیست؟ آیا آن چیزی که در اسلام موضوعیت دارد شادی است یا نشاط؟ اگر بتوانیم این را متوجه بشویم؛ بخش عظیمی از تمدن غرب را زیر سؤال برده ایم. آنها خودشان را می‌کشند که برای انسان‌ها شادی ایجاد کنند. فکر می‌کنند گمشده انسان، شادی است. انواع و اقسام کارها را برای اینکه شادی ایجاد کنند، انجام می‌دهند. برنامه تلویزیونی پخش می‌کنند، بچه‌ای راه می‌رود یک دفعه صورتش به دیوار می‌خورد و همه می‌خندند! نمی‌دانند چه کار کنند که مردم را شاد کنند.

هر روز موسیقی جدید می‌سازند که انسان‌ها را شاد کنند! هر روز فیلم‌های جدید، هر روز یک نوع مواد مخدر جدید و ... نمی‌دانند چکار کنند؟ اما با وجود همه این کارهایشان، باز هم غم و غصه مردم را فرا می‌گیرد.

بنابراین شادی موضوعیت ندارد، بلکه نشاط موضوعیت دارد. رابطه نشاط و شادی عموم و خصوص من وجه است. نشاط در مجلس اباعبدالله هم حاصل می‌شود. از کسی که در هیأت شرکت کرده پیرسید چه حسی دارد؟ می‌گوید احساس وجدی به من دست داده؛ شاد نیستم، از غصه اباعبدالله ناراحت‌م ولی دلم هم نگرفته و کسل نیستم.

اگر خدا و اهل بیت به ما می‌گویند گناه نکنید به این خاطر است که ما با چیزی که نشاط را می‌گیرد مانوس

نشویم و آن لذت‌ظاهری و موقت ما را فریب ندهد. کسی که در زندگی نشاط نداشته باشد می‌تواند جهادی درس بخواند؟ کسی که در زندگی اش آدم کسلی است در تدبیر امور دنیایی خودش می‌تواند موفق باشد؟ وقتی خاطرات جبهه را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم مردان با خدا، چقدر نشاط داشتند.

نشاط یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام

یکی از اصحاب اباعبدالله شب عاشورا شوخی می‌کرد، به او گفتند الان که وقت شوخی نیست! جواب داد الان بر بنده یک حالت نشاطی وارد شد، فردا جایگاه من در بهشت است. ببینید این چه مکتبی است؟ می‌داند که فردا می‌میرد اما با نشاط است. دین اسلام برای نشاط خیلی ارزش قابل شده است. در روایت داریم مؤمنی که کسل است نه دین دارد و نه آخرت.

چه کار کنیم با نشاط شویم؟ سبک زندگی خود را باید تغییر دهیم. مثلاً کسی که بین الطلوعین بیدار نباشد دور نشاط را باید خط بکشد. برنامه زندگی ما باید تغییر کند. بعضی از این دختران بد حجاب که اینقدر به خودشان می‌رسند و وقت می‌گذارند، یا همین پسران که خودشان را بزک می‌کنند، ته دلشان غصه دارند؛ چون نشاط ندارند. اینها دارند خودشان را با شادی‌های ظاهری ارضاء می‌کنند. اگر می‌خواهیم فرهنگ امام حسین علیه السلام را زیربنای زندگی خودمان قراردهیم، بحث نشاط زندگی یکی از آن مؤلفه‌هاست.

بحث اصلی ما پیرامون دو مساله است:

مساله اول: می‌شود نظامات اجتماعی خودمان را با الهام گرفتن از قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام تغییر دهیم که اگر این کار را نکنیم باختیم.

مساله دوم: باید چه کار کنیم؟ باید جهادی باشیم. روح قیام اباعبدالله جهاد فی سبیل الله است. باید زندگی خودمان را در همه عرصه‌ها جهادی کنیم. جهادی عمل کردن یعنی چه؟ در یک کلمه یعنی از خود خواهی خارج شدن. از تمام منیات و اعتبارات خود به خاطر اباعبدالله گذشتن.

در جهادی عمل کردن تلاشمان همراه با سختی است اما در راه حسین نباید خسته شد. در سفر حضرت آقا به خراسان شمالی یکی از بحث‌های ایشان درباره سبک زندگی این بود که چرا در ادارات کم کاری است؟ ساعت کاری ۸ ساعت است اما آمار مفید ۲ ساعت! چون جهادی کار نمی‌کنند. اگر تمام کارمندان محترم جهادی کار کنند مملکت ما گلستان می‌شود، بلکه جهان گلستان می‌شود.

رابطه روضه و جهادی عمل کردن

روضه قاسم بن الحسن علیه السلام شنیدن و جهادی نشدن، عجیب است! کسی در روضه‌های ابالفضل بزرگ شود و جهادی نشود، عجیب است! شنیدن این روضه‌ها انسان را جهادی می‌کند.

برای جهادی شدن باید از خودگذشتگی کرد. هرلحظه در امتحان از خودگذشتگی هستیم. هرلحظه باید در مبارزه با منیت‌های خود باشیم. مؤمنی که از ترس حرف و حدیث‌های دیگران دست به ابتکار کارهای جهادی و مرود نیاز اجتماع نزند جهادی نیست. به خاطر اینکه کسی به او توهین نکند وارد کار نمی‌شود. پس «لا یخافون لومة لائم» کجاست؟

همه قشنگی انسان در از خودگذشتگی است. هرچه داریم باید برای خدا بدهیم. آن وقت می‌توان گفت که به مقام عبودیت رسیدیم. از خودگذشتگی یعنی تمام توانایی‌ها، دارایی‌ها و زیبایی‌ها را در راه خدا بدهی. چرا آمار طلاق می‌رود بالا؟ یکی از دلایلش این است که زن و مرد خود را فدای زندگی مشترک نمی‌کنند. اگر برای خدا معامله کردی، ازدواج کردی، عهد بستنی باید پایبند بمانی، خودت را فدا کنی.

باید خود را قربانی کرد

فلسفه قیام اباعبدالله این است، خودت را برای خدا خرج کردن. آن‌هایی که باختند خودشان را برای اباعبدالله خرج نکردند. مهم‌ترین رمز موفقیت شهدا این بود که بازاری‌های خوبی بودند، بلد بودند جنسشان را به چه کسی بفروشند، رفتند و گشتند در این بازار مکاره دنیا دیدند این جنس گران‌بهای جان خودشان را به غیر از خدا کسی نمی‌خرد. الله اشتروا المؤمنین بانفسهم.

باید خود را قربانی کرد، باید هرچه داریم برای امام حسین علیه السلام بدهیم. هرچه داریم برای امام زمان بدهیم، هرچه داریم برای ولی فقیه بدهیم، برای هرکسی که در راه ولی فقیه هست، خود را باید فدا کرد.

خدا قربانی را از چه کسی قبول می‌کند؟ آنما یتقبل الله من المتقین. خدا فقط از متقین قربانی قبول می‌کند. هرچه خدا به تو داده باید با دست خودت آن را فدا کنی. خودتان را برای قربانی امام حسین علیه السلام آماده کنید. تواضع به خرج دهید. «یا ایها الذین هادوا ان کنتم زعمتم اولیاء الله فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» اگر راست می‌گویید خیلی انسان ارزشی هستید فتمنوا الموت. قاسم بن الحسن خیلی زیبا این آیه را تفسیر کرد. کاری بکنید که خدا بیشتر شما را دوست داشته باشد که اگر خدا شما را دوست داشته باشد، مشتری شما می‌شود. چه کار کنیم که خدا ما را دوست داشته باشد؟ احب الله من احب الحسین. حسین را بیشتر دوست داشته باشید. در روضه شرکت کردن موجب ازدیاد محبت به امام حسین علیه السلام می‌شود. ولی یادتان نرود که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: احب فرع المعرفة. محبت نتیجه معرفت است. معرفت خود را نسبت به امام حسین علیه السلام بیشتر کنید.

(حاج حمید قلیچ خانی، مداح اهلبیت)

منبع: وب سایت دل سوختگان
ارسالی توسط: tavangar

برگی از بهشت بگو خدا و پایش بایست



تشخیص حق آسان نیست. بدانید که آدم باید «جست و جو» کند تا حق را بشناسد. تشخیص صراط مستقیم و راهی هم که انسان را، مستقیم به حق منتهی می کند، آسان نیست. انسان باید جست و جو کند. باید هم دنبال خود حق و هدف باشد، هم به دنبال راه رسیدن به آن باشد. از طرفی هم مساله حرکت و پایداری در این حرکت مطرح است. در بین این چهار مورد، اهمشان چهارمی است که همان استقامت و پایداری است. تشخیص حق، مهم است. تشخیص راه رسیدن به حق هم مهم است. حرکت کردن به سوی حق هم مهم است. اما پایداری در حرکت، اهم است. آنها همه مهم هستند، ولی این مورد اهم است.

اهم چهار مطلبی را که گفتم، مساله پایداری در حرکت است. چرا؟ چون اگر پایداری در حرکت نباشد، به مقصد نخواهی رسید. خیلی روشن است. بدان که بدون پایداری به آن هدف نمی رسی! «فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» ما این طور تعبیر می کنیم که این عبارت، علت جملات قبلی است. زیرا کسانی که از آن راه قدم بیرون نهادند، روز قیامت به خدا نمی رسند و به رحمت الهی هم واصل نمی شوند. یعنی به هدف نمی رسند.

آنچه مهم است، پایداری است؛ چه در مسیر معرفتی و چه در بُعد اجتماعی. یعنی کسی به لقاءالله می رسد و واصل به الله می شود که در این مشی و حرکت، استقامت داشته باشد و آن کس به هدف اقامه دین الهی در جامعه می رسد که پای آن بایستد. امام حسین علیه السلام هم همین کار را کرد و به مقصدش هم رسید. چون اگر این پایداری حضرت نبود، از اسلام خبری نبود. یعنی اگر این قیام و این حرکت نبود، دیگر از اسلام خبری نبود. «وَمِنَ الْإِسْلَامِ وَالسَّلَامِ!» پایداری هم در راه وصول به حق و لقاءالله بود و هم پایداری در اقامه حق یعنی اقامه «دین الله» بود.

شما در تحلیل قیام امام از نظر ظاهری، یک حرکت را مشاهده می کنید، اما در واقع دو حرکت در کنار هم انجام شد که هر دو به هم وابسته بودند. نمی توانی اینها را از هم جدا کنی. اینجا از جداسازی خبری نیست. این دو سیر و دو حرکت آمیخته به هم بودند. ظاهراً یک قیام بود، اما باطنش دو چیز است. حسین علیه السلام هم به هر دو هدفش رسید و این به خاطر پایداری کردن در ادامه این حرکت معنوی و اجتماعی بود.

مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی رحمه الله علیه

قسمتی از سلوک عاشورایی / منزل پنجم

ارسالی توسط: afsarejavan

کلیپ‌های صوتی



بالاخره چه کسی در ۱+۵ پیروز شد؟؟؟ (حرف حساب)

radiomighat زمان : ۰۰:۰۶:۰۰

<http://www.afsaran.ir/link/441842>



هم گلشیفته هنرمند است، هم سگهای زرد!!!

radiomighat زمان : ۰۰:۱۱:۱۹

<http://www.afsaran.ir/link/441594>



میدونید کلمه (ثار الله) به معنی خون خدا نیست؟

radiomighat زمان : ۰۰:۰۲:۱۲

<http://www.afsaran.ir/link/441751>



داستان صوتی بسیار شنیدنی کمی دیرتر

radiomighat زمان : ۰۰:۰۶:۵۷

<http://www.afsaran.ir/link/441738>



برنامه پر طرفدار (گل‌های یاس)

radiomighat زمان : ۰۰:۰۸:۵۸

<http://www.afsaran.ir/link/441743>



پاسخ حاج محمود کریمی به دین شما همش دین گریه و نال. یکی بخندید!

radiomighat زمان : ۰۰:۰۳:۳۹

<http://www.afsaran.ir/link/441758>



چرا اصلا حال بلند شدن برای نماز شب رو نداریم؟!

radiomighat زمان : ۰۰:۰۱:۰۷

<http://www.afsaran.ir/link/441718>



نکته بسیار مهمی در مورد بازیهای جدید رایانه ای ، اصلا حواستون به بچه هاتون هست!!

radiomighat زمان : ۰۰:۰۴:۱۶

<http://www.afsaran.ir/link/441770>



دو حکایت کوتاه و بسیار شنیدنی با اجرای مسعود صفری

radiomighat زمان : ۰۰:۰۲:۳۰

<http://www.afsaran.ir/link/441701>

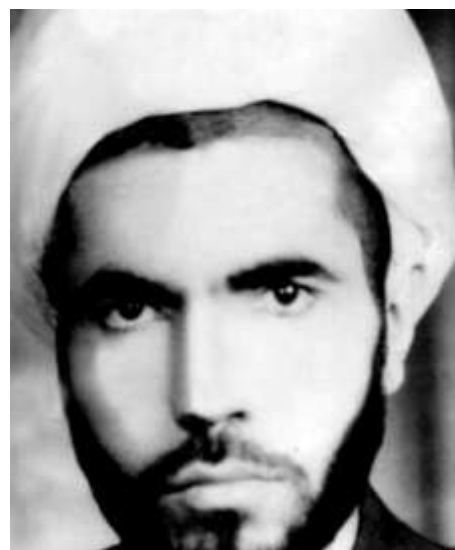
حکایت

شهادت آیت الله مفتاح و روز وحدت حوزه و دانشگاه

شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح در سال ۱۳۰۷، در خانواده‌ای روحانی در همدان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات، راهی قم شد و در محضر بزرگانی چون امام خمینی، علامه طباطبایی و .. استفاده نموده و خود مدرسی بزرگ در حوزه گردید. ایشان در حالیکه استادی بزرگ در قم بودند، پا به عرصه دانشگاه گذاشته و تا درجه دکترا ادامه تحصیل دادند. شهید مفتاح که توطئه استعمار در جدا نگاه داشتن دو قشر دانشگاهی و روحانی، از هم را با تمام وجود احساس کرده بود، ایجاد وحدت میان این دو قشر مهم جامعه را وجهه همت خود قرار داد و در کنار آموزش و تدریس و تربیت نیروهای جوان به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت. در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۴۲، سخنرانی‌های او در شهرهای مختلف در روشن ساختن مواضع نهضت اسلامی و افشای چهره رژیم پهلوی بسیار مؤثر بود که با آگاهی ساواک این جلسات تعطیل و ایشان دستگیر و مورد آزار و اذیت ساواک قرار گرفت. محبوبیت و مقبولیت شهید مفتاح در میان طلاب و دانش‌آموزان موجب شد که او را از آموزش و پرورش اخراج و در سال ۱۳۴۷، به نواحی بدآب و هوای جنوبی ایران تبعید کنند و بعد از سپری شدن مدت تبعید نیز از ورود ایشان به قم جلوگیری به عمل آمد و ایشان با اقامت در تهران به تدریس از دانشکده الهیات مشغول شد. ایشان به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان امامت جماعت مسجد دانشگاه را عهده‌دار شد. سخنرانی‌های ایشان در مسجد دانشگاه در ترغیب نسل روشنفکر و تحصیل کرده به اسلام اثر بسزایی داشت. شهید مفتاح همچنین در حسینیه ارشاد نیز به فعالیت‌های تبلیغی و علمی می‌پرداخت و پس از تعطیلی این حسینیه بوسیله ساواک، ایشان با قبول امامت مسجد جاوید در سال ۱۳۵۲، هسته دیگری از دانشجویان و روشنفکران را به دور خود جمع نمود. در آذر ۱۳۵۳ مسجد جاوید مورد هجوم ساواک قرار گرفت و شهید مفتاح نیز دستگیر و زندانی شد. یاد و خاطره نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ که در قیطریه تهران و با استقبال بی‌نظیر مردم تهران به امامت شهید مفتاح انجام شد در تاریخ انقلاب همیشه می‌درخشد. در خطبه‌های این نماز، شهید مفتاح برای اولین بار نام امام خمینی را آشکارا بر زبان جاری و رهبری امام را مورد تأکید قرار داد و روز پنجشنبه ۱۶ شهریور را به عنوان تجلیل از شهدای نهضت تعطیل اعلام کرد که زمینه‌ساز راهپیمایی ۱۷ شهریور و وقایع جمعه سیاه گردید. شهید مفتاح با تشکیل شورای انقلاب از سوی امام به عضویت این شورا درآمد. سرانجام این شهید بزرگوار در روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸، هنگام ورود به دانشکده الهیات، توسط گروهک فرقان هدف گلوله قرار گرفت و به فیض عظیم شهادت نائل آمد. این روز به مناسبت فعالیت و مجاهدت این شهید بزرگوار در راه تحقق وحدت میان حوزه و دانشگاه، روز وحدت روحانی و دانشجو نامیده شده است.

منبع : irdc.ir

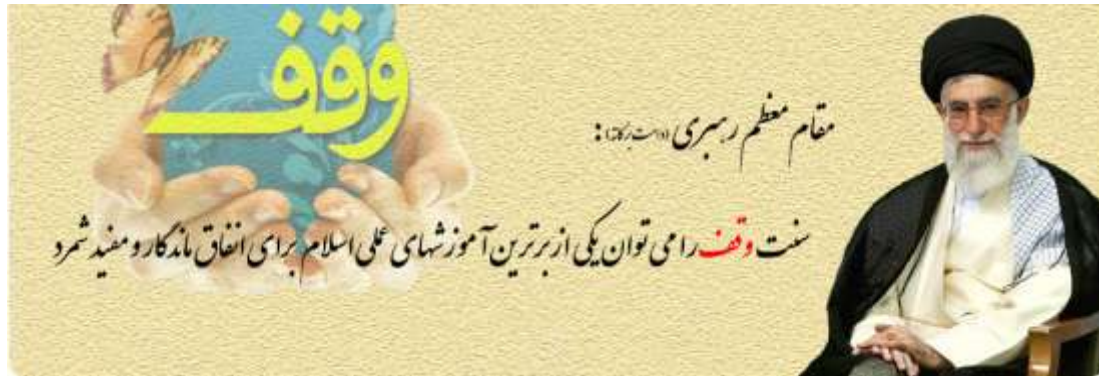
ارسالی توسط: partizan



ارسالی توسط: afsarejavan



وقف در اسلام



یکی از ویژگی‌های نظام حقوقی و اقتصادی اسلام فرهنگ حسنه وقف است که در متون دینی ما به طور گسترده ای مطرح است. البته در قرآن کلمه وقف به صورت مصطلح به کار برده نشده است، اما واژه‌ها و عبارات عامی داریم که یکی از موارد آن‌ها را می‌توانیم وقف بدانیم مثل کلمه خیرات که در قرآن آمده، قرآن انسان را به خیرات تشویق می‌کند و می‌فرماید که فَاسْتَقِمْوا الْخَيْرَاتِ (بقره، ۱۴۸)؛ در کارهای خیر مسابقه دهید! یا اینکه در آیه ۶۱ سوره مؤمنون می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ؛ اهل ایمان آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و در انجام آنها سبقت می‌جویند».

خیرات یک واژه عام است که هم شامل تعاون، انفاق، اطعام، احسان و کلاً هر موردی که انسان برای رضای خدا قدم بر می‌دارد می‌شود و هم یکی از موارد خیرات، وقف است. بنا بر این قرآن انسان را به همه خیرات از جمله این نوع خاص یعنی وقف تشویق می‌کند و حتی می‌فرماید: مومنین کسانی هستند که در خیرات سرعت به خرج می‌دهند و با هم مسابقه می‌دهند.

به این ترتیب قرآن ما را به انجام تمام خیرات از جمله وقف تشویق می‌کند. آیات دیگری نیز هست که تقریباً به وقف با معنای خاص فقهی اشاره دارد، از جمله آیه ۴۶ سوره کهف که می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» مال و فرزند زینت زندگی دنیا است اما باقیات الصالحات که یک مورد آن یقیناً وقف است و انسان می‌تواند آن را به عنوان مصداق کامل وقف بیان کند، ارزش‌های پایدار و شایسته‌ای است که انسان برای خدا انجام می‌دهد. قرآن می‌فرماید ثواب این نوع کار نزد خدا بیشتر و امید بخش‌تر است.

اساساً وقف یک نوع عبادت خاص است و قصد قربت لازم است و ما می‌توانیم آن را نوعی عبادت تلقی کنیم، چون در روایات آمده است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وقفی را انجام می‌داد، در وقف‌نامه اینگونه می‌نوشت که علی این چشمه را وقف کرده تا اینکه خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد. ایشان و سایر ائمه وقف را به صورت عبادت مطرح می‌کردند که در روز قیامت ذخیره‌ای برای آن‌ها باشد. در روایتی آمده است:

بعضی از غلامان به حضرت علی علیه السلام خبر دادند که آب چشمه یکی از باغ‌های حضرت، آن قدر با برکت است که مانند گردن شتر می‌جوشد. امام سه مرتبه فرمود: وارث آن چشمه را مژده دهید. سپس حضرت چند گواه طلبید و آنان را گواه گرفت که این چشمه را در راه خدا وقف کردم تا پایان دنیا و فرمود: إِيْمًا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِصِرْفِ اللَّهِ عَنِّي وَحَيْثُ النَّارُ؛ این کار را کردم تا خداوند آتش جهنم را از چهره من دور کند. معاویه بعد از شهادت امیر المومنین علیه السلام، همان نخلستان را از حضرت امام حسن علیه السلام به دویست هزار دینار خواست تا خریداری کند. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: هرگز چیزی از آن را نمی‌فروشم چون که پدرم آن را در راه خدا وقف کرده است. (ارشاد القلوب الی الصواب، شیخ حسن دیلمی، ج ۱، ص ۵)

آداب، شرایط و موانع وقف و واقف

واقف باید از شرایط ویژه ای برخوردار باشد تا اینکه آثار مطلوب آن را در زندگی دنیوی و اخروی اش احساس نماید. برخی از آداب و شرایط وقف از این قرار است:

۱- از اموال دوست داشتنی و محبوب قرآن می‌فرماید: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران / ۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.

وقف هم که یکی از بهترین مصادیق برّ و نیکوکاری است. حتماً باید از اموال محبوب و دوست داشتنی واقف باشد وگرنه اموال بی خاصیت و بی ارزش در نزد خداوند چندان جایگاهی ندارد. اموالی را هم که در دسترس انسان بوده و الآن از دستش بیرون می‌رود و او از روی ناچاری آن را وقف می‌کند فایده ای ندارد.

۲- پاک بودن منابع از مهمترین شرایط اموالی که وقف می‌شود اولا مالکیت شرعی واقف بر آن اموال است و ثانياً مال موقوفه حتی شبهه ناک هم نباشد زیرا مال مشتبّه و غیر مشروع از مهمترین موانع وقف است و هرگز پذیرفته نمی‌شود.

در این آیه ی قرآن است که می‌فرماید: إِيْمًا يَنْقُطِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائد / ۲۷) خداوند فقط از تقوایبندگان می‌پذیرد.

بر این اساس کارهای نیک و اعمال صالح و خیرات همانند وقف، باید از منابع پاک و حلال و خالص واقف باشد و گرنه نه تنها ثمره و بهره ای برای واقف نخواهد داشت بلکه بر عکس موجب گناه و عذاب اخروی و مصداق اکل مال به باطل خواهد بود.

۳- پاک و خالص بودن نیت واقف نیت‌های آلوده، اعمال ناپاک و قلب تاریک مانع پذیرش عمل وقف است. همچنین ریا، محروم کردن ورثه اهل از حق خود، وقف اموال دیگران، وقف بیت المال بدون اجازه حاکم شرع و به طور کلی داشتن انگیزه‌های الهی، مانع عمل وقف خواهد بود. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

قُلْ أَتَمَفَّقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنِّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (توبه / ۵۳)

بگو: انفاق کنید (خیرات کنید، وقف و احسان کنید) خواه از روی میل باشد یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود چرا که شما قوم فاسقی بودید!

۴- منت نگذاشتن در وقف از دیگر شرایط وقف منت نگذاشتن به جامعه و افراد آن می‌باشد و گرنه عمل خیر باطل خواهد شد. قرآن در باره این شرط وقف می‌فرماید:

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲: بقره)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

امام سجاد علیه السلام هم در دعای خود در صحیفه سجادیه (دعای ۲۰) می‌فرماید:

أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقُهُ بِالنَّاسِ؛

خداوند! انجام کارهای خیر (همانند وقف) را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت گزاری ضایع مگردان.»

نویسنده: عبدالکریم پاک نیا تبریزی

منبع: سایت سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران
ارسالی توسط: soode

مسیح در گاهواره سخن میگوید



مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به آبادی بازگشت و به سراغ بستگان و اقوام خود آمد. (سوره مریم / آیه ۲۷)

هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند؛ آنها که سابقه پاکدامنی مریم را داشتند و آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگران شدند، تا آنجا که بعضی به شک و تردید افتادند و بعضی دیگر هم که در قضاوت و داوری عجول بودند زبان به ملامت و سرزنش او گشودند و گفتند: حیف از آن سابقه درخشان با این آلودگی! و صد حیف از آن دودمان پاکی که اینگونه بدنام شد.

گفتند: ای مریم! تو مسلماً کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! (مریم / ۲۷)

بعضی به او رو کردند و گفتند: «ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت.» (مریم/۲۸)

با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که در تو می بینیم؟ چه بدی در طریقه پدر و روش مادر دیدی که از آن روی برگرداندی؟! در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد. تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی کرد. اما این کار بیشتر تعجب آنها را برانگیخت و شاید جمعی آن را حمل بر سخریه کردند و خشمناک شدند گفتند: مریم با چنین کاری که انجام داده ای، قوم خود را مسخره نیز می کنی.

به هر حال «به او گفتند ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (سوره مریم / آیه ۲۹)

به هر حال، جمعیت از شنیدن این گفتار مریم نگران و حتی شاید عصبانی شدند آنچنان که طبق بعضی از روایات به یکدیگر گفتند: مسخره و استهزاء او از انحرافش از جاده عفت، بر ما سخت تر و سنگین تر است.

ولی این حالت چندان به طول نیانجامید چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم. او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر قرار داده است و خداوند مرا موجودی پر برکت برای بندگان در هر جا باشم قرار داده است و مرا تا زمانی که زنده ام به نماز و زکات توصیه کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی نداده است.» (سوره مریم / ۳۰ تا ۳۰)

و سرانجام این نوزاد (حضرت مسیح) می گوید: «سلام و درود خدا بر من باد آن روز که متولد شدم و آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم.»



مرانرسد که درباره خودم چیزی بگویم

قرآن کریم حضرت عیسی را یک بشر می‌داند که از طریق اعجاز و بدون پدر از مریم به وجود آمده و به عنوان پیامبر و برای ارشاد مردم مبعوث شده است و مانند سایر پیامبران با خداوند جهان در ارتباط بوده، حقایق دریافت می‌کرده و به مردم ابلاغ می‌نموده است. نه خدا بوده نه پسر خدا، بلکه بنده خدا بوده است و اگر در انجیل گاهی به عنوان پسر معرفی شده باید به صورت تشریفات توجیه شود و اگر کلمه به او اطلاق شده، بدین جهت است که بدون وجود پدر و به وسیله کلمه «کن» تکوینی به وجود آمده است. قرآن عقیده به تثلیث را شرک و کفر می‌داند و خود عیسی نیز از آن تبری می‌جسته است.

لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم وقال المسيح يا بني اسرائيل عبدوا الله ربي وربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة وماواه النار وما للظالمين من انصار لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة وما من اإله الا اله واحد ﴿١﴾؛

کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند.» مسیح می‌گفت: «ای بنی اسرائیل خدا را که پروردگار من و شماست بپرستید. هر کس که به خدا شرک آورد بهشت بر او حرام است و جایگاهش دوزخ است و ستمکاران یآوری ندارند.» کسانی که گفتند خدا سومین شخص تثلیث است کافر شدند، خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد.

وإذ قال الله يا عيسى ابن مريم أأت قلت للناس اتخذوني وأمي الإلهين من دون الله قال سبحانك ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق إن كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا أعلم ما في نفسك إنك أنت علام الغيوب ﴿٢﴾ ما قلت لهم الا ما أمرتني به أن عبدوا الله ربي وربكم ﴿٣﴾؛

یاد کن هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را، به جای خدا، خدا بگیرید؟ عیسی گفت: خدایا تو منزه هستی. مرا نرسد که درباره خودم چیزی بگویم که حقم نیست. اگر آن را گفته بودم تو می‌دانستی. آنچه را در دل دارم تو می‌دانی ولی آنچه را در ذات توست من نمی‌دانم. همانا که تو دانای رازهای نهانی. جز آنچه را تو به من امر کردی چیزی به آنان نگفتم. به آنان گفتم: خدا را که پروردگار من و شماست پرستش کنید.»

عیسی خود را بنده خدا و پیامبر معرفی می‌کرد:

قال إني عبد الله اتاني الكتاب وجعلني نبيا؛

عیسی گفت: «من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

لن يستنكف المسيح أن يكون عبدا لله ﴿٤﴾؛

مسیح از بنده خدا بودن خود امتناع نداشت.

إن هو الا عبد أنعمنا عليه وجعلناه مثلالبنی اسرائيل ﴿٥﴾؛

عیسی جز بنده‌ای که بر او منت نهاده و وی را برای فرزندان اسرائیل نمونه‌ای قرار دادیم نبود.

وإذ قال عيسى ابن مريم يا بني اسرائيل إني رسول الله إليكم ﴿٦﴾؛

یاد کن زمانی را که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: «من رسول خدا به سوی شما هستم.»

ويعلمه الكتاب والحكمة والتوراة والإنجيل ورسولا إلی بنی اسرائيل ﴿٧﴾؛

به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد و او را به عنوان پیامبر به سوی بنی اسرائیل می‌فرستد.

ومصدقا لما بين يدي من التوراة ولأحل لكم بعض الذي حرم عليكم ﴿٨﴾؛

آدم تا تورات را که پیش از من نازل شده تصدیق کنم و برخی از چیزها را که بر شما حرام شده حلال نمایم.

عیسی خود را مانند سایر بندگان می‌دانست که ولادت و مرگ و زنده شدن بعد از مرگ دارد.

والسلام على يوم ولدت ويوم أموت ويوم أبعث حيا ﴿٩﴾؛

سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دوباره زنده می‌شوم.

قرآن عیسی را با اذن خدا، دارای معجزه و کارهای خارق العاده می‌داند.

وأبرئ الأكمه والأبرص وأحي الموتى بإذن الله وأنبئكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم ﴿١٠﴾؛

نابینایان مادرزاد و مبتلا به پیسی را به اذن خدا شفا می‌دهم و از آنچه می‌خورید و در خانه ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم.

در عین حال او را کلمه خدا می‌داند که بدون پدر آفریده شده و از آفرینش ویژه‌ای برخوردار است.

إن مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون ﴿١١﴾؛

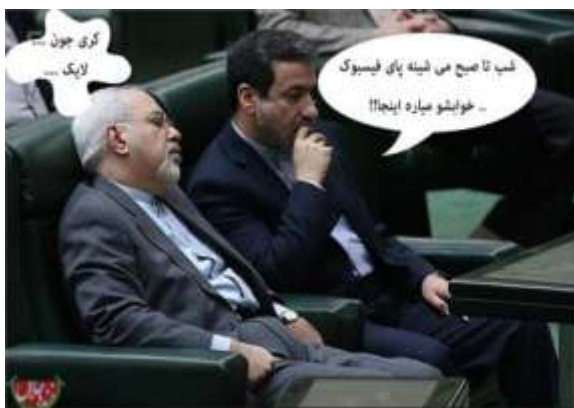
مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفریده و به او گفت: «وجود پیدا کن پس به وجود آمد.»

إن الله يشرك بكلمة منه اسم الله المسيح عيسى ابن مريم ﴿١٢﴾؛

فرشتگان به مریم گفتند: «خدا تو را به کلمه‌ای از جانب خود که مسیح، عیسی نام دارد بشارت می‌دهد.»



تولیدات طنز



یک ظریف، یک اشتون، یک جمهوری اسلامی و یک اسرائیل...!

کاترین اشتون در مصاحبه‌ای تلویزیونی مذاکرات و توافق حاصله را بسیار پیچیده خواند... در این نوشته سعی دارم به زبان ساده و قابل فهم پیچیدگی مذاکرات صورت گرفته را خدمت شما عزیزان تشریح نمایم:

" یک ظریف، یک اشتون، یک جمهوری اسلامی و یک اسرائیل توی یک مسیری دارند میروند و یک بسته اورانیوم غنی شده هم همراهشان هست... به پلی میرسند و میخواهند از روی این پل رد بشوند... نکته اینجاست که این پل شکننده است و هر بار فقط دو نفر (یا یک نفر و یک بسته) میتوانند از روی آن رد شود.

چه میشود کرد و چطور این گروه میتوانند به سلامت از روی این پل رد شوند؟ این عبور از پل نباید به گونه ای باشد که هیچگاه هیچکدام از گروههای زیر در یک سوی پل با هم تنها بمانند:

جمهوری اسلامی - اسرائیل (نتیجه: جمهوری اسلامی اسرائیل را محو میکند)
جمهوری اسلامی - اورانیوم غنی شده (نتیجه: نمیشه چون ممکنه جمهوری اسلامی سریع بمب اتمی بسازه)

اسرائیل - اورانیوم غنی شده (نتیجه: اسرائیل اورانیوم غنی شده ی ایران را میاندازد توی رودخانه)
کاترین اشتون - ظریف (از نظر شرعی مجاز نمی باشد بعداً یکسری حرف در میان)
کاترین اشتون - جمهوری اسلامی (خانوم اشتون رضایت نمیدهند!)

ظریف - اورانیوم غنی شده (نتیجه: ممکن است دست بزند و دستش جیزا بشود)
ظریف - اسرائیل (نتیجه: اسرائیل اذیتش میکند!)

ترکیبات سه تایی زیر نیز نباید یک سوی پل با هم تنها بمانند:

ظریف - اسرائیل - اورانیوم غنی شده (نتیجه: اسرائیل میزند پشت دست ظریف و اورانیوم را میگیرد و میاندازد توی روخانه)

جمهوری اسلامی - اسرائیل - اورانیوم غنی شده (نتیجه: گیس و گیس کشی راه می افتد و دیگر نمیشود جمعشان کرد)

ظریف - جمهوری اسلامی - اورانیوم غنی شده (نتیجه: جمهوری اسلامی سالیان سال به خوبی و خوشی زندگی می کنه)

و همچنین ترکیب چهار تایی زیر نیز نمیتواند در هیچ کدام از دو سوی پل شکل بگیرد:

ظریف - اسرائیل - اورانیوم غنی شده - جمهوری اسلامی (نتیجه: جمهوری اسلامی و اسرائیل بر سر اورانیوم غنی شده کتک کاری کرده و حرفهای زشت به هم میزنند و این مساله در روحیه حساس ظریف اثر بسیار بدی خواهد گذاشت!)

حالا اشتون کجا رفت این وسط؟؟؟؟

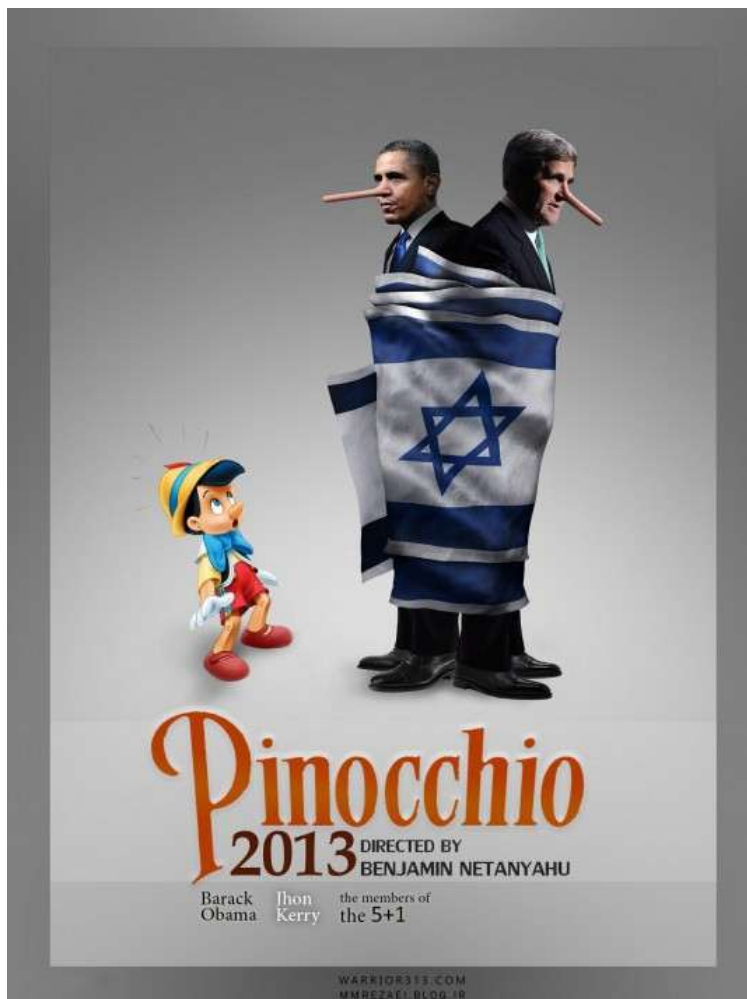
نوشته طنز از شراکیم زند با اندکی تصرف از peimane



تولیدات طنز



تولیدات طنز





اخبار افسران

۱- بیانیه افسرانی

در هفته ای اخیر برخی سایتهای و خبرگزاری ها به بهانه سوال پدر شهید احمدی روشن ، به این پدر شهید اهانت کردند و حتی در بخش نظرات اهانت های زیادی نسبت به ایشان و فرزند شهیدشون شد . به همین مناسبت افسران بیانیه ای تنظیم و منتشر کردند و خواستار برخورد با این سایتهای هتاک شدند



۲- مسابقه گروه تریج

گروه تریج به مناسبت یکسالگی خود یک مسابقه مینیمال نویسی برگزار کرد که مهلت آن در روز جمعه ۲۲ آذر به پایان رسید و قرار هست اسامی برگزیدگان تا روز جمعه ۲۹ آذر اعلام شود

۳- رادیو افسران

این گروه در ماه گذشته دو برنامه دیگر منتشر کرد
برنامه شانزدهم با موضوع بسیج و مدافعان حریم ولایت
<http://www.afsaran.ir/link/436835>



برنامه هفدهم با موضوع حضرت عمار و جنگ نرم
<http://www.afsaran.ir/link/451441>



۴- رتبه افسران در آکس گاهش یافت.

سال گذشته در همین ماه رتبه افسران در میان سایتهای ایرانی ۵۵۱ بود که اکنون به عدد ۱۸۷ رسیده است . سایت افسران جنگ نرم فعلا سومین شبکه محبوب داخلی در میان کاربران فضای مجازی هست . امیدواریم با این رشد خوب یکساله شاهد رشد کیفی مطالب سایت و حفظ پاکي و منطقی در آن باشیم

۵- لینک آقای بذریاش در افسران

آقای بذریاش مدتی است در شبکه افسران عضو شده اند . آخرین پست ایشان با عنوان « جا دارد آقای ظریف در حاشیه نشست ۱+۵ در رابطه با توانمندی های نظامی ایران از جان کری سوال کند! » با استقبال افسران مواجه شد و بازتاب بسیار خوبی در سایر شبکه ها و خبرگزاری ها داشت



برترین پیامک‌های یکماه گذشته

۱۰۹ بسمه تعالی
سلام به همه دوستان
باعث خوشحالی است که در جمع شما افسران جوان جنگ نرم. یاران امام خامنه ای حضور پیدا کردم.
امیدوارم که این ارتباط باعث بهره گیری اینجانب از نظرات دلسوزانه دوستان خوبم در این شبکه باشد.
ان شاءالله در هفته آینده همزمان با درج اولین مطلب حضور جدی تری در این شبکه اجتماعی خواهم داشت.
برادر کوچک شما مهرداد بذریپاش

bazrpash | از وب | پنج شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۲

۱۰۵ یه توصیه برادرانه به همه ی کاربران #افسران و همچنین خودم =
بعضی از خواهران و برادران؛ زیاد همدیگه رو توی لینک ها و پیامک ها تحویل می گیرن و همدیگه رو فراخوان و صدا میزنن...
(مراقب فریب شیطان باشید؛ فکر نکنید دخترها و پسرهای مذهبی از مکر شیطان در امان هستند) یا علی مددی...

arabshahie | از وب | یکشنبه ۱۷ آذر - ۲۲:۲۲

۷۹ آقای ظریف تحویل بگیر : جان کری؛ نقض توافق ژنو توسط ایران واکنش نظامی آمریکا را در پی دارد.
چقدر امثال حسن تهرانی زحمت کشیدن تا کسی چنین جراتی نکنه. با یه اظهار نظر ...انه برای امریکایی ها توهم درست کردی. اینها فکر کردند که ماشه دست دولته. خیر ندارند ماشه سلاحهای ما دست کسی است که از هیچ قدرتی تو دنیا واهمه نداره

hojjat | از وب | چهارشنبه ۲۰ آذر - ۰۹:۱۰

برترین لینک‌های یکماه گذشته:

۴۱۵ خاطره ای از سردار رشید اسلام شهید ایرانی سلام



سردار رشید اسلام

شهید رشید اسلام با خانواده و فرزندان در منزل پدری در تهران - ۱۳۸۲

www.afsaran.ir

۴۱۴ این مکن رو خودم از آقا شهید علینا گرفتم!!



www.afsaran.ir

۴۱۳ نقاشی پرغوره با هنراتک به خانواده شهید را داریم

رئیس جمهور محترم آقای دکتر روحانی

خبر روزهای اخیر تسلیت برخی سیاست ها و خبرگزاری های متعصب به شما و احسان شما به خانواده شهید احمدي روشن در شصت جبری مذاکرات ژنو و بشوال پدر این شهید گرفتار از دولت در مورد اطراح دوستان شهید احمدي روشن از مراکز هسته ای اقدام به توهين و تحريص نسبت به این عزیز نموده اند و در چنین نظرات نیز فعالیت های دانشمندان پراختیار هسته ای را مورد حمله و توهين قرار داده اند.

با توجه به اینکه عملی پسما را در سوانحه با انفرادیت و نیز برخورد با خانواده های شهیدا متفاوت از اینکه اعمال می دانیم تقاضا داریم با سایرین هناک برخورد لازم صورت گیرد تا دیگر شاهد چنین رفتارهای زشتی نسبت به ولی نعمتان خود نباشیم.

افسران جوان جنگ نرم
www.afsaran.ir

www.afsaran.ir

داستانک

روایت اول

نگاه به نامحرمان تیری است مسموم از تیرهای شیطان. هرکس از ترس خداوند چشم خود را از نگاه حرام باز دارد، خداوند ایمانی به او عطا فرماید که شیرینی آن را در قلبش حس کند...

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم



آرام توی هوای گرم قدم بر می داشت، آنقدر آرام که صدای نفس های شیطان رو می شد به وضوح شنید... کمان رو برداشت تیر اول رو رها کرد.
تیر نزدیک و نزدیکتر شد آنقدر که به پاشنه بلند کفش قرمزش برخورد کرد انگار پشت پا خورده باشه، به لحظه کفش از پاش درآمد و کف پای بدون جورابش روی آسفالت داغ کوچه کشیده شد و همون وقت بود که حس کرد به ده سانتی به زمین نزدیکتر شده! نشست تا کفشش رو دوباره بپوشه، دستش به زمین خورد ... سوخت با سرعت دستش رو از آسفالت داغ جدا کرد. بشری از کنارش رد شد سالم سالم.
دست سوخته اش رو فوت کرد. یه نگاهی به بشری کرد که داشت دور می شد. چادر بلندش روی هوا سر می خورد.
با خودش گفت هوا گرمه!! من طاقت ندارم! اصلا چرا هر چی سخته باید برای من باشه! مگه فرق من با اون آدم نماها چیه که نمی تونن جلوی چشمای ناپاکشون رو بگیرن... این بار تیر دوم هم خورده بود به هدف بدون هیچ دردی...
تیر آخر رو برداشت خیلی محکمتر از قبل زه رو کشید و هدف بعدی رو نشانه گرفت ... چشمان پسرک!
وقتی دست هاش رو گذاشت توی دستهای پسرک... دیگه آخر خط بود. تیر خلاص چشم ها رو درید و شیطان لبخندی زد ... ناگهان دمای هوا هزار درجه گرمتر شد...

روایت دوم



بشری چادرش را به سرش کشید و آرام از خونه زد بیرون... در رو که بست حرارت مواج توی هوا صورتش رو سوزوند... هرکسی از کنارش عبور می کرد به راحتی می تونست دانه های درشت عرق روی صورتش رو ببینه... داشت از بیچ کوچه رد می شد یه دختر داشت کفشهای قرمزش رو که از پاش بیرون اومده بود می پوشید ... نگاهش رو برگردوند و گذشت ... تو ایستگاه به اتوبوس انتهای خیابون خیره شد... انگار هیچکس اون را نمی دید... همین که از سرویس پیاده شد وارد حیاط دانشگاه شد... موذن اذان می گفت، وارد نماز خونه که شد روی برد نوشته بود: آدم های خوشبخت میگن این بار نوبت شماست... لبیک اللهم لبیک... احساس خنکی کرد ... انگار تو دلش نسیم معطری می پیچید
یاد حرفای استاد افتاد که می گفت خدا وقتی دلش برای آدمای خوب تنگ می شه صداشون می کنه تا بیشتر حرفاشون را بشنوه. حالا هرکی می خواد باشه هر کسی مشتاقتر باشه رو زودتر میره سراغش و این همون حکایت نماز اول وقتیه، یعنی زود بجنبید خدا منتظر تونه... بغض کرد و چشمش خیس شد... دوباره به کاغذ نگاه کرد .. اسمش برای عمره دانشجویی دراومده بود

وعاشقانه ای زیبا...

زکاة الجمال العفاف؛ زکات جمال و زیبایی، عفاف و پاکدامنی است.

امیرالمومنین علی علیه السلام - غررالحکم: ج ۴، ص ۱۰۵



بشری نشسته بود روی ایوان کوچک خانه پر مهرشان، وقتی با سینی جای خوش عطرآمد، هوا انگار لطیفتر شد... چشم در چشم های سیاه بشری دوخت و گفت: می خوام حرف دلمو بزنم و برم... ادامه داد: میدونی حکایت شاعرانه تمام عصر عاشقی های من می شود تو؟ و خلاصه رایحه خوش وصال من به آسمان ها بودی... بوی عطر تو وقتی منو مست کرد که اشتیاق دیدنت در هاله زیبایی از حیا پیچیده بود... اون روز که تو فکر انتخاب بودم یک چشم داشتم و امروز، در دل این همه تحول شگرف و تمام دقائق، فقط همان روح آسمانی تو واسطه تعلقم به دنیاست... همان حس لطیف که روزی منو به طرفت کشوند و امروز بدون تو، مرده ای متحرک هستم...

حرف هاش که تموم شد بشری نگاهش کرد ... عاشقانه ... گفت: میدونی چقدر حرفات به دل می شینه وقتی دلت رو روبروی چشمام می گیری؟ مثل یه آینه بی غبار... صاف و صیقلی...
راستی، اینو بدون اگه چشمان پاک تو نبود به یقین دیدن و به دست آوردن من کار ساده ای نبود...

مصاحبه با زوج افسرانی



بسم الله الرحمن الرحيم

این بار با یک زوج خوب و فعال افسرانی مصاحبه کردیم. به مصاحبه متفاوتی با مادری با دو فرزند کوچک و پدری شاغل و کلی کار و دغدغه. برای سوالها پاسخ های کوتاه و گزیده گرفتیم که بسیار آموزنده بود. در حین مصاحبه هم کامنتی از پسر کوچولوئی این خانواده دریافت کردیم. ببینید در چه حالی مصاحبه دادن! ما که شرمند شدم ولی خدا خیرشون بده و به برکات زندگیشون روز به روز اضافه کنه. حتما این مصاحبه متفاوت رو بخونید

سلام علیکم... لطفا خودتون رو معرفی بفرمایید

Gilemard : سلام علیکم

- مهدی فرازی

۳۱ سال

- کاردانی ریاضی و کارشناسی ناپیوسته مدیریت فرهنگی کارمند رادیو سراسری معارف

baharnarenj63 : سلام علیکم.

قربانی حق هستم. کارشناس حسابداری. خانه دار.

افسران رو از کجا پیدا کردید؟

Gilemard : صد البته گمشده ای بود در بین رفقای ارزشی اهل قلم و وب نویسی. بنده به سفارش و معرفی برخی از دوستان کهنه کار در فضای مجازی و وبلاگ نویسی مثل جناب استاد تقی دژاکام و دوست خوبم آقا حمید ملکی با این سایت آشنا شدم.

baharnarenj63 : همسر معرفی کرد.

شما یکی از زوج های خوب افسرانی هستید. چندوقته ازدواج کردید و نحوه آشنایتون رو در صورت تمایل بفرمایید

Gilemard : نظر لطفونه. حدودا شش و سال نیم. نحوه آشنایمون برمیگرده به فعالیت های سیاسی و فرهنگی مون در دانشگاه آزاد رشت و ناحیه بسیج دانشجویی (به خصوص در همایش استانی سردار بی نشان حاج احمد متوسلیمان)

baharnarenj63 : شش ساله و نحوه آشنایی هم هر دو از فعالان بسیج دانشجویی دانشگاهمون بودیم.

اونطور که تو سایت گفتید صاحب دو فرزند هستید. خانوم قربانی با وجود بچه ها فعالیتتون در فضای مجازی در چه حده! حتما خیلی سخته!

سعی می کنم فرصت داشتم سری بزنم اما یک ماهه اخیر مشغله ام خیلی زیاد شده.

آقای فرازی از اینکه همسرتون در سایت فعالیت دارند ناراحت نمیشید؟

نخیر ..

چه قاطعانه! فکر می کنید لازم هست همسرتون در این فضا فعالیت داشته باشه یا نه؟

خب مسئولیتی سنگین که در قبال شهدا و ارتقاء فرهنگ ایرانی اسلامی جامعه بر روی دوش تک تک بچه حزب الهی هاست. تفکیک جنسیتی هم نداره. به نظر بنده باید با رعایت شاعر اسلامی و حفظ شئون اخلاقی، جهت مقابله مقتدرانه با جنگ نرم دشمن، پشت سر ولایت طی طریق کرد.

هنوز هم این اشتراک در فعالیت های سیاسی و فرهنگی رو دارید یا تمام شده؟

بله ولی نه در دانشگاه

آیا تا به حال از آیدی همدیگه استفاده کردید!!!

به هیچ وجه

احسنن ...

چون معمولا میگن خانومها مقدم هستن با اجازتون ابتدا سوالات ویژه خانوم رو از ایشان می پرسیم:

به عنوان یک مادر فکر می کنید تا چه حد لازمه با فضای مجازی آشنا باشید؟

امروزه بچه ها کاملا بروز هستند و اطلاعات زیادی درباره فضاهای مجازی دارند و چنانچه والدین در این زمینه ناآگاه باشند ممکن است فرزندان متحمل صدمات جدی بشوند، لذا والدین با کسب اطلاعات کافی می توانند مانند یک دوست، همگام و همراه با فرزندانشان بوده و بر آنها نظارت کنند.

حضور در سایت مشکلی در زندگیتون ایجاد نمی کنه؟

من وظایف همسرداری و مادری رو به سایر کارها ترجیح میدم و فقط در صورت داشتن وقت اضافه به سایر کارها از جمله فعالیت در فضاهای مجازی می پردازم.

فکر می کنید برای داشتن یک زندگی آرام چه سیستمی باید در خانواده اعمال بشه ؟ انواع سیستمهای "... سالار" وجود داره!

اگر در خانواده فکر اغیاض در کنار هم قرار بگیره دیگر سالار بودن معنا نداره، البته باید جایگاه افراد حفظ بشه همانطور که در دین اومده.

به نظرتون خانه دار بودن یک زن در چه سطحی از ارزشمندی قرار داره ؟ چون الان اکثرا به دنبال شغل و بالا رفتن در مراتب علمی بدون توجه به موضوع خانواده هستند.

با ادامه تحصیل خانم ها در هر دوره ای موافقم. شاغل بودن هم اگر وقتی رو که باید برای همسر و فرزندان گذاشته بشه نگیره می تونه خوب باشه گرچه من اشتغال خانم ها در بیرون از خونه رو امتیاز و برتری نمی دونم. حضرت آقا هم فرمودند که برای اشتغال زن باید دو شرط اساسی رعایت بشه نخست اینکه اشتغال، کار اساسی زن در خانه و خانواده و مسئولیت مهم همسری و مادری را تحتالشعاع قرار ندهد و دوم آن که مساله محرم و نامحرم به خوبی رعایت شود.

احسنن ... در گفتگوهای مشترکتون افسران جایگاهی داره؟

بله. اکثر اوقات در مورد پست های خودمون یا بعضی از دوستان با هم تبادل نظر می کنیم.

توی خانه با همسرتون از یک سیستم استفاده می کنید یا مجزاست؟
بله. مشترک هست.

غیر از افسران در شبکه های دیگه هم فعالیت داشتید؟

بله. گوگل پلاس که مدتی ست فعالیتی در آن ندارم.

پلاس چطور بود؟

در پلاس افراد با سلیق و تفکرات گوناگونی فعالیت می کنند که البته هم می تونه مثبت باشه و هم منفی.

پسرتون بزرگ شد اجازه میدین عضو افسران بشه؟
اختیار با خودشه

نظرتون در مورد فضای سایت چی هست ؟

کلا فضای افسران یک فضای سالم و مذهبی، اما به نظر من، باید فضای نقد و چالش در آن پررنگ تر باشه، گرچه این موضوع همه گیر نیست اما برخی خیلی بسته و تعصبی نسبت به نظرات دیگران و مخالفانشان برخورد می کنند.

به نظرتون راهکار اصلاح این برخوردهای تعصبی چیه؟

دوستانی که قدرت استدلال قوی دارند می توانند با چنین افرادی وارد مناظره بشوند و یا گروه هایی تشکیل بشود جهت شفاف سازی و پاسخگویی به کاربرانی که خیلی هاشون مغرض هم نیستند.

گفتید از فعالان بسیج دانشجویی بودید هنوز هم در بسیج فعالیت دارید؟

متأسفانه نه. بعد از ازدواج و هجرت به قم، سلب توفیق شد، البته وقتی اومدم قم پیگیر فعالیت شدم اما از بس کاغذ و نامه و پرونده خواستند صرف نظر کردم.

بعضی ها میگن اعضای بسیج دانشجویی پول میگیرن شعار بدن یا فعالیت کنن .. آیا واقعا اینطوره؟

راستش ما که نه تنها پول نگرفتیم بلکه از جیب هم گذاشتیم. (من باب مزاح). بچه های بسیج خالصانه و بی ادعا کار می کنند.

عملکرد بسیج دانشجویی رو چطور ارزیابی می کنید؟

بسیج در دانشگاه ها خیلی موفق، البته اگر سنگ اندازی های بعضی مسئولین اجازه بده بهتر از این هم میشه آرزوی موفقیت دارم برای همه دوستان افسرانی.

خواهر قربانی یا همون بهار نارنج ، از وقتی که براون گذاشتید سیاستگزارم .. بریم سراغ سوالات ویژه آقای فرازی یا همون جناب گیله مرد :

با وجود داشتن فرزند و زیاد شدن کار همسرتون در خانه شما به همسرتون کمک می کنید تا به فعالیت های جانبیشون برسین؟

این سوال رو باید از همسرم بپرسید. در حد وقت و وسع کم نمی دارم. ولی این اعتقاد رو داریم که رسیدگی به فعالیت های فرهنگی هیچ منافاتی با تعدد فرزندان نداره بلکه با یک برنامه ریزی خیلی ساده قابل حل می باشه.

خواستم از ششون بپرسم ولی از بس کار داشتن دیگه دلم نیومد بیشتر مزاحشون بشم ... حرف از تعدد فرزند شد خیلی ها در مقابل سخن رهبری برای افزایش جمعیت اینطور میگن که مشکلات اقتصادی و تربیتی اجازه نمیده به فرزند بیشتر فکر کنیم .. این مساله رو چطور می بینید ؟ آیا مساله افزایش جمعیت با مشکلات قابل جمعه؟

خب اول باید بدونیم چرا چند سالی ست که فرزند آوری و افزایش جمعیت از دغدغه های اصلی حضرت آقا شده و تاکید فراوانی بروی این موضوع دارند. هممون خوب می دونم انحطاط اخلاقی جوانان و خانواده ها، پیری جمعیت، نبود قشر مدیر، کارمند و یا کارگر جوان آینده ساز ، پایین آمدن جمعیت نسل شیعه و دلایل مهم دیگر از آسیب های جدی کاهش جمعیت است. پس چرا باید دو دستی خودمان را مثل اکثر کشورهای غربی مثل ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلیس و ... وارد گودالی کنیم که رهایی از آن غیر ممکن است. این ایده و طرح افزایش جمعیت مقام معظم رهبری نه تنها از نظر کارشناسان داخلی بلکه اکثر قریب به اتفاق جامعه شناسان و روانشناسان غربی و شرقی بر صحیح بودن و عملی کردنش اذعان دارند. قبول دارم زندگی به کم مشکله اونهم به خاطر افزایش مصرف گرایی و سخت گرفتن بیش از حد زندگی ست، باید به خودمان بقبولانیم و از ته قلب مثل بزرگان و اجدادمون به این یقین برسیم که واقعا رزق و روی دست خداست،



مصاحبه با زوج افسرانی

Baharnarenj63 و Gilemard



**خوش به سعادتتون .. ما رو هم یاد کنید اونجا ...
چطور شد از رشت ، مسافر قم و ساکن اونجا
شدید؟**

اگر لیاقتی باشه هر دوشنبه نائب الزیاده تمام افسران
محترم هستیم.
شهید سید یحیی دلداری بناب : "هجرت از تولد مهمتر
است. چرا هجرت پیامبر مبدأ تاریخ شد؟ آری هجرت
مهم تر است و ما مهاجران بیست و دوم بهمن پنجاه و
هفت هستیم."

**فکر نمی کنید معنای هجرت در این زمان عوض
شده و باید تجدیدنظری توش بشه ؟ مشکلات ما
بابت بزرگ شدن بعضی شهرها ، نرسیدن خدمات از
اعتقادی گرفته تا بهداشتی به خیلی از مناطق و
غیره همه و همه به خاطر این هجرت نامتجانس
هست ؟ (البته منظورم به شما و نیت درستتون
نیست ها)**

نخیر. هجرت یک دستور سازنده اسلام ست. در ۱۴ جای
قرآن بر اهمیت و فواید این مهم با زبان های مختلف
تاکید شده. نه تنها در دین اسلام بلکه در ادیان دیگر هم
بر لزوم هجرت اشاره شده. هجرت از گناه و جمع
گنهکاران، هجرت برای کسب علم و دانش و ... یک
انسان آرمان گرا و واقع بین جهت پیشرفت و نیل به
اهدافش باید از خود و وابستگی هایش بگذرد.
برعکس. در زمان قدیم اگر کسی قصد هجرت داشت
مشکلات عدیده ای پیش روی خود می دید اعم از امنیت
جان و مال و ناموس، نبود جاده و راه و انتقال سریع از
شهر یا کشوری به شهر و بلادی دیگر و مشقات خاص
خودش.
همیشه خدا را شاکریم از این که چنین توفیقی رو نصیب
بنده و همسرم کردند.
در مورد مشکلاتی که گفتید به جای واژه هجرت باید
واژه کوچ کردن رو بکاربرد، چون شهری شدن روستاییان
و برنگشتن افراد تحصیل کرده به مناطق محرومان از
آسیب های جدی این مهم است که اینها فقط برای رفاه
وضع معیشتی خود سفر کرده اند و نه برای پیشرفت
علمی و معرفتی و هجرت گناه و معصیت ...
بنده خودم وقتی هجرت کردم نه کار داشتم و نه منزل و
سرمایه ای، فقط و فقط عنایت بی بی و لطف خدا.

و اما حرف آخر :

سر آخر هم ضمن تشکر از زحماتتون امیدوارم ظل
عنايات خاصه حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه
الشریف موفق، مویبد و عاقبت بخیر باشید.
کلنا عیاسک یا زینب سلام الله علیها
سایه رهبر مستدام

**با تشکر از وقتی که با وجود همه مشکلات و دغدغه
هاتون در اختیار نشریه افسران قرار دادید
موفق و مویبد باشید.**

در توضیحاتم عرض کردم برگزاری کلاس و دوره های
حضوری و یا مجازی محتوا محور، تبلیغات و یا برگزاری
مسابقاتی جذاب برای ترغیب و تشویق بیشتر کاربران
برای مطالعه و کسب مهارت توسط مسئولین سایت و
گروه ها.

البته درج یک مطلب جذاب و مخاطب پسند مستلزم
مطالعه زیاد و کسب مهارت های مختلف از جمله وب
نویسی، کوتاه نویسی، ایجاز نویسی و ... می باشد.

**گفتید از کارمندان رادیو معارف هستیید و این رادیو
هم یک کاربری با همین اسم در سایت داره ..
فعالیتشون تو سایت چطوره؟**

همکارمون که کاربر صفحه رادیو معارف هستند هر روز
حداقل دو مطلب درج می کنند به همراه پیامکهای
مختلف و متنوع. می تونید به صفحه مورد نظر رجوع
کنید.

**فکر می کنید رادیو معارف میتونه تغییری در سبک
زندگی مردم به طور گسترده ایجاد کنه ؟ چرا تا به
حال چنین چیزی دیده نشده؟**

همانطور که می دونید یکی از سازمان هایی که به
جواری داعیه تعلیم و پرورش و فرهنگ سازی سبک
زندگی رو یک می کشه و مسئولیت خطیری بر دوششه
صدا و سیماست.

اجازه بدید نادرست بودن سوال دومتون رو اینطور پاسخ
بدم : رادیو سراسری معارف هم پا به پای رسانه های
دیداری و شنیداری دیگر و شاید برخی اوقات جلوتر از
آن ها در راستای منویات حضرت آقا، سند چشم انداز
بیست ساله و همینطور الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت
رسالتی عظیم بر روی دوش خود احساس می کنه؛ به
عنوان مثال در بخش های مختلف فعالیت های اجرایی
(طرح ملی بوی سیب و او خواهد آمد، پوشش حمایت از
طرح افزایش جمعیت مقام معظم رهبری) و برنامه سازی
اعم از برنامه های تولیدی، زنده و ویژه برنامه های
مناسبتی ملی و مذهبی مانند خانه مهر، صبح روشن،
پرسنامه های قرآنی، اعتقادی، کودک و نوجوان، تربیتی،
خانوادگی، دانشجو، سایه روشن و ... که صوت تمام برنامه
ها جهت دریافت (دانلود) در سایت رادیو معارف موجود
می باشد، علیرغم وجود مشکلات مالی و کمبود امکانات
بیش از وسع و توان خود به این مهم می پردازد.

البته رادیو معارف به خاطر تخصصی بودنش نسبت به
رادیوهای جوان و ایران و پیام و ... از مخاطبین کمتری
برخورداره و مطمئنا جغرافیای جمعیتی کمتری رو
پوشش میده.

از طرفی نداشتن موسیقی که یکی از قدرت های تشکیل
و راه اندازی و مدیریت این شبکه سراسری هستش می
تونه بهانه ای برای کمتر گوش دادن نسل جوان با رویکرد
غیر مذهبی باشه.

**بسیار خوب ... شما هر دوشنبه از حرم بانو لینک
میگذارید، فلسفه این لینکهای دوشنبه ای چیه؟**

این کار دلی هست و تابع و پای بند فلسفه یا منطق
خاصی نیست. یه دلواپه و عاشقانه ایه بین خادم و خاک
پای زوار بی بی و خود بانوی آب و آینه. اگر قبول افتد ...

آری، باید ایمانمان زیاد شود تا نحن نرزقکم و ایاهم را
باور کنیم. البته این رو تاکید می کنم که یک جوان
متاهل و متعهد ایرانی باید برای تربیت صحیح و اسلامی
فرزندش از وقتش خرج کند و این شدنی ست. ما می
توانیم ...

**کاملا درسته ... برگردم به بحث اصلی ... وقتی در
خانه پای سیستم می نشینید، بچه ها شاکی نمیشن
یا نمی خوان جای شما بنشینن؟**

خب استفاده از رایانه در منزل ساعت بندی شده و هر
یک از اعضای خانواده بنا به فراخور نیازش به رایانه، در
اختیارش قرار می گیره. معمولا وقتی آقا امیرحسین
خواب هستن بنده میام افسران.

**غیر از افسران در شبکه های دیگه هم فعالیت
داشتید؟**

بله دارم ولی بیشتر در افسران هستم.

**به نظرتون تفاوت افسران با شبکه های دیگه در
چییه ؟**

پاک بودن این شبکه اجتماعی به همراه سه تا صاد: (صفا
، صداقت و صلابت)

**حالا به طور جزئی تر و دقیق تر جو سایت رو چطور
میبینید ؟**

خب در مقابل شبکه های اجتماعی دیگر کمتر آسیب
پذیر بوده و مطمئنا اونهم به خاطر ساختار و خط و مشی
تعریف شده اش هست.

پیشنهاد بنده به مدیران سایت :

۱. ترمیم بخش ویرایش و درج و حذف مطلب هست که
متأسفانه اکثر کاربران با مشکلات عدیده ای در این زمینه
مواجه هستن. نه با "کپی برداری" بلکه با الگوپذیری از
دیگر شبکه های اجتماعی خیلی سریع می تونند باعث
ارتقاء و افزایش مخاطبین و کاربران جوان هم باشند.
۲. اقدام به آموزش محتوایی و تشویق به مطالعه بیشتر
کاربران جهت درج مطالب غنی و کاربردی و ...

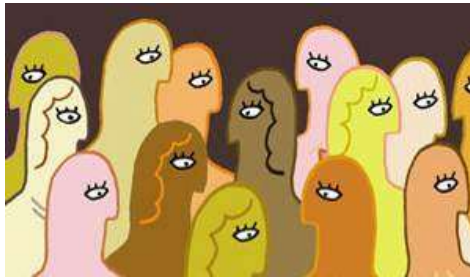
و یک مطلب برادرانه به همه افسران محترم : اول وقت
گذاشتن برای مطالعه و کسب مهارت بیشتر برای درج
مطالبشان. دوم اینکه در مقابله و مباحثه با افسران دیگر
که از احزاب و افکار مخالفشان هستند با سعه صدر،
متانت طبع و با ادله مستدل و قوی به تبادل نظر بپردازند
و در تمام فعالیت هایشان با تاسی از منش قهرمانانه
حضرت آقا واقعا مبادی آداب باشند.

**بسیار عالی ... فکر می کنم مطالعه یکی از گمشده
های اکثریت کاربران فضای مجازی هست. شما
خودتون لینکهای متنی رو می خونید ؟ حتی آگه
طولانی باشه**

بله. اما بستگی به موضوع مطلب و همچنین نویسنده ش
داره.

**چه پیشنهادی برای قدرت گرفتن لینک های
نوشتاری و حمایت از اونها در افسران دارید؟**

چرا قبل از اینکه دهان باز کنی....



همیشه با خود فکر می‌کنم چرا ما آدمها تصور می‌کنیم درباره هر مسأله‌ای باید نظر خود را بیان کنیم؟ منظورم از هر مسأله‌ای کوچکترین چیزها مثل خط افتادن ماشین جدید همسایه تا مسایلی مثل فیش حقوقی رئیس جزء فلان اداره تا عزل و نصب های فلان وزارتخانه و بلکه بالاتر است.

چرا یاد نگرفته ایم که هر مسأله‌ای به ما مربوط نیست و حق دخالت و حتی اظهار نظر درباره آن را نداریم؟ البته مقصود من این نیست که ما حق انتقاد هم نداریم بلکه اظهار نظرهایی را می‌گویم که بعضی از ما انجام می‌دهیم و از زاویه عاقل تر بودن و باتجربه تر بودن و حتی متخصص تر بودن در امور مربوطه و غیر مربوطه به مسایلی می‌نگریم. اظهارات کارشناسانه(!) ای که چه بسا باعث گمراه شدن افرادی می‌شود که ما به زعم خود داریم آنها را راهنمایی می‌کنیم و خیرخواهشان هستیم.

اصلا بیایید سیاست و اینکه همه ما سیاستمدار هستیم و بلدیم را بگذاریم کنار. از خودمان و مسایلی دور و برمان شروع کنیم. اگر دقت کنید می‌بینید که بسیاری از ما عادت داریم درباره مراحل مختلف زندگی دیگران، از لحظه ورود یک نوزاد جدید در خانواده و آشنایان، تا آخرین مرحله‌ای از زندگی او که عمر ما کفاف دیدنش را می‌دهد، دخالت کنیم یا حداقل (به بیان مودبانه) کنجکاوی کنیم.

از پرسش درباره نحوه تغذیه او و بیان تجربه شخصی خودمان، تا بزرگ شدنش و اینکه لوس بار آمده یا نه، تا بیماریهایش و پیچیدن نسخه های مختلف، تا مدرسه رفتنش و از نمراتش در هر مقطعی که هست و مقایسه اش با خودمان یا بچه های خودمان، از کنکور داندش و انتخاب رشته، تا عروس و داماد شدن یا نشدنش و اینکه در این سن ازدواج برای او زود است و چند سال بعد که مادر بیچاره به هوای توصیه های ما خواستگاران دخترش را پراند، مدام سوال پیچش کنیم که چرا عروسی نمی‌کنی و دیر شد و پشت سرش جلسه تحلیل و بررسی عوامل ترشیده شدن دخترت، یا سرزاری رفتن و نرفتن پسرهای فامیل و اینکه مرد شده اند یا لوس و بچه ننه مانده اند و کی داماد می‌شوند و وقتی هم که داماد شدند، چشم بازار را کور کرده اند و چه تحفه ای گرفته اند! یا اینکه دختر بعد از عروسی چاق شده یا لاغر و حتما شوهرش کنکش می‌زند که اینقدر نحیف شده!!!! تا مراسمات مربوط به دیدن جهیزیه ها و کم و زیاد بودن آنها و سایر مراسمات اصلی و فرعی یک جشن عروسی که خیلی بحث برانگیز است. و حالا بعد از همه نظرات ما و توصیه های خوب و بدمان، نوبت می‌رسد به اینکه کی بچه دار می‌شوند یا نمی‌شوند و اگر چند سال گذشت و هنوز می‌گویند که بچه نمی‌خواهند حتما اجاقشان کور است بیچاره ها و برویم نسخه های مخصوصمان را برایشان بیچیم و اگر بچه دار شوند دوباره این مراحل می‌چرخد و تکرار می‌شود برای نسل بعدی! و حالا اینها که تقریباً مسایلی اصلی زندگی افراد بود، از خانه خریدن یا نخریدنشان، اجاره چقدر می‌دهند و از کجا می‌آورند، فیش حقوقیشان و اینکه اصلاً چندتا فیش می‌گیرند و مزایای شغلی شان زیاد است یا کم است یا حق ما را خورده اند یا نخورده اند؟ اگر تحولی در زندگیشان پیش بیاید مثلاً ماشینی عوض کنند یا وسیله جدیدی برای خانه بخرند، آذنان می‌رود به سمت اینکه از کجا آورده اند و پرسش هایی در این باب و هزاران سوال و پرسش و نظر و تحلیل و غیبیت دیگر که حتما خودتان از من بهتر بلدید و تا به حال اگر جسارت نکنم و نگویم که انجامش داده اید، حتما گرفتارش شده اید.

متأسفانه حقیقت تلخ این بیماری شایع کنجکاوی و دخالت آنجاست که گاهی با نظرات مختلف ما آدمهای به ظاهر خیرخواه و درواقع فضول، فرد مخاطبمان حساسی گرفتار و مشکل دار می‌شود و حتی از چاله به چاه می‌افتد. گاهی هم اگر نخواهد به حرف ما گوش دهد یا جوابمان را بدهد، مجبور به دروغ‌گویی و پنهان کاری می‌شود و در بدترین حالت با ما قطع رابطه می‌کند.

در واقع ما هیچ وقت یاد نگرفته ایم که چه زمانی باید سخن بگوییم، مشورت بدهیم یا نظرممان را بیان کنیم. از آنجا که هرکسی خود را عاقل می‌داند و باتجربه تر، به خودش اجازه می‌دهد تا هرجایی حتی آنجا که کسی از او نظر و مشورتی نخواسته، ورود پیدا کند و حرفی بزند؛ فارغ از اینکه نظر و نسخه او صرفاً چیزی بیش از تجربه شخصی نمی‌تواند باشد و برای همگان نمی‌تواند کاربرد داشته باشد.

در این باره کلام گهربار امام حسین علیه السلام بسیار راهگشا می‌باشد. ایشان می‌فرمایند: «در باره آنچه به تو مربوط نمی‌شود سخن مگو، که بیم آن است که مرتکب گناه شوی. و در باره آنچه به تو مربوط می‌شود نیز سخن مگو، تا آنگاه که جایی برای سخن گفتن ببینی، که چه بسیار سخنگویی که به حق سخن گفته و گرفتار عیبجویی دیگران شده است.» (بحارالانوار، ۱۲۸/۷۸)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می‌فرمایند: «از آنچه نمی‌دانی سخن مگوی و هنگامی که وظیفه‌ای در سخن گفتن نداری لب به سخن مگشای»

از سخن این بزرگان چنین بر می‌آید که اگر نایجا سخن بگوییم و مورد سرزنش دیگران قرار بگیریم هیچ کس جز خود را نباید مقصر بدانیم. این نایجا سخن گفتن حتی شامل مواردی می‌شود که ما در آن زمینه سررشته ای داریم اما از ما کسی سوالی نپرسیده یا موقعیت مناسبی برای صحبت کردن ما نیست؛ چه برسد به اینکه موضوع اصلاً به ما مربوط نباشد و سخنی بگوییم، که در اینجا به فرموده امام حسین علیه السلام احتمال ارتکاب گناه نیز می‌رود.

در روایات متعددی نیز خاموشی و سکوت بر سخن گفتن ترجیح داده شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جدا مشو از خاموشی پس کمترین نفع او سلامتی است، (یعنی از مفاسدی که بر سخن گفتن مترتب می‌شود)» (غررالحکم، ۲۳۱۴). حتی خاموشی و سکوت از نشانه های عالم شمرده شده: امام رضا علیه السلام فرمودند: «از نشانه‌های دانشمندی، بردباری و علم و خاموشی است. خاموشی دری است از درهای حکمت، و خاموشی کسب دوستی می‌کند، و آن دلیل است بر هر خوبی.» (تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)؛ ج ۳، ص ۳۰۱).

با توجه به این سخنان و راهکارهای ارزشمند بهتر است سعی کنیم تا کمتر و گزیده تر سخن بگوییم و اگر عادت به پرگویی داریم با یادآوری این سخنان و تمرین دادن زبان خویش به خاموش ماندن، این عادت بد را از خود دور کنیم و بدانیم که سکوت بجا و سخن گفتن بجا حداقل نفعی که برایمان دارد بالا بردن ارج و قرب ما نزد دیگران و دوری از به گناه افتادن خودمان و مخاطبمان است.

دلنواشته



عجیب است که شعر یار دبستانی می خوانند و ما در مقابل شعار مرگ بر آمریکا سر می دهیم! همان آمریکایی که یاران دبستانی پدران و مادران و دوستانمان را ترور کرد و یا در هشت سال دفاع مقدسمان به شهادت رساند! نکند یاران دبستانی دوستان ما در آمریکا به سر می برند؟؟ که سنگِ منش آنها را به سینه می زنند؟؟

نمی دانم چطور می اندیشند و شخصی را که می خواست سال ۸۸ با لباس زنانه از دانشگاه فرار کند را شرف دانشجویی می نامند؟

چقدر این ایام برای من سوال پیش می آید، و واقعا متوجه نمی شوم که چرا نباید نسبت به دشمن بغض داشت و چرا باید این گونه دستهایمان را گره کنیم و حلقه بزنیم و بخواهیم شعر یار دبستانی بخوانیم؟ دانشگاه را شلوغ کنیم و از مسیر اصلی خود به سمت بیراهه ببریم! شرف جنبش دانشجویی؛ یک دانشجوی نا آرام و مخالف با قوانین دانشجویی است؟

بماند که چه ها کرده و چه ها نکرده است!

شرف دانشجویی ما نه شعر یار دبستانی هست و نه امثال توکلی ها و طبرزدی هاست؛ شرف ما سه شهید شازده آذر، و امثال شهید شهریاری، شهید احدزاده، شهید علم الهدی و شهدای نخبه این مرز و بوم است. نه دانشجویانی که ذره ای برای شرف کشور خود ارزش قائل نیستند. حاضرند آمریکا با پوزخندی کثیف برایشان کف بزنند و تصور کنند مورد لطف قرار گرفته اند ولی حاضر نیستند یکبار به حقایق تلخی که همان ها برای کشورشان رقم زدند فکر کنند!

یار دبستانی من با ما که اردوی مشهد که می آید یادش می آید که ظلم قدرت پرستان و مستکبرین چه به سر ائمه ما آورد.

یار دبستانی من؛ سر کلاس درس، تاریخ که می خواندیم به عهدنامه های ترکمنچای و گلستان که می رسیدیم بغض می کرد و از فاجعه خونین مسجد گوهر شاد متأثر می شد.

یار دبستانی من اردوی جنوب هم می آید، و همه با هم پا در رملهای فکه و خاک طلائی می گذاریم با هم فکر می کنیم و با هم طرح می ریزیم و در پروژه ها موفق می شویم.

شاید کتاب تاریخ بعضی دوستانمان وعده هایی ظاهرا زیبا و ترجمه افکار غربیست و گر نه کتاب تاریخ ما وعده سعادت داده است چه چوب الف بر سرمان باشد و چه بر تن تخته سیاه حک نشده باشد...

همکاران این شماره:

Afsarejavan

Azadandish

Baran

Basar

Hamase

Hasanak

Mahdiyar85

Masoudzeinali

Matinemami

Montazere0313

Parvaz77

Raheroshan313

Partizan

Radiomoghat

Sepehra

Soode

Tavangar

Zarfiat92

www.AFSARAN.ir